

# خط صلح

ماهنامه‌ی حقوق اجتماعی خط صلح  
شماره ۵۵ - آذر ۱۳۹۴ سال ششم

رضا حقیقت نژاد:

زنان مجلس نهم، بررسی موقعیت حلیمه عالی



علی افشاری:

چگونه زنان پیش‌تر، به مجلس بهتر می‌انجامد؟



نعمت دوستدار:

مطالبات برابری خواهان برای ورود به مجلس:  
حداقل دیده شدن، حداکثر تغییر قوانین



انتخابات پیش‌رو  
و چالش حضور  
زنان در گفتگو با  
فائزه رفسنجانی



۳	شما چه گفته‌اید؟
۳	کارتون ماه/ سهیل اکبرپور
۴	دیده بان
۵	فاجعه‌ای با نام خرید و فروش نوزادان / ساموئل بختیاری
۸	کمپین "نه به خشونت در مدارس" / احمد محمدی
۱۰	کارن هورنای و شخصیت در چرخه خشونت خانگی / اندیشه جعفری
۱۲	طاہر ایلچی، مدافع بی حد و مرزی برای حقوق بشر
۱۳	پرونده ویژه؛ انتخابات و مشارکت سیاسی زنان
۱۴	سابقه حضور زنان به عنوان نماینده مجلس در ایران / محمدی محبی
۱۸	حق مشارکت سیاسی زنان در همه ارکان اداره جامعه / حسین رئیسی
۲۱	چگونه زنان پیش‌تر، به مجلس بهتر می‌انجامد؟ / علی افشاری
۲۵	مشروطه زنان، ۵۷ سال مبارزه / الهه ایمانیان
۳۰	زنان مجلس نهم، بررسی موقعیت حلیمه عالی / رضا حقیقت‌نژاد
۳۳	نگاهی به زنان و سیاست در کشورهای همسایه ایران / علی کلائی
۴۰	مطالبات برابری خواهان برای ورود به مجلس: حداقل دیده شدن، حداکثر تغییر قوانین / نعیمه دوستدار
۴۳	چیستی مطالبات حداقلی و حداکثری زنان و نقش نمایندگان زن مجلس در رسیدن به این اهداف / حسین تاج
۴۸	انتخابات پیشرو و چالش حضور زنان در گفتگو با فائزه رفسنجانی / سیمین روزگرد
۵۳	معرفی کتاب: انتخابات در ایران



## ماهنامه‌ی حقوقی، اجتماعی خط صلح

صاحب امتیاز: مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

سردبیر: سیمین روزگرد

دبیر اندیشه: محمد محبی

دبیر اجتماعی: علی کلائی

دبیر حقوقی: حسین رئیسی

طراح گرافیک: ایمان نیکی‌نژاد

دبیر فرهنگی: رضا نجفی



همکاران این شماره: رضا حقیقت‌نژاد، نعیمه دوستدار، اندیشه جعفری، حسین تاج، علی افشاری، الهه ایمانیان، ساموئل

بختیاری، سهیل اکبرپور، احمد محمدی

ماهنامه‌ی خط صلح حق ویرایش و تلخیص مطالب را برای خود محفوظ می‌دارد.

استفاده از مطلب خط صلح با ذکر منبع بلامانع است.



اطلاعات تماس با ما :

Address:

12210 Fairfax Towne Center, Unit 911

Fairfax VA 22033

United State

Phone: +1 (571) 223 54 06

Fax: +1 (571) 298 82 17

E-mail: Info@ Peace-Mark.org

Web: www.peace-mark.org



## شما چه گفته اید، درباره ی ...

### زندگی بر روی مرز/ پویان مکاری



امیر نادری: واقعاً گزارش خوبی بود. من این دختر خانم را واقعاً درک می‌کنم که این طور نا امید باشد. واقعاً گرفتن شناسنامه در این سن و سال به چه درد او می‌خورد. کودکی و جوانی‌اش با یک سری قوانین بی پایه تباه کردند و هرگز هم هیچ کس پاسخگوی موقعیت‌های از دست رفته‌ی زندگی او نخواهد بود. موقعیت‌هایی که تا آخر عمر او احتمالاً از دست خواهند رفت.

مسعود محمدی: اگر مردم و جامعه‌ی مدنی به وضعیت افغانستانی‌ها توجه می‌کرد، الان حال و روز این افراد بهتر از این‌ها بود. کم‌تر مطلب و کار منسجمی در رابطه با وضعیت این مهاجرین وجود دارد؛ انگار که جامعه یک چهارچوب و اولویت بندی برای مشکلاتش دارد و در آن، اولویت با مشکلات شهروندان ایرانی ست. این در حالی‌ست که پرداختن به این موضوع هزینه‌ی چندانی هم به کسی تحمیل نمی‌کند و چندان تابو شکنی هم نیست.

### مهاجران افغانستانی و چالش‌های موجود در ایران/ امیر رزاقی

مژده احساسی: واقعاً ما ایرانی‌ها یکی از نژاد پرست ترین مردم در جهان هستیم و کاری که با افغان‌ها در ایران کردیم، در هیچ کجای دیگر جهان با آن‌ها نمی‌کنند. ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که درهای اروپا را به روی پناهندگان سوری باز می‌کنند اما ما هنوز فکر می‌کنیم که دلیل بیکاری و مشکلات اقتصادی ما، حضور افغان‌ها در ایران بوده حالا که انگار این بندگان خدا چقدر هم حقوق دریافت می‌کنند.

کاوین عارف: به نظر من نباید بحث برخوردهای بد با افغانستانی‌ها را به مردم ایران ربط بدهیم. افکار مردم یک کشور را حکومت آن کشور شکل می‌دهند. خصوصاً در جامعه‌ای مثل ایران که رسانه‌های آزاد وجود ندارد و مردم عادی صرفاً از طریق صدا و سیما و دیگر ابزارهای تبلیغاتی دست حکومت تغذیه می‌شوند. وقتی ما کودکانمان نمی‌توانند با کودکان افغانستانی پشت یک میز در کلاس درس، تحصیل کنند، طبیعی ست که وقتی بزرگ می‌شوند و اعضای فعال جامعه را تشکیل می‌دهند، همان دید دوری جویانه با آن‌ها همراه خواهد بود.



کاری از سهیل اکبرپور

کارتون ماه



- نمایندگان مجلس مصوب کردند که پرداخت خسارت وارده به زبان دیدگان را بدون لحاظ جنسیت و دین در حوادث رانندگی تا سقف تعهدات بیمه نامه پرداخت کنند.
- به گزارش سخنگوی قوه قضاییه، در شش ماه نخست امسال ۲۵۱ نفر از ایرانیان از حق قصاص خود گذشتند و ۲۵۱ نفر از چوبه‌ی دار نجات یافتند.
- مجلس شورای اسلامی گزارش کمیسیون قضائی و حقوقی در مورد طرح "جرم سیاسی" را در دستور کار خود قرار داد.
- تعدادی از فعالان مدنی و زنان در مراسمی از طرحی برای انتخابات مجلس آینده با محوریت زنان رونمایی کردند.
- امام جمعه‌ی اصفهان گفته است که باید فعالیت زنان در مغازه‌ها و ادارات و شرکت‌ها ممنوع باشد.
- دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی ایران از دستور حسن روحانی، برای جلوگیری از برگزاری اردوهای مختلط دانشجویی خبر داده است.
- پگاه آهنگرانی و باران کوثری به فاصله‌ی یک روز ممنوع‌التصویر شدند.
- دفتر آیت‌الله یوسف صانعی در شهر نجف آباد اصفهان مورد حمله‌ی افراد ناشناس قرار گرفته است.
- معاون اجتماعی ناجا از ۴۰ برابر شدن گشت‌های ارشاد خبر داد.
- دادستان کل کشور از بررسی فیلترینگ نرم‌افزار پیام‌رسان تلگرام در کمیته‌ی بررسی مصادیق مجرمانه خبر داد.
- احمد شهید، گزارشگر ویژه‌ی سازمان ملل در امور ایران طی نهمین گزارش ویژه‌ی خودش اعلام کرد که تعداد اعدام‌ها در ایران بیش از هر کشور دیگری در جهان است.
- معاون سازمان نهضت سوادآموزی کشور گفت که بر اساس سرشماری سال ۹۰ بیش از دو میلیون نفر از جمعیت کل کشور در گروه سنی ۱۰ تا ۴۹ سال بی‌سواد هستند.
- نماینده‌ی خاش و عضو کمیسیون عمران مجلس با بیان این‌که سیستان و بلوچستان از شاخص‌های توسعه‌یافتگی عقب‌تر است، گفت که ۷۰ درصد مردم سیستان و بلوچستان زیر خط فقر زندگی می‌کنند.
- رئیس اداره‌ی پیشگیری از ایدز وزارت بهداشت گفت که تا ابتدای سال جاری حدود ۲۹ هزار مورد HIV در کشور ثبت و گزارش شده و تخمین زده می‌شود که حدود ۸۰ تا ۱۰۰ هزار مورد ابتلا به ایدز هم در کشور باید وجود داشته باشد.
- ۱۷ واحد صنفی متعلق به شهروندان بهایی در سه شهر ساری، قائم شهر و تنکابن در استان مازندران، از سوی اداره‌ی اماکن پلمپ شدند.
- دست کم ۱۶ شهروند بهایی در شهرهای تهران، اصفهان و مشهد از سوی نیروهای امنیتی بازداشت شدند.
- در پی بازداشت‌های گسترده‌ی فعالین مدنی در شهر اهر، دست کم ۱۸ تن بازداشت شدند.
- یک دانش‌آموز کلاس ششم ابتدایی یکی از مدارس اشنویه (استان آذربایجان غربی) به نام "هاروی" با بستن طناب به لوله‌ی گاز، دست به خودکشی زد.
- یک دانش‌آموز ۱۴ ساله به نام "فرشاد" در روستای رستم کلای مازندران، پس از بازگشت از مدرسه خودش را به پنکه سقفی اتاقش دار زد و به زندگی خود پایان داد.
- دانش‌آموز ۱۶ ساله‌ی مدرسه‌ی شبانه روزی شهید مطهری در آیین شهرستان زیرکوه به زندگی‌اش پایان داد.
- دادستان مرند اسپدپاشی به دو دختر جوان در این شهرستان را تایید کرد.
- یک مرد افغانستانی به صورت همسرش در محله‌ی مشیریه تهران اسید پاشید.
- زن ۳۰ ساله‌ی رفسنجان پس از این‌که مورد اسید پاشی قرار گرفت، به بیمارستان علی ابن ابیطالب رفسنجان منتقل شد.
- در پی مشاجره و درگیری لفظی بین یک فرد با دو تن از کسبه، فرد مذکور با پاشیدن اسید بر روی این دو کاسب، متواری شد.
- تعدادی از شهروندان معترض در مقابل زندان اوین توسط نیروهای گارد ویژه با برخوردی خشن بازداشت شدند. سیمین عیوض زاده مادر زندانی سیاسی امید علی شناس، هاشم زینالی پدر سعید زینالی، رضا ملک زندانی سیاسی سابق، محسن شجاع و تعدادی از شاگردان محمد علی طاهری در میان بازداشت‌شدگان بودند.
- چهار روزنامه نگار به نام آفرین چیت‌ساز، احسان مازندارنی، سامان صفرزایی و عیسی سحرخیز پس از بازرسی منازل‌شان بازداشت شدند.
- اعتراضات شهروندان ترک زبان به پخش یک برنامه‌ی تلویزیونی (فیتیه) که شائبه‌ی نژادپرستی و آذری ستیزی از آن برداشت شده است، با دخالت نیروهای انتظامی و امنیتی به خشونت کشیده شد.
- رئیس سازمان نوسازی شهر تهران از کارتن خوابی حدود ۱۵۰ هزار تا ۲۰۰ هزار نفر در منطقه‌ی ۱۲ تهران خبر داد.
- تعدادی از اهالی محله‌ی هرندی در تهران که حدود ۳۰ الی ۴۰ نفر می‌شدند، با استفاده از چوب، به سمت معتادان پارک هرندی رفته و آن‌ها را به سمت جنوب پارک که کمی دورتر از منازل مسکونی بود هدایت کردند و پس از انتقال معتادان به انتهای پارک، برخی از اهالی محل نسبت به آتش زدن چادر و وسایل آن‌ها اقدام کردند.
- رئیس کمیته‌ی اجتماعی شورای اسلامی شهر تهران با تاکید بر خرید و فروش نوزادان در اطراف برخی بیمارستان‌های جنوب تهران، گفت که این کودکان به دلیل بیماری‌های مختلف بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ هزار تومان به فروش می‌رسند.
- به گفته‌ی رئیس جمعیت هلال‌احمر بادرود، یک نوزاد یک‌روزه و رها شده در کنار جاده‌ی بادرود به اریسمان پیدا شده است.
- آسو (ثاسو) سهرابی، نوجوانی که در هفده سالگی به اتهام قتل بازداشت شده بود، از سوی دادگاه انقلاب بوکان به اعدام (قصاص) محکوم شد.
- حکم اعدام شهرام احمدی، زندانی سنی مذهب محبوس در زندان رجائی شهر بار دیگر توسط دیوان عالی کشور تایید شد و این حکم برای اجرا به اجرای احکام فرستاده شده است.



# فاجعه‌ای با نام خرید و فروش نوزادان



ساموئل بختیاری

فعال مدنی

بچه‌اش را نداشته؛ بچه‌اش را فروخته. برای پول بیمارستان، برای خرجی خودش. پول نداشته بچه‌اش را فروخته...”

قاسم در پاسخ به این سوال که آیا خودش نیز روزی کودکش را می‌فروشد، گفته بود: ”آره. چرا نمی‌کنم؟ خرجی... پول ندارم. می‌رود پیش یک پدر و مادر خوب و به جایی می‌رسد. بعضی بچه‌ها را می‌برند خارج. بعضی بچه‌ها را می‌برند خانه پیش خودشان نگاه می‌دارند.“

این‌ها واقعیت‌عریان این روزهای پایتخت و کلان‌شهرهای ایران است که علاوه بر شهروندان عادی، مسئولین نیز وجود این واقعیت‌ها را تایید می‌کنند.

کودکانی با سرنوشت مبهم، کودکانی که با مشکلات فراوانی هم‌چون تغذیه، بهداشت نامناسب و ضعف تعلیم و تربیت مواجه هستند. کودکانی که بلقوه آماده‌ی پیوستن به ارتش کودکان خیابانی هستند. از آن‌جا که این کودکان، فرصتی برای یادگیری و فراگرفتن مهارت‌های اجتماعی ندارند، هم خود در معرض آسیب‌های فراوان قرار می‌گیرند و هم زمینه‌ی قربانی شدن

دیگران را فراهم می‌کنند.

یکی از آسیب‌های جدی که زندگی کودکان خیابانی را تهدید می‌کند، پیوستن آن‌ها به باندهای خلاف است. از آن‌جا که این کودکان فرصتی پیدا نمی‌کنند تا از لحاظ روانی و جسمانی پرورش یابند، به سمت باندهایی سوق داده می‌شوند تا از آن‌ها برای توزیع مواد مخدر و انجام انواع جرایم استفاده

یکی از آسیب‌های جدی که زندگی

کودکان خیابانی را تهدید می‌کند، پیوستن آن‌ها به باندهای خلاف است. از آن‌جا که این کودکان فرصتی پیدا نمی‌کنند تا از لحاظ روانی و جسمانی پرورش یابند، به سمت باندهایی سوق داده می‌شوند تا از آن‌ها برای توزیع مواد مخدر و انجام انواع جرایم استفاده کنند.

انتشار خبر خرید و فروش نوزادان چند روزه در ایران چیزی فراتر از یک خبر است. ماجرای فروش نوزادان در اطراف بیمارستان‌های شهرهای ایران به حدی آزار دهنده است که قلم نیز تاب نوشتن ندارد. اما این موضوع نیز یک پدیده‌ی شوم موجود است که باید به آن پرداخته شود. نوزادان چند روزه‌ای که به جای آن‌که از بیمارستان راهی خانه‌ای شوند که انتظار ورودشان را می‌کشد، در ازای مبالغی ناچیز فروخته می‌شوند تا سرنوشت، بازی تلخ جدیدی برایشان رقم بزند.

این کودکان غالباً از مادرانی متولد می‌شوند که حتی برای ترخیص از بیمارستان پولی در جیب ندارند. کارتن‌خوابند، ازدواج نکرده‌اند، شناسنامه ندارند، معتادند و درد خماری‌شان را از پول فروش طفل چندروزه‌شان فراهم می‌کنند.

رئیس کمیته‌ی اجتماعی شورای اسلامی شهر تهران به تازگی با تاکید بر خرید و فروش نوزادان در اطراف برخی بیمارستان‌های جنوب تهران، گفت که این کودکان به دلیل بیماری‌های مختلف بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ هزار تومان به فروش می‌رسند.

فاطمه دانشور با اشاره به خرید و فروش نوزادان در جنوب تهران، اظهار داشت: ”متأسفانه گزارشات نشان می‌دهد خانم‌های کارتن خواب و زنان روسپی به هنگام زایمان در برخی از بیمارستان‌های جنوب و مرکز شهر مراجعه و پس از به دنیا آمدن نوزاد با دریافت

۱۰۰ تا ۲۰۰ هزار تومان بچه‌ی خود را می‌فروشند.“

چندی پیش قاسم، یکی از ساکنین دروازه غار، جایی که خرید و فروش نوزادان در آن‌جا امری عادی است، به این پرسش پاسخ داده بود که آیا تا به حال خرید فروش نوزادان و کودکان را دیده است: ”بله. دیده‌ام. توی دروازه غار دیدم. زنه پول نداشته بره پول بیمارستان بچه‌اش را بده، یا پول خرجی



بهریستی بدهد. منظورم این است که همیشه مادرانی بوده‌اند که ناخواسته حامله شدند و چون برای سقط جنین هم قانونی وجود ندارد و بچه بدون شناسنامه می‌شود و هزار مشکل دیگر که به خاطر قوانین تبعیض‌آمیزی که علیه زنان هست، مادر مجبور می‌شود بچه را جایی بگذارد. حالا فشار اقتصادی به حدی در جامعه بالا رفته که این بچه را نمی‌برد پشت در زایشگاه یا پشت در شیرخوارگاه و بچه‌ی خود را می‌فروشد؛ یعنی این واقعاً فاجعه است.”

خبرها حاکی از بحرانی بودن شرایط زنان خیابانی و معتاد در سطح کشور است. با این حال هر یک از دستگاه‌های مربوط دیگری را مسئول کم‌کاری می‌داند. ساجدی‌نیا، فرماندهی نیروی انتظامی در ارتباط با تعداد این معتادان گفت: ”این موضوع بار اول نیست که به این صورت مطرح می‌شود ولی اگر ما به گذشته‌ی نه چندان دور توجه کنیم، یعنی چهار سال پیش، خانم‌هایی که معتاد هستند، معتاد متجاهر هستند و کارتن خواب هستند نزدیک به ۱۰۰ زن هم در پارک‌های

تهران نبودند و مجموع معتادین متجاهر تهران چیزی نزدیک به پنج هزار نفر بود؛ بعد از گذشت چهار سال می‌توانم به صراحت بگویم یک هزار و ۵۰۰ خانم [معتاد] متجاهر داریم و بیش از ۱۵ هزار معتاد مرد.“

خدیدجه مقدم، فعال حقوق زنان ساکن آلمان، تبعیض طبقاتی و جنسیتی را عامل بروز پدیده‌هایی از این دست می‌داند و معتقد است عدالت اجتماعی راه حل معضلات

خدیدجه مقدم، فعال حقوق زنان ساکن آلمان، تبعیض طبقاتی و جنسیتی را عامل بروز پدیده‌هایی از این دست می‌داند و معتقد است عدالت اجتماعی راه حل معضلات اجتماعی در کشور است: ”باید این مسئله از ریشه درست بشود. ضمن این که باید به مادرانی که در این حالت هستند و دچار مشکلات چندجانبه‌ای هستند، رسیدگی شود. ان‌جی‌او‌هایی که در این زمینه کار می‌کنند باید تقویت شوند، ایجاد شوند و به زنان اجازه بدهند که سازمان‌های مستقل خودشان را برای حمایت از زنان آسیب‌دیده داشته باشند.“

می‌گذارند تا مدیریت آن‌جا، آن‌ها را تحویل بگیرد و تحویل جمعاً چیزی

کنند. در کنار مشکلات گفته شده، بر اساس گزارش‌های منتشر شده اکثر نوزادان متولد شده مبتلا به HIV هستند. خانم دانشور، عضو شورای اسلامی شهر تهران خاطر نشان می‌کند: ”نوزادانی که توسط مادران معتاد و کارتن خواب متولد می‌شوند، توسط باندهای مختلف اعم از متکدیان خریداری می‌شود که به دلیل بیماری‌های بسیار این کودکان و عدم نگهداری صحیح، این بچه‌ها عمر زیادی هم ندارند.“

در حالی که خبر فروش نوزادان، نگاه‌ها را به سمت کودکی بی‌سرنوشت با آینده‌ای تاریک متوجه می‌کند، بحث مادران این کودکان از اهمیت بالایی برخوردار است. خدیدجه مقدم فعال حقوق زنان و فعال در توانمندسازی اقتصادی زنان می‌گوید: ”من سال‌ها پیش گزارشی از زایشگاه‌ها تهیه کرده بودم که چقدر بچه را بعد از به دنیا آمدن می‌گذارند پشت در. یعنی بعد از این که زایمان می‌کنند می‌گذارند و می‌روند یا از بیرون، پشت در زایشگاه می‌گذارند تا مدیریت آن‌جا، آن‌ها را تحویل بگیرد و تحویل



آشنایی نیروهای انتظامی به ویژه پلیس زن با مسائل روان شناسی دختران فراری و خرده فرهنگ آن‌ها نیز می‌تواند در کاهش این معضل اجتماعی موثر باشد.

البته وظیفه‌ی دولت را نیز نمی‌توان فراموش کرد. دولت می‌تواند با اهتمام در راستای حل مشکل معیشت، مسکن، اشتغال، ازدواج و ارتقاء توانمندی تامین هزینه‌های زندگی، حل معضلات اجتماعی و اقتصادی، مقابله‌ی جدی با اعتیاد و مواد مخدر از به وجود آمدن این معضل پیشگیری کند.

سخت‌گیری بیش از حد سازمان بهزیستی در قبال سیاست فرزندخواندگی نیز مزید بر علت است. فاطمه دانشور در بخشی از سخنان خود بهزیستی را به دلیل سخت‌گیری در واگذاری کودکان و نوزادان به خانواده‌های متقاضی مورد انتقاد قرار داد و از فروش روزانه‌ی یک کودک در شهر تهران خبر داد.

سخت‌گیری بیش از حد سازمان بهزیستی در قبال سیاست فرزندخواندگی نیز مزید بر علت است. فاطمه دانشور در بخشی از سخنان خود بهزیستی را به دلیل سخت‌گیری در واگذاری کودکان و نوزادان به خانواده‌های متقاضی مورد انتقاد قرار داد و از فروش روزانه‌ی یک کودک در شهر تهران خبر داد.

منابع:

خبرگزاری هرانا

راديو فردا

خبرگزاری فارس

اجتماعی در کشور است: ”باید این مسئله از ریشه درست بشود. ضمن این‌که باید به مادرانی که در این حالت هستند و دچار مشکلات چندجانبه‌ای هستند، رسیدگی شود. ان‌جی‌اوهایی که در این زمینه کار می‌کنند باید تقویت شوند، ایجاد شوند و به زنان اجازه بدهند که سازمان‌های مستقل خودشان را برای حمایت از زنان آسیب‌دیده داشته باشند.“

در حالی که کودکان متولدشده از مادران معتاد، به انواع بیماری‌های جدی دچارند، جای خالی وزارت بهداشت و درمان در کمک به این زنان به چشم می‌خورد. آن‌طور که ژاله گوهری، پزشک و فعال حقوق بشر ساکن وین می‌گوید، باید هم مادر و هم کودک پیش و پس از تولد تحت نظارت‌های پزشکی قرار گیرند: ”مسئله شیوع بیماری‌هایی است که واقعاً برای یک جامعه خانمان‌برانداز است؛ مثلاً ایدز و انواع هپاتیت بی و سی، چیزهای کوچکی نیست که

بتوان به آسانی از کنارشان گذشت. باید یک پروژه و برنامه باشد که این زن‌ها تحت آزمایش قرار گیرند، اگر ویروس کشف شد، بعد توجهات لازم موقع تولد بچه انجام شود.“

شاید در میان سازمان‌های مسئول نقش نیروی انتظامی و

بهزیستی از همه پررنگ‌تر باشد.

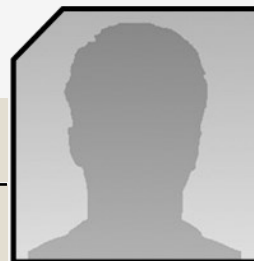
برخورد پلیس بیش‌تر مواقع با این‌گونه مسائل به صورت قهرآمیز و امنیتی بوده است. این رفتار در بیش‌تر مواقع نتیجه‌ی عکس داده است. در اصل کودکان خیابانی قربانیان اصلی باندهای تبهکار هستند.

شاید اگر پلیس به جای برخورد با عوامل ویتیرینی این پدیده با عوامل اصلی برخورد می‌کرد، این پدیده به این سرعت رشد نمی‌کرد. ضرورت



عکس از تسنیم

## کمپین "نه به خشونت در مدارس"



احمد محمدی

فعال صنفی

در شرایط کنونی، دور از ذهن نیست. یکی از برنامه‌های مشخصی که در این سال‌ها از سوی فرادستان آموزشی کشور طرح ریزی و اجرا شده است، صرفه جویی در بودجه‌ی آموزشی کشور بوده است. تعطیلی برخی کلاس‌های درس و تجمیع دانش‌آموزان در کلاس‌هایی با تراکم سی و پنج تا چهل دانش‌آموز و کاهش ساعات اضافه کار معلمان که منجر به کاهش دستمزد ماهانه‌ی آنان شده است، از نتایج چنین سیاست‌هایی بوده است. روشن است که در چنین شرایطی، معلمانی که به لحاظ معیشتی و اداره‌ی امور زندگی خود سخت تحت فشار هستند، باید ضمن تحمل چنین فشاری، اداره‌ی کلاس‌هایی با حجم دانش‌آموز زیاد را هم برعهده بگیرند. در این چنین وضعیتی است که بروز برخی برخوردها و اعمال خشونت چه از سوی معلم نسبت به دانش‌آموز و چه بالعکس به نوعی به یک رویه‌ی ثابت تبدیل می‌شود. البته در این میان نمی‌توان از برخی مشکلات روحی روانی و فقدان آموزش‌های لازم تربیتی برخی معلمان به سادگی گذر کرد. واقعیت این است که معلمی مثل هر حرفه‌ی دیگری نیازمند دانش و تجربه‌ی خاص خود می‌باشد که بسیاری از آموزگاران در کشور ایران فاقد آن می‌باشند. با این همه تلاش فعالان صنفی عرصه‌ی آموزش و پرورش در این راستا بوده است که ضمن نقد سیاست‌های غلط فرادستان و حمایت از هم‌صنفان خود در جهت دفاع از حقوق دانش‌آموزان نیز قدم‌های جدی برداشته شود.

تشکیل کمپین نه به خشونت در مدارس در سالروز قتل مرحوم خشخاشی مهم‌ترین هدفش بیش از معلمان، جامعه‌ی دانش‌آموزی را نشانه گرفته است. در بیانیه‌ی این کمپین افزون بر این که پیشنهاد شده روز یکم آذر "روز نه به خشونت در مدرسه" نام‌گذاری شود، به مواردی همچون "شمار بالای دانش‌آموزان کلاس، کمبود و یا نبود مشاور پرورشی و مددکار اجتماعی کارآمد و کارشناس، فضای ناشاد مدرسه‌ها، کمبود امکانات ورزشی، درس‌های خسته‌کننده و حجم بالای آن‌ها، نبود یا ضعف قانون و

سال گذشته درست در چنین روزهایی بود که حادثه‌ای تلخ و تکان‌دهنده جامعه‌ی معلمان ایران را تحت تاثیر قرار داد؛ یک معلم فیزیک بروجردی در حالی که در کلاس درس مشغول تدریس بود، به وسیله‌ی دانش‌آموز خود مورد حمله قرار گرفت و با چاقوی وی به قتل رسید.

دعواهای منجر به قتل با سلاح سرد در جامعه‌ی امروز ایرانی، که به شدت به لحاظ اجتماعی دچار مشکلات عدیده‌ای است، امری شگفت‌آور نیست؛ اما این حادثه به خصوص از این زاویه قابل تامل بود که به گواه همکاران، دانش‌آموزان و حتی خود دانش‌آموز ضارب، مرحوم محسن خشخاشی معلمی آرام و خوش‌برخورد بود و حتی در روز حادثه فقط از دانش‌آموز ضارب، در هنگام ورود به کلاس، درخواست برگه‌ی تاییدیه از دفتر مدرسه را کرده بود.

به هر حال از یک سال پیش تا کنون، یادداشت‌ها و مطالب متعددی پیرامون این حادثه نوشته شده و تلاش معلمان فعال صنفی این بوده است که ضمن زنده نگه داشتن نام مرحوم خشخاشی سوالات ریشه‌ای و مهمی را هم در مقابل سیستم آموزشی و هم در پیشگاه جامعه قرار دهند. واقعیت این است که نمی‌توان به راحتی چشم بر این حادثه بست و آن گونه که مسئولان آموزشی کشور اصرار دارند، آن را حادثه‌ای پیش‌بینی‌ناپذیر قلمداد کرد.

شاید برای فرادستانی که فقط به ابلاغ سیاست‌های آموزشی معیوب بسنده می‌کنند، چنین حوادثی پیش‌بینی‌ناپذیر باشد. اما برای کسانی که در کلاس‌های درس مشغول به حرفه‌ی معلمی هستند، پیش‌بینی حوادثی از این دست و حتی تکرار دوباره‌ی آن



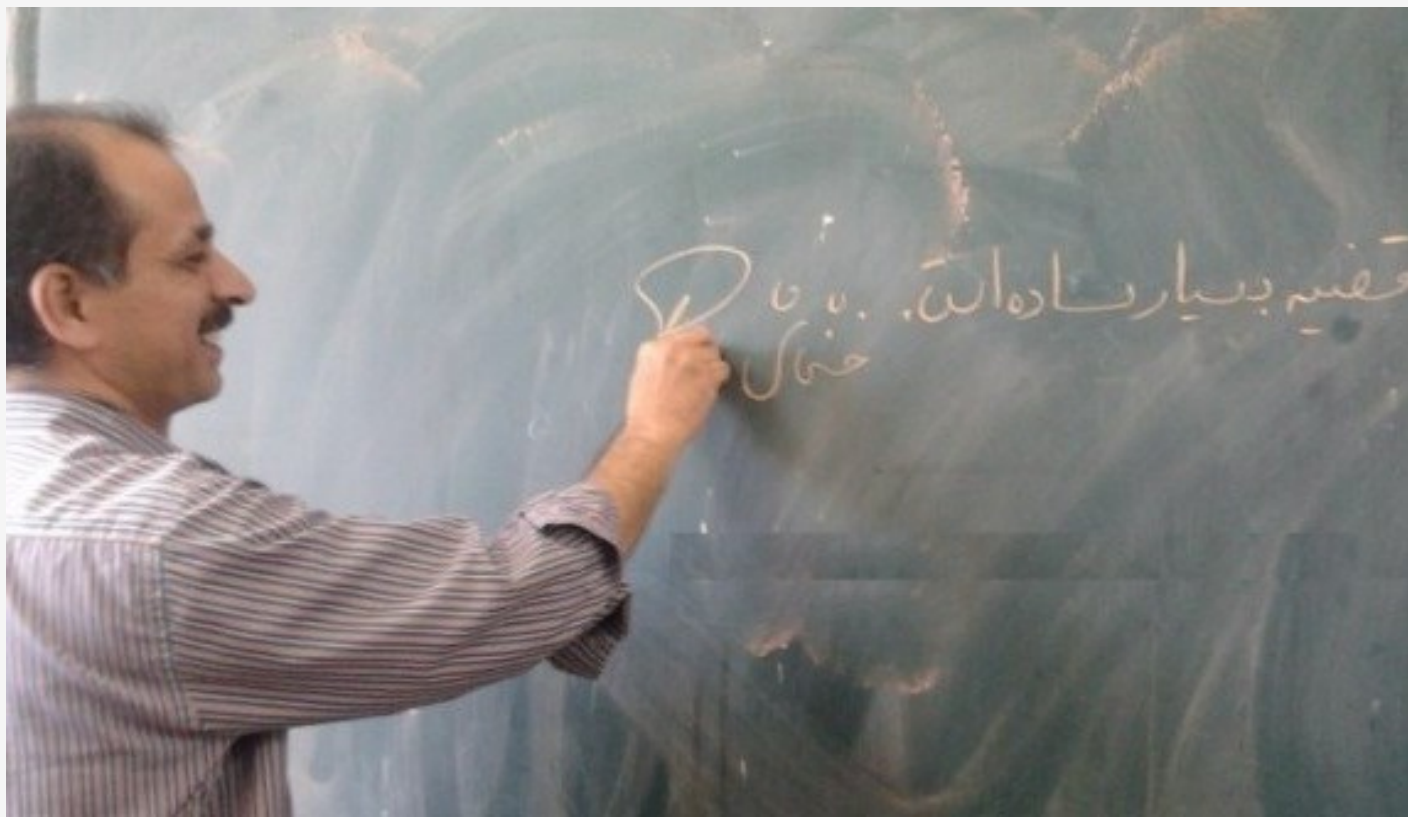
آیین نامه‌های حمایتی از حقوق معلم و کم اعتبار شدن جایگاه معلم، اشاره گردیده است که زمینه ساز و تشدید کننده‌ی خشونت در مدرسه‌ها می‌باشند.

اکنون بعد از یکسال از وقوع چنین حادثه‌ی دردناکی، خطر دیگری نیز احساس می‌شود که کمتر مورد توجه فعالین این عرصه قرار گرفته است. به هر حال به نظر می‌رسد درخواست خانواده خشخاشی از دادگاه، قصاص دانش آموز قاتل می‌باشد. آن چه که تاکنون مشاهده شده، ورود رسمی مسئولان آموزش و پرورش هم در این پرونده، صرفاً در راستای دفاع از خواست خانواده‌ی معلم مقتول بوده است.

دعوای منجر به قتل با سلاح سرد در جامعه‌ی امروز ایرانی، که به شدت به لحاظ اجتماعی دچار مشکلات عدیده‌ای است، امری شگفت آور نیست؛ اما این حادثه به خصوص از این زاویه قابل تامل بود که به گواه همکاران، دانش آموزان و حتی خود دانش آموز ضارب، مرحوم محسن خشخاشی معلمی آرام و خوش برخورد بود و حتی در روز حادثه فقط از دانش آموز ضارب، در هنگام ورود به کلاس، درخواست برگه‌ی تاییدیه از دفتر مدرسه را کرده بود.

به هر حال از یک سال پیش تا کنون، یادداشت‌ها و مطالب متعددی پیرامون این حادثه نوشته شده و تلاش معلمان فعال صنفی این بوده است که ضمن زنده نگه داشتن نام مرحوم خشخاشی سوالات ریشه‌ای و مهمی را هم در مقابل سیستم آموزشی و هم در پیشگاه جامعه قرار دهند.

چنین ساختار معیوبی هستند. ترویج چنین نگاهی در میان جامعه‌ی معلمان از وظایف اصلی فعالان صنفی در چنین شرایطی است؛ قبل از این که زمان از دست برود و امکان جلوگیری از فاجعه‌ای دیگر میسر نباشد.



# کارن هورنای و شخصیت در چرخه‌ی خشونت خانگی



اندیشه جعفری

فعال حقوق زنان

کارن هورنای بر خلاف فروید، بر نقش محیط بر تکوین شخصیت انسان تاکید داشت. هورنای که در دوران تحصیل در رشته‌ی پزشکی، محدودیت‌هایی را که جامعه در راه رشد خلاقیت زنان ایجاد می‌کرد، تجربه کرد، بعدها توانست یکی از دلایل روان‌شناختی ایجاد و ادامه‌ی چرخه‌ی "خشونت خانگی" را در راستای تعریف تیپ‌های شخصیتی تبیین کند.

کارن هورنای، برای هر فرد در یک زمان دو "خود" قائل بود: "خود واقعی" یا *real self* و "خود آرمانی" یا *Ideal self*. "خود واقعی" انعطاف پذیر و پویاست و همه‌ی نیرو و تلاش درونی فرد برای جستجو و کسب نیازهای واقعی اوست. این تصور نه تنها منعکس کننده‌ی توانایی‌ها، رشد و آگاهی تازه‌ی فرد است، بلکه وی را به تلاش بیش‌تر برای رسیدن به خودپنداره‌ی واقعی و می‌دارد. در عوض "خود آرمانی"، ایستا، بدون انعطاف و بی

حاصل است. این خودپنداره همانند یک حاکم مطلق عمل کرده و نه تنها هدفی را دنبال نمی‌کند، بلکه به صورت یک عقیده‌ی جزمی مانع رشد فرد نیز می‌شود. در واقع دیکتاتوری است که تسلیم محض و تجویزهای خود را می‌طلبد.

کارن هورنای می‌گوید: زنانی که بنا به خود انگاره‌های آرمانی تحمیل شده از سوی جامعه، خود را مرعوب نقش‌هایی که جامعه به آن‌ها تحمیل کرده می‌بینند، در این‌جا وارد یک معامله می‌شوند؛ آن‌ها تصمیم می‌گیرند از قواعد بیرونی و ارزش‌های بیرونی تبعیت کنند، به امید آن‌که بتوانند کنترل بیش‌تری بر دنیای اطراف خود، جامعه‌ی خود و در یک کلام، محیط بیرونی داشته باشند.

کارن هورنای، برای هر فرد در یک زمان دو "خود" قائل بود: "خود واقعی" یا *real self* و "خود آرمانی" یا *Ideal self*. "خود واقعی" انعطاف پذیر و پویاست و همه‌ی نیرو و تلاش درونی فرد برای جستجو و کسب نیازهای واقعی اوست. این تصور نه تنها منعکس کننده‌ی توانایی‌ها، رشد و آگاهی تازه‌ی فرد است، بلکه وی را به تلاش بیش‌تر برای رسیدن به خودپنداره‌ی واقعی و می‌دارد. در عوض "خود آرمانی"، ایستا، بدون انعطاف و بی حاصل است. این خودپنداره همانند یک حاکم مطلق عمل کرده و نه تنها هدفی را دنبال نمی‌کند، بلکه به صورت یک عقیده‌ی جزمی مانع رشد فرد نیز می‌شود. در واقع دیکتاتوری است که تسلیم محض و تجویزهای خود را می‌طلبد.

به مناسبت روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان کارن دانیلسن هورنای در ۱۶ سپتامبر ۱۸۸۵ در دهکده‌ی کوچکی در نزدیکی هامبورگ در شمال آلمان به دنیا آمد. او فرزند دوم خانواده بود. وی در سال ۱۹۰۶، یعنی درست شش سال بعد از این‌که زنان مجاز به تحصیل در رشته‌ی پزشکی شدند، وارد دانشکده‌ی پزشکی دانشگاه فرایبورگ گردید. کارن هورنای از سال ۱۹۳۲ تا ۱۹۵۲ عضو هیات علمی موسسه‌های روان‌کاوی شیکاگو و نیویورک بود. او بنیان‌گذار "انجمن پیشبرد روان‌کاوی"

و "موسسه‌ی آمریکایی روان‌کاوی" و در عین حال معلم، نویسنده و درمانگری پرکار بود و در طی همین سال‌ها نظریه‌ی شخصیت خود را در امریکا تدوین نمود. او اوایل قرن بیستم، فضای بسیار پیچیده‌ی کشور آلمان را دید. فضایی که در آن یکسان بودن و مانند دیگران اندیشیدن توصیه و تجویز و حتی تحمیل می‌شد. کارن هورنای بر این باور بود که بسیاری از "تو باید‌ها..." که درون ما صدا می‌کنند، از جنس همین تجویز و تحمیل‌اند و در فضای مسموم جوامع، اگر بتوانیم به صورت مستقل و مرتبط با واقعیات مشاهده و فکر کنیم، شاید به نتایج تجویز شده‌ای که جامعه برای ما در نظر گرفته، نرسیم.

کارن هورنای در ادامه بر روندهایی که روان رنجوری را نه تنها برتافته، که پذیرنده شده و به آن پر و بال می‌دهند، به سنخ شخصیت "تسلیم‌گر" رسید. شخصیت تسلیم‌گر به اتکای به دست آوردن محبت و حمایت فرد نزدیک (معمولاً همسر یا شریک عاطفی) پیوسته رفتاری از خود بروز می‌دهد تا به "خود آرمانی" تحمیل شده از سوی اجتماع نزدیک شود. خود آرمانی که منفعل و پذیرنده است و مسیر انگاره‌های اجتماعی تحمیل شده مانند، وفاداری و پذیرش بی چون و چرای شرایط را "فداکاری" می‌نامد و پیوسته آن را تقدیس می‌کند.

در چنین شرایطی زنی که همسرش او را آزار می‌دهد، فکر می‌کند شاید اگر به خواسته‌هایش توجه داشته باشد و بیش‌تر مطابق میل او راه برود، نه تنها کم‌تر آزار می‌بیند، بلکه مورد حمایت او قرار می‌گیرد و بدین صورت باوری عمیق که ناشی از یک روان رنجوری اساسی و به تعبیر دیگر شروع سیکل "درماندگی آموخته" شده است، شکل می‌گیرد.

هورنای معتقد است، فرد سالم با توسل به "خود واقعی" می‌تواند در هیچ کدام از سنخ‌های زیر گیر نیافتاده و از آن عبور کند، به آن شرط که جامعه همواره بتواند زنان و مردان را در کفه‌ای از تعادل قرار داده و فرصت خود کاوی را به هر دو جنس بدهد.

در این زمان خود واقعی ممکن است، کم‌تر فرصت بروز بیابد و در نتیجه خود انگاره آرمانی شروع به تخریب خود واقعی کرده، استقلال عمل را از فرد آسیب دیده می‌گیرد و او را در چرخه‌ی خشونت ایجاد شده تنها می‌گذارد.

در مقابل سنخ شخصیت "پرخاشگر" قرار می‌گیرد که فکر می‌کند

منابع:

۱. نظریه‌های شخصیت، دوان شولتز، ترجمه یوسف کریمی و دیگران، نشر ارسباران
۲. درآمدی بر نظریه‌های فمینیستی، رزمی تانگ، ترجمه‌ی منیژه نجم عراقی
۳. [www.motamem.org](http://www.motamem.org) (محل توسعه‌های مهارت‌های من)





## طاهر ایلچی، مدافع بی حد و مرزی برای حقوق بشر

شروع می‌شود. در جریان این درگیری یک پلیس نیز کشته شد و تعدادی زخمی شدند.

آقای ایلچی در آخرین کلام خود و زمانی که به همراه گروهی دیگر از وکلا و در اعتراض به صدمه دیدن مناره‌ی یکی از مساجد قدیمی سور در دیاربکر جمع شده بودند، اعلام کرد: "ما از اسلحه، درگیری و عملیات بیزاریم."

تواضع از ویژگی‌های شخصیتی او بود که مجموعه فعالان وی را با آن شناخت؛ برخلاف بسیاری دیگر از افراد همیشه با رویی گشاده در دسترس بود، به وضعیت حقوق بشر در ایران اهمیت می‌داد و برخلاف آن‌چه شاید به نظر بیاید حقوق بشر را خارج از دغدغه‌های قومی و نژادی برای همه مطالبه می‌کرد.

برقراری صلح آروزیش بود، فعالین حقوق بشر از او بسیار آموختند. یادش گرامی و همیشه جاوید.

طاهر ایلچی، عضو برد مشاوران مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران که از جولای سال ۲۰۱۳ به جرگه‌ی همکاران آن پیوسته بود در یک سوء قصد در ترکیه ترور شد.

آقای ایلچی، از وکلا و فعالان حقوق بشر سرشناس ترکیه بود که در زمینه‌ی تلاش برای صلح فعالیت‌های چشمگیری داشت. آقای ایلچی رئیس کانون وکلای دیاربکر ترکیه بود که در بسیاری از دعوای حقوقی مهم در ترکیه وکالت قربانیان را در دادگاه‌های داخلی کشور ترکیه و دادگاه حقوق بشر اروپا برعهده داشته است. آقای ایلچی مشارکت در تاسیس گروه حقوق بشری (TIHV)، عضویت در اتحادیه‌ی کانون وکلای ترکیه و عضویت در مرکز حقوق بشر ترکیه را نیز در کارنامه‌ی حرفه‌ای خود داشت.

شاهدان عینی در لحظه‌ی ترور می‌گویند که ضارب به طرف طاهر ایلچی دویده و سر او را با یک گلوله هدف قرار داده و فرار کرده است و پس از آن تیراندازی بین نیروهای امنیتی و مهاجمان

### عکس ماه

طاهر ایلچی، لحظاتی قبل از ترور - عکس از ای اف پی



پروفنڈہ ویڈیو

انتخابات

و

صہارکتہ سیاسی زنان

POLITICS



# سابقه‌ی حضور زنان به عنوان نماینده‌ی مجلس در ایران



محمد محبی

کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل

پس از پیروزی انقلاب مشروطه و تاسیس اولین دوره‌ی مجلس شورای ملی، زنان مانند ورشکستگان، کودکان و مجانین از حق رای دادن و انتخاب شدن محروم گردیدند.

در دوران مشروطیت حتی دیدگاه‌های بسیار مترقیانه‌ی مرحوم آخوند خراسانی و مرحوم نایینی، فرق بسیار زیادی با مفاهیم امروزه دارد. آن‌هایی که از انتخاب کردن و انتخاب شدن بعد از انقلاب مشروطه محروم شدند، محجورین، صغار، بانوان و ورشکستگان به تقصیر بودند که آن دوره کسی راجع به این مسائل صحبت نکرد. یعنی به زعم آنان طبیعی بود که زنان این حقوق را نداشته باشند، مثلاً روشنفکرانی مثل سید ضیا هم با مشارکت مدنی زنان مخالف بودند. دلیلش این بود که تعریفی از حقوق ارائه نشده بود؛ حقی که مردم گردن حکومت دارد و حقی که حکومت گردن مردم دارد.

به دنبال این محرومیت آن‌ها شروع به فعالیت نموده و برای احقاق حقوق خود تلاش‌های وسیعی را آغاز کردند. در ۱۹ دی ماه سال ۱۳۴۱ که طرح ۶ ماده‌ای موسوم به انقلاب سفید توسط شاه مطرح شد، زنان حق رای یافتند. در سال ۱۳۴۲ برای نخستین بار در مجلس بیست و یکم شورای ملی به تعداد ۶ تن از منتخبین همراه گشت. از سال ۱۳۴۲ تاکنون زنان در ادوار مختلف مجالس ملی و شورای اسلامی حضور یافته‌اند و مسئولیت خود را به عنوان وکلای ملت ایران و خصوصاً جامعه‌ی نسوان انجام داده‌اند. در طی ادوار مختلف ورود زنان به مجلس، قوانین و مقررات فراوانی به تصویب رسیده و یا اصلاح و بازنگری شده که دسته‌ای از آن‌ها در دوران پیش از انقلاب و تعداد زیادی از قوانین در دوران پس از

انقلاب به تصویب رسید. فعالیت زنان منتخب علاوه بر مسائل مربوط به جامعه، بیش‌تر حول مشکلات زنان و راه حل‌های آن‌ها بوده است.

زنان در پیش و پس از انقلاب اسلامی وضعیت متفاوتی داشته‌اند. پیش از انقلاب در طی روند مدرنیزاسیونی که رژیم پهلوی در پیش گرفته بود، اصلاحاتی در وضعیت زنان آغاز شد که اگرچه تحولی در وضعیت زنان ایجاد می‌کرد اما این اصلاحات، ناچیز، اجباری و ظاهری بودند. در انقلاب بهمن ۵۷ زنان همراه با سایر اقشار جامعه در انقلاب شرکت کردند و علیه رژیم پهلوی مبارزه نمودند. اما پس از پیروزی انقلاب، وضعیت آنان به تناسب ایدئولوژی که حاکمیت جدید مبتنی بر آن بود، نه تنها پیشرفت قابل توجهی نداشت بلکه در بسیاری از زمینه‌ها دچار پسرفت شد و فرودستی زنان از سوی حاکمیت جدید تثبیت گردید. در حکومت پس از انقلاب، نقش زن در خانواده تعریف و به نقش‌ها و وظایف فیزیولوژیک آنان بیش‌تر توجه می‌شود. در قانون اساسی جدید وظیفه‌ی زنان پرورش انسان‌های مکتبی شناخته شده است.

والنتین مقدم در بحث جنسیت و انقلاب‌ها، از منظر وضعیت زنان دو مدل برای انقلاب‌ها ترسیم می‌کند: انقلاب مردسالارانه (زن در خانواده) و مدل رهایی بخش زنان (مدرن ساز). مدل انقلاب زن در خانواده یا مدل مرد سالارانه بر تفاوت‌های جنسیتی و نقش زن در خانواده پافشاری می‌کند.

## بستر مطالبات زنان در ایران قبل از انقلاب

در زمان حاکمیت رضاشاه (پهلوی اول) حرکتی برای تحقق مطالبات زنان دیده نمی‌شود. اما طی حاکمیت محمدرضاشاه (پهلوی دوم) این مسئله مطرح شد؛ هرچند که باید توجه داشت که مسئله‌ی حقوق زنان در این دوره هیچ‌گاه از بستر جنبشی اجتماعی سربرنیارود. نخبگان سیاسی و دولتمردان (مانند بسیاری از کشورهای جهان سوم) تمامی جنبش‌ها را بدون توجه به انگیزه‌ی آن‌ها، صرفاً خطری علیه حکومت قلمداد می‌کردند و



بود، اشاره کرد. همچنین افزایش سن قانونی ازدواج به ۱۵ سال در سال ۴۶ و پس از آن در سال ۱۳۵۴ به ۱۸ سال از دیگر قوانین اصلاح شده به نفع زنان بود. تسهیل آموزش دختران و راهیابی آن‌ها به دانشگاه‌ها و اعزام دانشجویان دختر به خارج از کشور را می‌توان از دیگر اقدامات دولت پهلوی دوم، در حوزه‌ی حقوق زنان دانست.

### نمایندگان زن مجلس در ایران قبل از انقلاب

اولین گروه از زنان در انتخابات مجلس سال ۱۳۴۲ به صورت کاندیداهای "کنگره‌ی آزادزنان و آزادمردان" به مجلس راه یافتند. در واقع برخی مورخان سیاسی معتقدند زنانی اجازه‌ی حضور در دو مجلس سنا و شورای ملی را می‌یافتند که با سیاست‌های حاکم رژیم، منطبق و همسو بودند. بسیاری از این زنان از همسران و بستگان رجال و متنفذین یا امرای ارتش محسوب می‌شدند. نخستین نماینده‌ی زن مجلس شورای ملی، فرخ رو پارسا بود که بعدها، به عنوان نخستین وزیر زن حکومت پهلوی منسوب شد. از لحاظ تعداد نمایندگان زن مجلس باید گفت که تا دوره‌ی ۲۰ مجلس شورای ملی که توسط شاه و به دنبال وقایع سال ۱۳۴۰ و اصلاحات ارضی، منحل شد، هیچ نماینده‌ی زنی دیده نمی‌شود. اما از دوره‌ی ۲۱ یعنی سال ۱۳۴۲، تا آخرین دوره‌ی مجلس شورای ملی در سال ۱۳۵۷، نمایندگان زن به مجلس راه پیدا می‌کنند. در دوره‌ی ۲۱ مجلس شورای ملی، تعداد نمایندگان زن مجلس ۶ نفر و در دوره‌ی ۲۲، ۷ نفر بوده است. در دوره‌ی ۲۳ این تعداد به ۱۸ نفر و در دوره‌ی ۲۴، که تاکنون بیش‌ترین تعداد نمایندگان مجلس را داشته، به ۲۰ نفر رسیده است.



عملاً اجازه‌ی هیچ نوع فعالیت مستقل از نظارت دولت داده نمی‌شد.

با این حال وضعیت زنان مورد توجه حکومت قرار داشت و اقداماتی در جهت مشارکت سیاسی و اصلاحات قانونی و نیز اقداماتی در جهت تسهیل سوادآموزی و تحصیل زنان در سطوح عالی انجام شد. در این دوره مهم‌ترین اقدام در جهت مشارکت سیاسی زنان، اعطای حق رای به آنان و نیز حق انتخاب شدن و راه یافتن زنان به مجلس و کابینه بود. برای نمونه تا سال ۱۳۵۳، ۱۸ نماینده‌ی مجلس، ۲ سناتور، ۲ معاون وزیر و ۲۸ وکیل زن در ایران وجود داشت. در سال ۱۳۵۶ چند صد زن در میان ۵ هزار عضو شورای محلی به چشم می‌خوردند. ۵ عضو زن در هیات مدیره‌ی حزب رستاخیز و دو زن در اداره‌ی سیاسی این حزب فعالیت می‌کردند. کنفرانس‌های بین‌المللی و ملی نیز مد روز شده بود. هرچند تعداد زنان در جایگاه مقامات سیاسی مهم اندک بود، اما به تدریج رو به افزایش نهاده بود و البته این زنان مانند هم‌تایان مرد طرفدار حاکمیت، تحت الزامات و محدودیت‌های موجود کار می‌کردند.

باید گفت فعالیت سیاسی زنان محدود به مشارکت سیاسی تحت کنترل حاکمیت نبود؛ در نبود تشکیلات و احزاب قانونی مستقل، زنان مخالف حاکمیت جذب احزاب سیاسی مخالف شدند. بسیاری از این زنان تحت تعقیب و زندان و شکنجه قرار گرفتند.

در دوره‌ی پهلوی همچنین اصلاحات قانونی در مورد قوانین مربوط به زنان صورت گرفت که از جمله می‌توان به تصویب قانون حمایت از خانواده اشاره کرد. در این قانون که ابتدا در سال

۱۳۴۶ و سپس با تغییراتی در سال ۱۳۵۴ تصویب شد، برخی از قوانین که بر مبنای فقه اسلامی تدوین و اجرا شده بودند، مورد بازنگری و اصلاح قرار گرفتند. این اصلاحات هرچند جزئی بودند و تساوی حقوق زن و مرد را تأمین نمی‌کردند اما گشایش اندکی در حقوق زنان ایجاد می‌نمودند. از جمله‌ی این قوانین، می‌توان به محدود کردن مردان در تعدد زوجات و ایجاد موانعی برای این حق فقهی که به مردان داده شده

در دوره‌ی ۲۱ مجلس شورای ملی و در سال ۴۶، به همت نمایندگان زن، قانون حمایت از خانواده تصویب شد اما از آنجا که اکثر نمایندگان زن از افراد وابسته به حکومت بودند، به جز چند مورد اصلاح قوانین، حرکت ملموسی دیده نمی‌شود.

### نمایندگان زن مجلس در ایران بعد از انقلاب

بعد از انقلاب، از دوره‌ی اول مجلس شورای اسلامی، زنان حضور داشتند. بر اساس گزارش مرکز آمار ایران، در دوره‌ی اول مجلس شورای اسلامی، از ۲۳۱ نماینده، ۴ نفر زن بودند. این تعداد در دوره‌ی دوم، باز همان چهار نفر، در دوره‌ی سوم به ۵ نفر، در دوره‌ی چهارم به ۱۱ نفر، در دوره‌ی پنجم به ۱۴ نفر، در دوره‌ی ششم به ۱۱ نفر، در دوره‌ی هفتم به ۱۲ نفر، در دوره‌ی هشتم به ۸ نفر و در دوره‌ی نهم به ۹ نفر رسید. در مجموع ۹ دوره‌ی مجلس شورای اسلامی، از ۲۳۷۲ نفر نماینده، تنها ۷۴ نفر آنان را زنان تشکیل می‌دادند؛ یعنی، سهم زنان از کرسی‌های مجلس، کمتر از ۳ درصد بوده است.

در دوره‌ی اول، ۴ نماینده‌ی زن به نام‌های اعظم طالقانی، گوهر الشریعه دستغیب، مریم بهروزی و عاتقه صدیقی (همسر محمدعلی رجائی)، همگی از فعالان انقلاب بودند. در دوره‌ی دوم تعداد نمایندگان همان ۴ نفر باقی ماند و مرضیه حدیدچی دباغ جانشین طالقانی در مجلس اول شد و بهروزی و دستغیب و صدیقی نیز برای بار دوم به مجلس راه یافتند. در مجلس سوم تعداد نمایندگان زن به ۵ نفر افزایش یافت. اما در این سه دوره غیر از حرف‌های مربوط به جنگ و انقلاب و زنان جنگ‌زده، مادران شهید و همسران شهید و نحوه‌ی اسکان آن‌ها حرف دیگری از سوی نمایندگان زن زده نشد؛ البته اعظم طالقانی درباره‌ی واردات موتورسیکلت و خودرو و برخی مسائل اجتماعی مانند اعتیاد نیز صحبت کرد.

در دوره‌ی چهارم بر خلاف سه دوره‌ی گذشته، نمایندگان از شهرهای دیگری غیر از تهران نیز به مجلس راه یافتند. مثلاً تبریز دو نماینده‌ی زن به نام‌های فخرتاج امیرشقاقی و فاطمه همایون مقدم داشت و اختر درخشنده نیز از کرمانشاه به مجلس راه یافت. پروین سلیمی نماینده‌ی اصفهان و قدسی سیدی علوی از

مشهد، از دیگر نمایندگان راه‌یافته به مجلس در این دوره بودند. اگر تعداد نمایندگان زن، گویای مشارکت سیاسی آن‌ها باشد، نقش آن‌ها در عرصه‌ی سیاسی بسیار ناچیز و کمرنگ است؛ اما مهم‌تر از تعداد نمایندگان زن، به خصوص زمانی که بحث اعتماد به حضور زنان در امور سیاسی مطرح می‌شود، نحوه‌ی عملکرد آنان است. مجلس به عنوان رکن اصلی قانون‌گذاری کشور، متشکل از نمایندگان مردم است. مسلماً کسی که به عنوان نماینده وارد مجلس می‌شود، باید نماینده‌ی تمام و کمال مردم حوزه‌ی انتخابی خود باشد و در راستای احقاق حقوق آنان از هیچ تلاشی فرو نگذارند. متأسفانه، در سال‌های اخیر، شاهد این بودیم که نمایندگان زن در مجلس، از تصویب قوانینی حمایت کردند که از دیدگاه زنان جامعه، نه تنها به احقاق حق آن‌ها منجر نمی‌شد، بلکه در مواردی برای زنان دردسرساز بود.

باید گفت که با توجه به ساختار فقهی قوانین ایران بعد از انقلاب، حرکت چندان ثمربخشی از زنان نماینده‌ی مجلس، در جهت اصلاح قوانین دیده نمی‌شود.

حضور زنان در هیات رئیسه‌ی مجلس اول تا نهم فقط یک‌بار اتفاق افتاده است. تا مجلس پنجم به دلیل پایین بودن تعداد آنان در مجلس، هیچ نماینده‌ی زنی در هیات‌رئیسه‌ی مجلس حضور نداشت و برای اولین بار، سهیلا جلودارزاده (نماینده دوره‌ی پنجم، ششم و هفتم مجلس شورای اسلامی) منشی هیات‌رئیسه‌ی مجلس ششم شد که در هر چهار اجلاس‌هی این دوره از مجلس حضور داشت. نمایندگان زن مجلس بیش‌تر در کمیسیون‌های بهداشت و درمان، فرهنگی و اصل نود قانون اساسی حضور داشته‌اند؛ برعکس در کمیسیون‌های مرتبط با حوزه‌های عمران، مسکن و شهرسازی، بودجه، انرژی و اقتصادی حضور زنان کمتر بوده است. مواردی از جمله هیاهو، زد و خورد، رعایت نکردن آداب سخنوری و بسیاری اتفاقات از این دست در مجلس باعث شده تا زنان نتوانند در این شرایط جایگاه مناسب خود را پیدا کنند و در کمیسیون‌ها و هیات مدیره، نقش کمرنگ‌تری داشته‌اند. مقولاتی از این دست سبب شده تا حضور فعالیت‌های زنان در این شرایط کمتر دیده شود و حتی گاهی عقب‌نشینی در مواضع خود داشته

انتخابات موضوع از دستور کار خارج می‌شود. مسلم است که با این وضعیت تغییری در میزان مشارکت سیاسی اتفاق نخواهد افتاد.

دلیل دوم عدم رشدیافتگی ساختار حقیقی جامعه برای افزایش حضور زنان در ساختار قدرت است. با این رویه قطعاً در انتخابات آینده هم اتفاق جدیدی نخواهد افتاد. تاکنون ۹ مجلس در ایران پس از انقلاب شکل گرفته است. با این که در مبانی اعتقادی ما به صراحت بر ایفای مسئولیت انسانی، اجتماعی و سیاسی زن تأکید شده است اما این موضوع به جریان نیفتاده است. بر اساس مصوبه‌ی کشورهای عضو اتحادیه بین‌المجالس که در سال ۷۵ برگزار شده کشورهای عضو متعهد شده‌اند میزان مشارکت سیاسی زنان را تا سقف ۲۵ درصد افزایش دهند. اما چرا این رقم تحقق نیافته است. چرا هیچ برنامه و تلاشی برای جریان‌سازی این تصمیم در دستور کار قرار نگرفته است؟

دلیل سوم نیز نگرشی است که اساساً مخالف حضور زنان در ساختار قدرت است. این نگرش معتقد است زن باید محدود به خانه و خانواده باشد. تکیه‌اش هم بر برداشتی یک سویه، سطحی، جزم‌گرایانه و متحجرانه از دین است و اتفاقاً تربیون بسیار زیادی هم دارد و صدایش هم بلند است. بالطبع تا این موانع برداشته نشود و این مسیر فراهم نشود نمی‌توان انتظار داشت رقم مشارکت سیاسی زنان در ایران افزایش پیدا کند.



باشند و نتوانند نقش خود را آن‌گونه که شایسته است ایفا کنند و در مواردی حتی عملکردشان منفی هم باشد؛ از جمله حمایت برخی از نماینده‌های زن مجلس از طرح‌ها و لوایحی که باعث تضییع حقوق زنان می‌شود!

### موانع ارتقای سهم زنان در مجلس

به نظر می‌رسد که از ابتدای تاسیس مجلس و نهاد قانونگذاری در ایران، از پتانسیل‌های نیمی از جمعیت جامعه، استفاده‌ی درستی نشده است و سهم زنان از کرسی‌های مجلس و قانونگذاری همواره محدود بوده است؛ به طوری که در ۹ دوره‌ی مجلس شورای اسلامی، فراكسیون زنان حتی نتوانسته است به صورت مستقل طرحی را که حداقل نیاز به امضای ۱۵ نماینده دارد در مجلس مطرح کند.

با وجود افزایش مشارکت اجتماعی زنان در سال‌های اخیر سهم آن‌ها از قدرت در دولت و حتی فضاها‌ی پارلمانی محدود مانده است. به طوری که در دوره‌های اخیر شاهد کاهش حضور آنها در مجلس نیز هستیم. حالا چند ماهی تا پایان نهمین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی باقی مانده است و تحرکات انتخاباتی کم‌کم آغاز می‌شود.

در مورد حضور زنان در مجلس چندین مانع اساسی وجود دارد: اول این که متأسفانه زنان نه از قدرت لازم برای حضور در لیست‌های انتخاباتی برخوردارند و نه از توان اقتصادی مساوی با مردان در رقابت‌های انتخاباتی. در شهرهای تک‌نماینده هم این نابرابری غیرقابل انکار است (بیش از ۷۰ درصد حوزه‌های انتخابیه در ایران تک‌نماینده‌ای می‌باشند). این به ساختار مردانه‌ی احزاب برمی‌گردد. این ساختار با زبان بی‌زبانی فریاد می‌زند که اساساً مشارکت سیاسی در کشور ما مردانه است. اگر ساختار احزاب ایران را بررسی کنیم، این مسئله چه در تعداد، هم در ارکان و هم در کادر رهبری احزاب دیده می‌شود. برخی از احزاب حتی رکنی ندارند که پیگیر مسائل زنان باشد. این نشان می‌دهد غالب احزاب ایران هنوز ضرورتی برای مشارکت سیاسی زنان نمی‌بینند. در انتخابات به دفعات موضوع در حد شعار مطرح می‌شود. اما بعد از



# حق مشارکت سیاسی زنان در همه‌ی ارکان اداری جامعه



حسین رئیسی

وکیل و پژوهشگر حقوقی

این روزها تلاش جمعی از زنان برای به اصطلاح "تغییر چهره‌ی مردانه‌ی مجاس شورای اسلامی در ایران"، موضوع بحث‌های فراوانی شده است. از آنجایی که معمولاً به موضوع نظارت استصوابی شورای نگهبان اشاره می‌شود، برای جلوگیری از تکرار، من مایل هستم قدری ریشه‌ای‌تر به ساختار حقوق سیاسی در کشور بنگرم. برای این منظور مطلب را با این سوال آغاز می‌کنم که سهم مجلس در ایران در قانونگذاری و اداره‌ی جامعه از این طریق چه میزان است؟ زنان در ساختار اداری جامعه چه جایگاهی دارند؟ این سوال را بدین سبب طرح می‌کنم تا ساختار نظام قانونگذاری و اداره‌ی جامعه بر اساس حکومت قانون را که مورد ادعای رئیس جمهور نیز است، به چالش بکشم.

غیر انتخابی نظیر امامان جمعه، ریاست جمهوری و رهبری ایران تمایل پیدا نمی‌کند؟

پاسخ به سوالات بالا وضعیت زنان را در حق دسترسی به اداره‌ی جامعه روشن خواهد ساخت. در پاسخ به سوال نخست می‌توان تصور کرد که کمپین موفقیت حاصل کرده است و ۵۰ درصد صندلی‌های مجلس به زنان واگذار شده؛ حال قانون مجازات اسلامی یا قانون آیین دادرسی کیفری که هر دو آزمایشی هستند و هر ۵ سال یکبار باید تمدید شوند و یا به قانون دائمی در این خصوص نیاز است و قانون شرایط انتخاب قضات در دستور کار مجلس قرار می‌گیرد. با فرض این که همه‌ی زنانی که به مجلس راه یافته‌اند، زنان حساس به کلیشه‌های ضد زن در قانون هستند و همه‌ی آن‌ها به طرحی برای حذف مواد جنسیتی در این سه قانون مورد مطالعه رای می‌دهند. در نتیجه مجلس وارد شور برای حذف این کلیشه‌ها از جمله برابری سن مسئولیت کیفری بین زنان و مردان و حذف سن ۹ سال برای دختران و ۱۵ سال برای پسران و

افزایش آن به ۱۸ سال، برابری دیه زن و مرد، برابری زن و مرد در فرض کشته شدن در قتل عمدی، شهادت و قسم زنان به صورت برابر و سایر بخش‌های نظیر آن‌ها را به رای می‌گذارد و همچنین بنا به به پیشنهاد فراکسیون زنان مجلس قانون شرایط انتخاب قضات اصلاح می‌شود و به موجب آن از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون زنان می‌توانند به سمت‌های تصدی همه‌ی انواع دادگاه‌ها، شعب و ریاست دیوان عالی کشور، دادستانی کل کشور، رئیس دیوان عدالت

با فرض این که همه‌ی زنانی که به مجلس راه یافته‌اند، زنان حساس به کلیشه‌های ضد زن در قانون هستند و همه‌ی آن‌ها به طرحی برای حذف مواد جنسیتی در این سه قانون مورد مطالعه رای می‌دهند. در نتیجه مجلس وارد شور برای حذف این کلیشه‌ها از جمله برابری سن مسئولیت کیفری بین زنان و مردان و حذف سن ۹ سال برای دختران و ۱۵ سال برای پسران و افزایش آن به ۱۸ سال، برابری دیه زن و مرد، برابری زن و مرد در فرض کشته شدن در قتل عمدی، شهادت و قسم زنان به صورت برابر و سایر بخش‌های نظیر آن‌ها را به رای می‌گذارد و همچنین بنا به به پیشنهاد فراکسیون زنان مجلس قانون شرایط انتخاب قضات اصلاح می‌شود و به موجب آن از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون زنان می‌توانند به سمت‌های تصدی همه‌ی انواع دادگاه‌ها، شعب و ریاست دیوان عالی کشور، دادستانی کل کشور، رئیس دیوان عدالت اداری و سازمان بازرسی کل کشور دست یابند.

برای پاسخ به پرسش‌های طرح شده، شایسته است که به دو گزاره‌ی مهم حقوقی نگاه کنیم: (۱) صرف نظر از نظارت استصوابی، آن بخش از افرادی که از فیلترهای حکومت عبور می‌کنند و به مناسب انتخابی مانند نهاد مجلس، یا ریاست جمهوری و شورای های شهرها می‌رسند چه میزان از قدرت اداره‌ی جامعه را در اختیار دارند؟ (۲) مطالبه‌ی سهم مشارکت سیاسی زنان چرا به سمت نهادهای پر قدرت

با شرع باشد. در فرض بسیار نادر البته ممکن، شاید گفته شود آن‌ها می‌توانند پیشنهاد رفراندوم و اصلاح قانون اساسی را مطرح نمایند، این موضوع بسیار تامل برانگیز و از نظر حقوقی قابل بررسی است که سهم زنان در رفرندوم و اصلاح ساختار قانون اساسی کجاست! باید گفت بر اساس همین قانون اساسی مجلس نقشی در همه‌پرسی ندارد و ترتیب آن در اصل ۱۷۷ قانون اساسی چنین است: "بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در موارد ضروری به ترتیب زیر انجام می‌گیرد. مقام رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام طی حکمی خطاب به رئیس‌جمهور موارد اصلاح یا متمیم قانون اساسی را به شورای بازنگری قانون اساسی با ترکیب زیر پیشنهاد می‌نماید:

اعضای شورای نگهبان

روسای قوای سه‌گانه

اعضای ثابت مجمع تشخیص مصلحت نظام

پنج نفر از اعضای مجلس خبرگان رهبری

ده نفر به انتخاب مقام رهبری

سه نفر از هیات وزیران

سه نفر از قوه‌ی قضاییه

ده نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی

سه نفر از دانشگاهیان

شیوه‌ی کار و کیفیت انتخاب و شرایط آن را قانون معین می‌کند. مصوبات شورا پس از تایید و امضای مقام رهبری باید از طریق مراجعه به آراء عمومی به تصویب اکثریت مطلق شرکت‌کنندگان در همه‌پرسی برسد. رعایت ذیل اصل پنجاه و نهم در مورد همه‌پرسی "بازنگری در قانون اساسی" لازم نیست. محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدای کلیه‌ی قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری

اداری و سازمان بازرسی کل کشور دست یابند. یکی از نمایندگان مجلس ایراد قانون اساسی را به این سه طرح یا لایحه وارد می‌کند، او اصول ۴ و ۱۶۳ را قرائت می‌کند؛ به موجب اصل ۴ قانون اساسی: "کلیه‌ی قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه‌ی اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده‌ی فقهاء شورای نگهبان است" و به موجب اصل ۱۶۳: "صفات و شرایط قاضی طبق موازین فقهی به وسیله‌ی قانون معین می‌شود". آیا در چنین شرایطی، آن‌ها حق قانونگذاری در این حوزه را دارند و یا این‌که تنها حق دارند اجماع فقهاء را از عربی به فارسی به وسیله‌ی مترجم ترجمه نمایند و به عنوان قانون در اختیار مردم قرار دهند؟ پاسخ روشن است و آن‌چه تاکنون نیز روی داده این است که در مجلس شورای اسلامی در اموری که مورد اشاره قرار گرفت و موارد مشابه، به هیچ عنوان قانونگذاری صورت نمی‌گیرد، بلکه قانون نویسی از روی منابع فقهی انجام می‌شود. با این ایراد خود مجلس حتی اگر شورای نگهبانی نیز نباشد، قادر نخواهد بود قانونی تصویب نماید که مغایر



بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداری امور کشور با اتکاء به آراء عمومی و دین و مذهب رسمی ایران تغییر ناپذیر است.

با این ساختار قانون اساسی عملاً امکان قانونگذاری در امور مهم مانند طرح اصلاح قانون اساسی که نیاز ضروری هر نوع تغییر و اصلاح در اداری جامعه است با بن بست مواجه می‌شود؛ چنانچه رفوم‌ها و جنبش‌های مردمی تا زمانی که به درون حکومت چشم دوخته است با موفقیت همراه نخواهد بود. بنابراین حضور گسترده‌ی زنان در مجلس نیز دسترسی آن‌ها را به قدرت واقعی تغییر در بنیادهای ضد زن و مبتنی بر تبعیض ایجاد نخواهد کرد. برای پاسخ به پرسش دوم که درباره‌ی ضرورت پرسشگری پیرامون سهم مطالبات زنان از نهادهای غیر انتخابی در اداری جامعه باید گفت که دو گزاره در این مورد صادق است: اول این که مطالعه‌ی قانون اساسی ایران به خصوص اصل ۱۱۰ آن که اختیارات و یا بهتر بگوییم اقتدارات رهبری ایران را صورت ظاهری قانونی بخشیده است، عزل و نصب و قبول استعفا‌ی عالی‌ترین مقام قوه‌ی قضاییه، فقهای شورای نگهبان، فرماندهی کل نیروهای مسلح و رئیس سازمان صدا و سیما و همچنین حق اعلام همه‌پرسی و اصلاح قانون اساسی نشان می‌دهد که بیش از نیمی از تمرکز قدرت در یک فرد که برابر قانون اساسی هیچ وقت

استانداری‌ها امامان جمعه‌ی محل حضور دارند و در موارد عمده، این حضور را قانون تعیین کرده است. فقط به یک مورد نمونه اشاره کنم که به موجب بند ۱۵ ماده‌ی ۲ قانون پیشگیری از جرم مصوب ۱۳۸۹، دبیر ستاد ائمه‌ی جمعه عضو اصلی ستاد پیشگیری از جرم است.

\*\*\*

بنابر آن چه طرح شد، مشارکت سیاسی، یک حق اجتناب ناپذیر برای زنان است که در ماده‌ی ۲۵ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مورد تاکید قرار گرفته است و جمهوری اسلامی نیز موظف به اجرای آن است. با این حال، امروز زنان علاوه بر عدم دسترسی به مشارکت سیاسی در همه‌ی ارکان مهم حکومتی، از سوی ساختار قانونی نیز مورد تبعیض آشکار و بدون بحث هستند. از این روی مطالبات زنان باید به مطالبات حداکثری و همه جانبه و حق خواهی آن‌ها تبدیل گردد تا قانونگذار زن و یا مرد نتواند و قادر نباشد قانون مبتنی بر تبعیض را تصویب و اجرا نماید. لذا تغییر چهره‌ی مردانه‌ی مجلس مستلزم تغییر چهره‌ی ساختار حقوقی و ساختار حکومت قانون در کلیت آن است. این مهم بدون اصلاح قانون اساسی، بدون تفکیک نهاد مذهب از قانون و سیاست و برگزاری انتخابات آزاد غیر ممکن خواهد بود.



نمی‌تواند این فرد(رهبری) زن باشد اختصاص دارد. همچنین برابر اصل ۱۱۳ قانون اساسی زنان نمی‌توانند برای انتخابات ریاست جمهوری خود را نامزد نمایند و هیچ زنی نمی‌تواند به سمت امام جمعه‌ی هیچ شهر و روستایی برسد؛ امام جمعه از این نظر مورد اهمیت است که نقش آن‌ها در اداری جامعه به صورت سیستماتیک و خارج از سیستم بسیار زیاد است و جالب است بدانید که در اغلب کمیسیون‌های مهم در بخش‌داری‌ها، فرماندارها و



# چگونه زنان بیش تر، به مجلس بهتر می انجامد؟



علی افشاری

فعال مدنی

با توجه به این وضعیت تلاش برای افزایش تعداد کرسی های مجلس که زنان بر آن بنشینند، فی نفسه امر مثبتی است. اما این رشد کمی به خودی خود منجر به تغییرات بزرگ و پایدار نمی شود و نیازمند توجه همزمان به عوامل کیفی نیز است. عوامل کیفی را می توان در سه محور کلی موضع مثبت نسبت به عدالت جنسیتی و مخالفت با گفتمان تنزل زن به جنس درجه دو، باور به دمکراسی و توسعه ی سیاسی و در نهایت برخورداری از توانایی و مهارت سیاسی دسته بندی کرد.

منتها پیش از تشریح شاخص های کمی، اشاره ای به سیاست و جنسیت، مفید به نظر می رسد. سیاست امر فراجنسیتی و جنسی است و چه به عنوان تلاش سازمان یافته برای کسب قدرت و اداره ی جامعه در نظر گرفته شود و چه مراد از آن تحصیل خیر عمومی و رشد آزادی و عدالت باشد، مرد و زن بودن در آن تعیین کننده نیست. اما در شرایطی که زنان به دلیل سیطره ی نظام مرد سالاری با تنگناهای جدی در حوزه ی شکوفایی توانمندی های سیاسی و اجتماعی مواجه بوده اند، توازن جنسیتی در دوره ی گذار و تا زمانی که حضور ملموس و پنهان پارادایم نابرابری جنسیتی تداوم دارد، موضوعیت پیدا می کند. اما در نهایت سیاست در سپهر دمکراسی میدان انتخاب ایده ها و برنامه ها است و جنسیت به خودی خود، نقشی ایفا نکرده و نباید بکند. هم چنین نگارنده از تبعیض مثبت به صورت موقت در احزاب سیاسی دفاع می کند که در همه ی ارکان تصمیم گیری شان، سهمیه ای را به زنان اختصاص دهند؛ اما بنا دلالی که بسط آن ها از حوصله ی این مطلب خارج است سهمیه بندی جنسیتی در مجلس را امر مفیدی ارزیابی

یکی از ویژگی های خاص انتخابات دهمین دوره ی مجلس شورای اسلامی، توجه به تغییر ترکیب جنسیتی نمایندگان است. جمعی از فعالان زن در ایران کمپینی را راه انداخته اند تا با افزایش شمار نمایندگان زن در مجلس آتی، چهره ی مردانه پارلمان را تغییر دهند. هدف این کمپین افزایش مشارکت سیاسی زنان و ارتقاء توازن جنسیتی از طریق رشد کمی کرسی های اعلام شده که در پارلمان در اختیار زنان قرار می گیرد. در این مطلب سعی می شود تاثیر این کمپین بر تحقق مطالبات زنان و هموار کردن مسیر عدالت جنسیتی و هم چنین موفقیت آن در ارتقاء مشارکت سیاسی زنان مورد بررسی قرار بگیرد. درونمایه ی اصلی این مطلب نقد تاکید صرف بر کمی گرایی در غیاب توجه به شاخص های کیفی و هم چنین نادیده گرفتن تنگناهای ساختاری اصلاحات پارلمانتاریسم در تحقق عدالت جنسیتی است.

کم بودن فاحش تعداد نمایندگان و مدیران سیاسی ارشد زن در ایران واقعیتی انکار ناپذیر بوده و خود بازتاب دهنده ی وضعیت نابسامانی است که زنان در جمهوری اسلامی و گفتمان کلاسیک آن پیدا کرده اند. در حال حاضر هیچ وزیر زنی در قوه ی مجریه حضور ندارد. استانداران نیز کلاً مرد هستند. بالاترین مقام اجرایی برای زنان در وضعیت سیاسی موجود معاونت رئیس جمهور و فرمانداری است.

تعداد نمایندگان زن در مجلس نهم، نه نفر است. این رقم کم تر از بیش ترین رکورد کرسی های زنانه ی پارلمان بعد از انقلاب در مجلس پنجم است که تعداد نمایندگان زن ۱۴ نفر بود. از لحاظ کمی وضعیت زنان در مجلس پیش از انقلاب بهتر بود. در آخرین دوره ی مجلس شورای ملی بیست نماینده بر کرسی نمایندگی تکیه زده بودند.

ایران نه تنها یکی از کم ترین شاخص های توازن جنسیتی در کرسی های پارلمان را در دنیا دارد، بلکه در منطقه ی خاورمیانه نیز جزو کم ترین ها است.

نمی‌کند.

طبیعی است هنگامی زنان از تغییر ترکیب جنسیتی مجلس به نفع برابری زنان برخوردار می‌شوند که کسانی وارد مجلس شوند که به صورت همه جانبه با تبعیض‌های جنسیتی مخالف بوده و می‌کوشند تا از ظرفیت نمایندگی برای هموار سازی مسیر عدالت جنسیتی استفاده نمایند. کسانی که به هر دلیل و از هر زاویه‌ای چه محافظه کارانه و یا از سر دیدگاه‌های تهاجمی باوری به مطالبات برابری خواهانه جنسیتی و قدرت خود بنیاد زنان به مثابه یک انسان واجد حقوق شهروندی ندارند، حضورشان در مجلس نه تنها مفید نیست بلکه همراهی آنان به تداوم الگوهای مردسالارانه در قدرت و ساماندهی جامعه کمک می‌کند. اگر امثال خانم‌ها فاطمه رهبر، زهره طبیب زاده، فاطمه آلیا، عشرت شایق و غیره در مجلس به ده‌ها نفر برسند و آن‌ها حتی نیمی از کرسی‌های مجلس را نیز تصرف کنند باز پیامد مثبتی برای زنان نخواهد داشت و زنان علیه زنان در ساختار قدرت عمل خواهند کرد. در خصوص مواضع باید توجه داشت که تنها اصول گرایان و چهره‌های افراطی حکومت مد نظر نیستند که خیلی صریح با الگوی برابری جنسیتی مخالفت و نظام مرد سالاری پیچیده شده در زورورق سنت گرایی شیعی را ترویج می‌کنند.

برخی از نیروهای زن اصلاح طلب نیز که در پی موضع‌گیری‌های مغایر با عدالت جنسیتی مراجع و رهبران مذهبی عقب نشینی می‌کنند و قوه‌ی اصلاح طلبانه‌ی آنان در حوزه‌ی مسائل زنان

خیلی زود تخلیه شده و نتیجه‌ی مثبتی به ارمغان نمی‌آورد نیز در عمل فرجام مشابهی را رقم می‌زنند. نگاهی به تجربه‌ی عملکرد معاونت زنان در دولت اعتدال در این خصوص راهگشا است. خانم شهیندخت مولاوردی علی رغم صداقتی که در پذیرش برابری جنسیتی دارد اما هر گاه که مراجع علیه مطالبات زنان اعم از ورود به استادیوم‌های فوتبال موضع مخالف گرفتند، به تبع رئیس دولت کوتاه آمدند و علناً گفته‌اند به احترام مراجع از پیگیری مطالبات دست می‌کشند. موضع مشابهی را علناً خانم اشرف بروجردی که در دوران اصلاحات معاون وزیر کشور بود نیز در مصاحبه‌ای اتخاذ کرده است که رعایت خواسته‌های مغایر با عدالت و نامقبول مراجع و روحانیت حکومتی و سنت‌گرا توسط رفسنجانی و خاتمی در عدم گزینش وزیر زن را مزیت بر شمرده و بر احمدی نژاد خرده گرفته است که رعایت شان و احترام مراجع را نکرده و با اصرار بر انتخاب وزیر زن به آن‌ها دهن کجی کرده است.

احترام مراجع و اساساً هر گروه و شان اجتماعی امر لازمی است اما مهم‌تر از آن احترام گذاشتن به حقیقت و عدالت است. اگر احترام به مراجع به معنای تایید ظلم و پا بر روی حق نیمی از جامعه گذاشتن باشد، دیگر نام این عمل احترام نیست بلکه تسلیم و عقب نشینی در برابر خواستی نامحترمانه است.

بخش غالب زنان اصلاح طلب و یا افرادی که خود را فمینیست اسلامی می‌خوانند، دچار این پارادوکس هستند و ظرفیت عملی چندانی برای حل مشکلات زنان ایرانی ندارند. پارادایم مرد سالاری، ارتباطی با اصل و اساس اسلام ندارد و بمانند مسائل دیگر که مربوط به مقتضیات زمانی و الگوهای زیست گذشته است. بخش مهمی از اصلاح دینی پیراستن مرد سالاری از چهره‌ی اسلام است که نیازمند مراجع و روحانیت شجاع و روشن اندیش است. حضور زنانی که در برابر حملات برخی از مراجع که دیدگاه‌های واپس‌گرا و متعلق به اعصار سپری شده را دارند، کوتاه می‌آیند و تسلیم می‌شوند تاثیر پایدار مثبتی برای جنبش زنان ندارد.



صف واحدی قرار می‌گیرند. منتها این صف نیز لزوماً بر جدایی جنسیتی استوار نیست و مردان نیز امکان حضور در این صف بندی را دارند. اساساً جبهه‌ی مقابله با مرد سالاری، زمانی می‌تواند به موفقیت برسد که بتواند شکاف جدی در مردان انداخته و اکثریت آن‌ها را جذب نماید. مانور دادن بر روی مزیت نفس حضور زن در قدرت مستقل از باور و توانایی وی، افسانه‌ای بیش نیست.

توانایی سیاسی زنان هم از زاویه‌ی توجه به شایسته سالاری بایستگی دارد و هم عملاً استحقاق زنان را نمایان می‌سازد. اگر زنانی که در فهرست‌ها قرار می‌گیرند، عملکرد قابل قبول و قابلیت‌های لازم را نداشته باشند، عملاً حضور آن‌ها تزئینی و نمایشی خواهد شد و این عامل در میان مدت به ضرر مشارکت

سیاسی زنان و توجه جامعه به توازن جنسیتی عمل خواهد کرد. حضور زنان در مناصب سیاسی زمانی نهادینه می‌شود و باعث فروپاشی کلیشه‌های جنسیتی مبتنی بر مرد سالاری می‌گردد، که صلاحیت و توانایی آن‌ها در عمل ثابت گردد. در غیر این صورت حضور ضعیف و عاریتی به ضد زنان تبدیل خواهد شد و نتیجه‌ی معکوسی به بار می‌آورد. اما توجه به مسائل کیفی در کنار رشد کمی تمامیت معادله مشارکت سیاسی زنان در ایران را پوشش نمی‌دهد. کاندیداتوری در انتخابات و افزایش تعداد نمایندگان زن زمانی مفید است که صورتبندی درست و دقیقی از آن بیان شده و انتظارات واقعی

دیگر عامل مهم مواضع سیاسی، زنانی است که قرار است به مجلس بروند. جنبش زنان بخش مهمی از جامعه‌ی مدنی ایران است که بقا و رشد آن موکول به شکل‌گیری دموکراسی و رعایت موازین حقوق بشری است. رشد کمی زنان در مجلس نباید این امر را تحت الشعاع قرار دهد. زنانی که مدافع و یا مرعوب استبداد دینی هستند و خواسته و یا ناخواسته اقتدار گرایی سیاسی را تقویت می‌کنند، باری را از دوش زنان ایرانی بر نخواهند داشت و تاکید بر مطلوبیت افزایش شمار آنان در مجلس آدرس غلطی بیش نخواهد بود.

عنصر مهم دیگر داشتن توانایی و مهارت سیاسی و تشکیلاتی است. یکی از بیراهه‌ها که می‌تواند نسبت زن و سیاست را به کلیشه و یا شی گرایی تنزل دهد، اشاره به کارکرد مثبت نفس زن

در سیاست از منظر ذات گرایی است. اگر چه ممکن است در کوتاه مدت حضور زنان به دلیل تجربه‌ی کم در میدان سیاست ورزی ظرفیت بهتری برای دوری از آفات سیاست داشته باشد، اما در دراز مدت جنسیت زن در سیاست لزوماً واجد معنای مثبتی نیست. سیاست امری فراجنسیتی است. در عالم واقع زنان در میدان سیاست یک طرف و در اردوگاه واحدی قرار ندارند بلکه در بین گرایش‌ها، علائق و ایدئولوژی‌های متفاوت به مانند مردان توزیع شده‌اند. البته اگر حضور سیاسی با هدف الغاء نابرابری‌های جنسیتی و طرد عملی الگوی مرد سالاری باشد، طبیعتاً اکثریت زنان در صف واحدی قرار می‌گیرند. منتها این صف نیز لزوماً بر جدایی جنسیتی استوار نیست و مردان نیز امکان حضور در این صف بندی را دارند. اساساً جبهه‌ی مقابله با مرد سالاری، زمانی می‌تواند به موفقیت برسد که بتواند شکاف جدی در مردان انداخته و اکثریت آن‌ها را جذب نماید. مانور دادن بر روی مزیت نفس حضور زن در قدرت مستقل از باور و توانایی وی، افسانه‌ای بیش نیست.

در سیاست از منظر ذات گرایی است. اگر چه ممکن است در کوتاه مدت حضور زنان به دلیل تجربه‌ی کم در میدان سیاست ورزی ظرفیت بهتری برای دوری از آفات سیاست داشته باشد، اما در دراز مدت جنسیت زن در سیاست لزوماً واجد معنای مثبتی نیست. سیاست امری فراجنسیتی است. در عالم واقع زنان در میدان سیاست یک طرف و در اردوگاه واحدی قرار ندارند بلکه در بین گرایش‌ها، علائق و ایدئولوژی‌های متفاوت به مانند مردان توزیع شده‌اند. البته اگر حضور سیاسی با هدف الغاء نابرابری‌های جنسیتی و طرد عملی الگوی مرد سالاری باشد، طبیعتاً اکثریت زنان در



باشد. تغییر چهره‌ی مردانه مجلس و حتی در اختیار گرفتن اکثریت کرسی‌های مجلس توسط زنان معتقد به عدالت جنسیتی مستقیماً و به صورت خودکار به بهبود وضعیت زنان و تغییر قوانین ناعادلانه‌ی جنسیتی منجر نمی‌شود. در واقع نباید ارزشی بیش از حد به حضور زنان در مناصب اجرایی و تقنینی در ساختار قدرت جمهوری اسلامی داد. نماینده‌ی مجلس در ساختار قدرت کنونی شدن جایگاه محوری در مشارکت سیاسی زنان ندارد. جمهوری اسلامی یک حکومت غیر دموکراتیک با ساختار حقوقی بسته و ایدئولوژی واپس‌گرا است. مبنای مشروعیت نظام بر روایت بنیاد گرایانه از اسلام فقه‌ای و سنت‌گرایی ایدئولوژیک است. سرچشمه‌ی این منبع مشروعیت با محرومیت زنان از حقوق بنیادی و نگاه درجه دو به آنان پیوند خورده و هرگونه تحول اساسی در وضعیت زنان که مسیر عدالت جنسیتی را کوتاه نماید منجر به تضعیف نهاد ولایت فقیه می‌شود. ولایت فقیه بر ضرورت تلقی قواعد فقه مصطلح به مثابه امور ابدی، غیر قابل تغییر و همیشگی است. در این چارچوب جایی برای برابری جنسیتی زنان که لحاظ معرفتی بر مبانی مدرنیته استوار است، نیست. ممکن است جبر زمانه اصلاحاتی روئینایی را بر حکومت تحمیل سازد. اما دست زدن به قوانینی که در اندیشه‌ی حکومت دستورات الهی توصیف می‌شوند، پایه‌های نظریه‌ی ولایت فقیه را که مبتنی بر روایتی ضعیف از امام ششم شیعیان است، سست می‌گرداند. از این رو عدالت جنسیتی در سطح حقوقی نیازمند یک جنبش اجتماعی بزرگ و پیوند خوردن با راهبرد اصلاحات ساختاری و

تداوم بالادستی دیدگاه‌های دولت محور را به بار آورد. در این صورت با توجه به مواضع چهره‌هایی که امکان عبور از فیلتر شورای نگهبان را دارند، این نگرانی وجود دارد که جنبش زنان بیش از پیش در تنگنای دیدگاه‌های دولت محور قرار بگیرد. راه عبور از این مشکل ضمن استفاده از پتانسیل افزایش شمار زنانی که مناصب ارشد سیاسی را در حکومت به دست می‌گیرند، ارزیابی واقع بینانه از ماجرا و تاکید بر این مسئله است که مشارکت سیاسی زنان فراتر از نماینده و وزیر شدن است. معیارهای مهم‌تر برای مشارکت سیاسی موثر زنان افزایش تعداد زنان در مرکزیت و هسته‌های تصمیم‌گیری گروه‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی و به خصوص آن‌هایی است که نگاه بنیادی به تحولات سیاسی دارند.

این رویکرد باعث می‌شود تا در نظر گرفتن توأمان رشد کمی و کیفی زنان تکیه زده بر کرسی‌های قدرت جنبش زنان در ایران را تقویت کرده و فرجام بهتری را برای آن در آینده رقم بزند. البته این مسیر بدون چالش نیست و آفاتی نیز دارد که پرداختن به آن‌ها بحث مفصل دیگری را طلب می‌کند. در مجموع می‌شود گفت رشد کمی در شرایط کنونی اجتماعی و سیاسی ایران فی‌نفسه امر مثبتی است اما کارکرد آن محدود است و به خودی خود منجر به تحول بزرگ و معنا دار نمی‌شود. تبیین درست مسئله در کنار توجه به عوامل کیفی و پرهیز از افتادن در بیراهه‌ی رویکردهای دولت محور می‌تواند استفاده‌ی بهتر از ظرفیت یاد شده را به ارمغان بیاورد.



تحولات اساسی در ساختار قدرت است. افزایش تعداد نمایندگان زن و تغییر بافت جنسیتی مجلس حرکتی در مسیر اصلاحات دولت محور و از بالا به پایین است. این حرکت زمانی تاثیر مانایی بر بهبود موقعیت زنان و توانمند سازی آنان دارد که تاکتیک و اهرمی در اختیار راهبرد جامعه محور در جنبش زنان باشد. یکی از دلایل رکود جنبش زنان در سالیان اخیر غفلت فزاینده از ظرفیت فعالیت‌های جنبشی است. حال کمپین تغییر چهره‌ی مردانه مجلس می‌تواند

## مشروطه‌ی زنان، ۵۷ سال مبارزه

امروزه زنان ایرانی می‌توانند در انتخابات شرکت کنند؛ آنان از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن به عنوان نماینده‌ی مجلس برخوردار هستند. زنان ایرانی این حق را طی یک تاریخ مبارزه و مقاومت سرسختانه به دست آورده‌اند. به گواه تاریخ در برهه‌های حساس، زنان کنار مردان، دوشادوش ایستاده‌اند اما به وقت سهم‌دهی، زنان و مطالباتشان همیشه انکار شده‌اند. یکی از آن سرکوب‌هایی که بر زنان اعمال شد، ندادن حق رای به آنان بود. در این مجال نگاهی انداخته‌ام به نیم قرن مبارزه‌ی زنانه زنان ایرانی برای کسب طبیعی‌ترین حق شهروندی؛ حق انتخاب کردن و انتخاب شدن.

به روایت تاریخ، زنان ایرانی سهم مهمی در انقلاب مشروطیت داشتند. در واقع سهم آنان در حدی بود که نقش و تاثیرشان به چشم بیاید و در تاریخ ثبت شود. برای مثال در آذربایجان پس از درگیری‌هایی که بین حامیان و مخالفان مشروطه رخ داد، جسد ۲۰ زن که لباس مردانه به تن داشتند، پیدا شد. اما آتش بی‌اعتمادی زنان ایرانی به مردان قانونگذار از همان دوره‌ی تاریخی جرقه خورد که زنان حامی و دنبال‌کننده‌ی اندیشه‌ی مشروطه خواهی را کنار گذاشتند؛ ۱۵ مهر ماه سال ۱۲۸۵ شمسی زمانی که اولین مجلس شورای ملی تشکیل و قانون انتخابات تصویب شد، زنان دریافتند که مردان مجلس نشین، بی‌توجه به تلاش‌های زنان برای راه یافتن آنان به مجلس، آنان را همپای جنایتکاران، دیوانگان، دزدان و قاتلان، اتباع خارجه و افراد زیر ۲۰ سال، از حق رای دادن محروم کرده‌اند. زنان به لطف مشروطه‌ای که برای آن جنگیدند در تعیین سرنوشت خود کنار گذاشته شدند. زنانی که قبلاً با حضور خود در مشروطه ثابت کرده بودند که نمی‌نشینند، دوباره برخاستند. اگر من تاریخ نگار بودم آن مبارزات را "مشروطه‌ی زنان" می‌نامیدم. زنان معترض معتقد بودند "مردان مشروطه خواه" با یکی دانستن زنان با دیوانگان و اطفال به آنان توهین کرده‌اند. زنان معترض این بار تنها، زنانه و بدون مردان،



الهه ایمانیان

### فعال حقوق زنان

مبارزه را برای گرفتن حق رای آغاز کردند. هر چند در این زمان اهمیت مشارکت سیاسی زنان برای بسیاری هنوز قابل درک نبود؛ "در واقع فرهنگ مردسالارانه‌ی جامعه سنتی ایران زنان را تحقیر می‌کرد و فاقد عنصر سیاسی می‌دانست و فعالیت آنان را محدود به شوهرداری و خانه‌داری می‌کرد." (محمدی اصل، ۱۳۸۳)

اولین گروهی که به این موضوع اعتراض کرد، "انجمن غیبی نسوان" به ریاست صدیقه دولت آبادی بود. علی‌رغم اعتراضات مختلف، یک سال بعد در ۱۴ مهر ماه سال ۱۲۸۶ مجلس شورای ملی متمم قانون اساسی را تصویب و زنان را به طور قانونی از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن محروم کرد. بعد از این قانونگذاران مرد صراحتاً بر تصمیمشان مبنی بر محرومیت زنان از حق رای صحه گذارند و نشان دادند که اعتراضات آنان بی‌فایده است. در واقع آنان نشان دادند مردان هستند که تصمیم می‌گیرند و قصد دارند یکه‌تازانه در میدان سیاست بتازند.

در تیرماه سال ۱۲۸۷ محمدعلی شاه مجلس را به توپ بست و تا میانه‌های ۱۲۸۸ هم بسته ماند. بعد از به توپ بسته شدن مجلس همان زنانی که یک بار اعتمادشان توسط "مردان مشروطه‌خواه" مخدوش شده بود، دوباره در کنار مشروطه خواهان به مبارزه برخاستند. بعد از بازگشایی مجدد مجلس به دلیل اعتراضاتی که به تصمیم مجلس در مورد ندادن حق رای به زنان صورت گرفته بود، این مسئله دوباره در مجلس مطرح شد. در این میان، مردانی هم بودند که به حق رای زنان تاکید می‌کردند اما در مجلس هیچ زمینه‌ای برای پذیرش نداشت. حاج محمدتقی وکیل الرعایا، نماینده همدان، همراه با تقی‌زاده از مجلس خواستند به زنان حق

رای بدهند. به روایت اسناد تاریخی گفته می‌شود وکیل‌الرعیاء اولین مردی بود که از تریبون مجلس در دفاع از حق رای زنان سخن گفت اما مخالفت‌های زیادی با او شد.

هرچند که در دور دوم کار مجلس نیز وضعیت برای زنان تغییر نکرد. برای مثال از مخالفان سرسخت نطق وکیل‌الرعیاء در مجلس، سید حسن مدرس بود که مخالفت خود را این‌گونه بیان کرد: "امروز ما هر چه تامل می‌کنیم، می‌بینیم خداوند قابلیت در این‌ها (زنان) قرار نداده است که لیاقت حق انتخاب را داشته باشند... در حقیقت نسوان در مذهب اسلام ما در تحت قیومیت رجال هستند و مذهب رسمی ما اسلام است، آن‌ها در تحت قیومتند. ابداً حق انتخاب نخواهند داشت. دیگران باید حفظ حقوق زن‌ها را بکنند که خداوند هم در قرآن می‌فرماید در تحت قیومیت‌اند و حق انتخاب نخواهند داشت هم دینی هم دنیوی. این مسئله‌ای بود که اجمالاً عرض شد". در نهایت پس از مخالفت‌ها و گفتگوهای مختلفی که شکل گرفت در سال ۱۲۸۹ قانون انتخابات تصویب شد. در این قانون اولین گروهی که از حق رای محروم شد زنان بودند و پس از آن کسانی که خارج از رشد طبیعی بودند.

در این هنگام زنان به پیگیری حقوق دیگرشان مانند منع چند همسری و حق تحصیل زنان نیز مشغول بودند. اما در میان همه‌ی زنانی که برای احقاق حقوقشان تلاش می‌کردند، صدیقه دولت‌آبادی از معدود زنانی بود که از همان ابتدای فعالیتش پیگیر ایجاد حق رای برای زنان بود. صدیقه دولت‌آبادی روزنامه‌ی خود، "زبان زنان" را به تریبونی برای دفاع از حق رای زنان تبدیل کرده



بود و در آن مقالات مختلفی در این باره می‌نوشت. صدیقه دولت‌آبادی در مقاله‌ای با عنوان "قلم در دست مردان بود" به محروم کردن زنان از حق رای اعتراض نمود و نوشت: "اگر زنان حق رای داشتند به عکس مردان، مستبدان و مالکان را برای رسیدگی به امور ستم‌دیده و پیشرفت آزادی انتخاب نمی‌کردند."

صدیقه دولت‌آبادی همه‌ی حرف‌ها را می‌زد و از بیان اعتراضاتش کوتاهی نمی‌کرد. او هم‌چنین در اردی‌بهشت ماه سال ۱۲۹۹ شمسی در مقاله‌ای تحت عنوان "انتخابات" نوشت: "...ما زنان در آن سه دوره‌ی پیشین، چیزی از نتایج عقاید انتخاب‌کنندگان و هم‌چنان خدمات انتخاب‌شدگان ندیدیم ولی اگر برادران ما میل داشته باشند از ما بشنوند، جسارتاً از اظهار نصیحت زیرین خودداری نمی‌کنم: ...به عقیده‌ی ما به همین جهت است که در مدت ۱۴ سال لذت مشروطه را ملت ندیده است. ولی اگر ما زنان اختیار می‌داشتیم که وکیل انتخاب بکنیم البته می‌گشتیم فقط از میان خود ملت و یا از جنس نزدیک به ملت هر کس عاقل، عالم، دانا، آزادی‌خواه، مشروطه‌پرور، وطن‌پرست، ملت‌دوست، راست‌کردار، درست‌گفتار، فداکار و خداپرست بود انتخاب می‌کردیم تا به واسطه‌ی این جور وکلا که بی‌شک اولین فکر این‌ها قوانین‌گذاری و نقشه‌کشی‌هایی خواهد بود که ملت، یعنی رنجبر (زارع)، کارگر، کاسب، صنعتکار، بازاری فقیر و بیچاره از ذلت و فشار و نکبت خلاص بشوند. دخل ملت خوب باشد و بدهی مالیاتی آن کم بشود و وسایل آسایش و تحصیل و زندگانی ملت و کودکان آن فراهم گردد که توده‌ی جمعیت یعنی ملت ترقی بکند."

پس از آن که رضا شاه قدرت را در دست گرفت، در سال ۱۳۱۳ از ترکیه دیدار کرد. او به تقلید از مصطفی کمال آتاتورک رئیس‌جمهور وقت ترکیه به ایجاد برخی تغییرات و اصلاحات دست زد. برخی از اصلاحات او در حوزه‌ی زنان مربوط به حضور دختران در دانشگاه‌ها و اصلاح قوانین ازدواج بود. هم‌چنین برای اعمال تبعیض بین زن و مرد در اماکن عمومی مانند سینماها و هتل‌ها جریمه‌های سنگینی مقرر کرد. اما رضا شاه در الگوبرداری از آتاتورک، به نشانه‌های ظاهری مدرن توجه بیش‌تری کرد؛ برای



کنند. در سال ۱۳۲۶ در حالی که طرح قبلی که در مجلس چهاردهم طرح شده بود، مسکوت مانده بود، حزب توده که دارای ۱۰ کرسی در مجلس بود، لایحه‌ای جداگانه برای حق رای زنان تهیه کرد که هیچ کدام از نمایندگان دیگر حاضر به امضای آن نشدند و این لایحه نیز مسکوت ماند. یک سال بعد نیز پس از ترور ناموفق شاه، حزب توده غیر قانونی اعلام شد.

دو سال بعد در سال ۱۳۲۸ مهرانگیر منوچهریان کتاب "انتقاد قوانین اساسی و مدنی و کیفری ایران از نظر حقوق زن" را نوشت و در آن به نقد قانون انتخابات پرداخت. علاوه بر مهرانگیر منوچهریان "حزب زنان ایران" و "کانون بانوان" تلاش‌های خود را برای به دست آوردن حق رای بیش‌تر کردند.

دو سال بعد مصدق در ابتدای دوران نخست‌وزیری‌اش، پیش‌نویس لایحه‌ی انتخابات را تنظیم کرد و در آن حق رای برای زنان را به رسمیت شناخت. بعد از آن اعتراضات زیادی از جانب علما با حمایت بزرگان اصناف شکل گرفت. طلاب برای مخالفت با پیشنهاد مصدق مبنی بر اعطای حق رای به زنان به خیابان‌ها آمدند و در این بین یک نفر کشته و دوازده تن مجروح شدند. جمعیت فدائیان اسلام و آیت‌الله کاشانی از معترضان سرسخت حق رای زنان بودند. آیت‌الله کاشانی دولت را از دادن حق رای به زنان نهی می‌کرد زیرا معتقد بود زنان باید در خانه بمانند و به وظیفه‌ی اصلی خودشان، یعنی خانه‌داری و تربیت فرزند، بپردازند. دی ماه ۱۳۳۱ آیت‌الله خمینی نیز در مصاحبه‌ای با مجله‌ی ترقی رسماً مخالفت خود را با دادن حق رای به زنان اعلام کرد. سرانجام با اوج‌گیری مخالفت‌های مختلف، دولت مصدق مجبور به حذف حق رای زنان از پیش‌نویس لایحه‌ی انتخابات شد. اما زنان همچنان برای احقاق حقوق خود از پای ننشستند؛ سازمان زنان حزب توده به سازمان ملل نامه‌ای نوشتند و با استناد به منشور ملل متحد و اعلامیه‌ی حقوق بشر، به حذف حق رای زنان از پیش‌نویس لایحه‌ی انتخابات، اعتراض نمودند. نسخه‌هایی از این نامه به دکتر مصدق و مجلس نیز فرستاده شد.

مثال او به اعطای حق رای به زنان ترکیه در سال ۱۳۱۳ توجهی نکرده و اقدام مشابه را برای زنان ایرانی پیگیری نکرد.

با این همه زنان همچنان به فعالیت‌های خود برای کسب حق رای ادامه دادند. سال ۱۳۲۱ فاطمه سیاح و صفیه فیروز "حزب زنان ایران" را تاسیس کردند. این حزب عمده فعالیت خود را بر گرفتن حق رای زنان متمرکز کرد. اگر تا پیش از این مطالبات دیگر زنان مانند حق آموزش، بیش‌تر پیگیری می‌شد، در این دوران حق رای زنان یکی از مهم‌ترین مطالباتی بود که گروه‌ها و انجمن‌های مختلف زنان پیگیری می‌کردند. صدیقه دولت آبادی نیز همچنان پرچمدار مبارزه برای گرفتن حق رای زنان بود. او در مقاله‌ای دیگر در خرداد ماه سال ۱۳۲۴ در مجله‌ی "زبان زنان" نوشت: "در فصل اول قانون اساسی چه می‌خوانید؟ زنان، دیوانگان و اطفال حق انتخاب کردن ندارند... ظلم بی‌نهایت فاحش بزرگی، قانون نویسان در حق زنان ایران روا داشتند. از برقرار کردن فصل اول قانونی اساسی نه تنها خشت اول را کج بنا نهادند بلکه پایه‌ی مشروطیت را متزلزل کردند... چطور می‌خواهید از یک آزادی برخوردار شوید که نیم بدن نوع آزادپخواه را دیوانه فرض کرده‌اید و سند مفلوج بودن آن‌را در سر لوحه‌ی قانون اساسی آزادی ثبت و امضا کرده‌اید و متجاوز از سی سال است روی همان قانون عمل می‌کنید؟... سرلوحه‌ی قانون اساسی‌تان را از آن جمله‌ی کثیف و ننگین پاک کنید و زنان را به حال خود واگذارید."

در ادامه، در سال ۱۳۲۲ تشکیلات زنان حزب توده پایه‌ریزی شد و در دی ماه همان سال، نمایندگان حزب توده در مجلس چهاردهم طرح جدیدی برای قانون انتخابات ارائه کردند که در آن زنان نیز حق رای داشتند. اما تا چندین سال کشمکش‌ها پیرامون این طرح ادامه داشت و نتیجه‌ای حاصل نشد و در نهایت این طرح تا سال ۱۳۲۶ مسکوت ماند. اما در این میان تنها یک بار در سال ۱۳۲۵ زنان در انتخابات شرکت کردند: زمانی که حزب دموکرات آذربایجان، که گرایش‌های کمونیستی داشت، دولتی ایالتی انتخاب کرد، برای اولین بار به زنان حق رای داد. بدین ترتیب زنان آذربایجان اولین زنان ایرانی بودند که توانستند در انتخابات شرکت

بعد از کودتای ۲۸ مرداد، انجمن‌های جدیدی در راستای مطالبات زنان شروع به کار کردند. در سال ۱۳۳۴ "جمعیت راه نو" توسط مهرانگیز دولتشاهی تاسیس شد و در سال ۱۳۳۵ گروهی از زنان از جمله فرخ رو پارسا، صفیه فیروز و چند تن دیگر "شورای همکاری جمعیت بانوان ایران" را تشکیل دادند. از جمله اقدامات این شورا استقبال از شاه در فرودگاه مهرآباد تهران در سال ۱۳۳۶ هنگام برگشت از سفر به شوروی با این پلاکارد بود: "تساوی حقوق زنان ایرانی را خواستاریم". پس از آن، این شورا فهرست ۱۱ بندی از خواسته‌های خود را تسلیم محمدرضاشاه کردند که شامل اعطای حق رای به زنان در انتخابات شورا و سنا نیز بود.

این فعالیت‌ها بر دربار بی‌تاثیر نبود و در نهایت منجر به شکل‌گیری "شورای عالی جمعیت زنان" در اسفند ماه سال ۱۳۳۷ شد. این شورا اهداف خود را پیگیری خواسته‌های زنان بیان کرده بود. ریاست این شورا را اشرف پهلوی به عهده گرفت. با همه‌ی این‌ها، مهرانگیز منوچهریان هنوز از چهره‌های شاخص مبارزه برای کسب حق رای زنان بود. او که پیش‌تر کتاب "انتقاد قوانین

اساسی و مدنی و کیفری ایران از نظر حقوق زن" را نوشته بود، در سال ۱۳۴۰ "اتحادیه‌ی زنان حقوقدان" را تاسیس نمود.

سال ۱۳۳۹ بود و زمان انتخابات دوباره فرارسیده بود، بیست دوره از انتخابات مجلس شورای ملی گذشته بود اما با وجود تلاش‌های مختلف زنان، به‌خاطر مخالفت‌ها و کارشکنی‌های زیاد، زنان هنوز موفق به کسب حق رای نشده بودند. زمان انتخابات فرصت خوبی بود تا دوباره زنان خواسته‌ی خود را مطرح کنند. بنابراین انجمن‌های مختلف زنان در بجه‌ی انتخابات، اعلامیه‌ی مشترکی منتشر کردند و خواستار شرکت زنان در انتخابات شدند. در این زمان مخالفان سرسخت شرکت زنان در انتخابات ابوالقاسم فلسفی، واعظ معروف تهران، و آیت‌الله بروجردی، مرجع تقلید،

بودند. زنان در مقابل مجلس سنا یک تونل درست کرده بودند که سناتورها برای ورود به مجلس باید از مقابل زنان رد می‌شدند و اعتراضات و پلاکاردهای آنان را می‌دیدند. سرانجام انتخابات برگزار شد و دوباره زنان در آن کنار گذاشته شدند.

در سال ۱۳۴۱ در دوران نخست‌وزیری اسدالله علم، لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی به تصویب رسید. بر اساس این لایحه زنان برای نخستین بار نه تنها اجازه‌ی شرکت در انتخابات را داشتند، بلکه می‌توانستند برای انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی نامزد شوند.

آیت‌الله خمینی در همین راستا جلسه‌ای در قم تشکیل داد، بعد از آن به محمدرضاشاه یک تلگراف ارسال کرد و در آن با سه بند لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی، از جمله اعطای حق رای به زنان، اعتراض کرد. شاه تصمیم‌گیری در این زمینه را به اسدالله علم محول کرد و او در یک سخنرانی مخالفت‌ها علیه این لایحه را ارتجاعی دانست. اما با بالاگرفتن اعتراض‌های روحانیان و مراجع تقلید از جمله آیت‌الله شریعتمداری، آیت‌الله میلانی و آیت

الله گلپایگانی و در راس آنان آیت‌الله خمینی، در کم‌تر از دو ماه بعد علم اعلام کرد که این لایحه اجرا نخواهد شد. انجمن‌های زنان در اعتراض به پس‌گرفتن این لایحه روز ۱۷ دی ماه سال ۱۳۴۱ به جای آن‌که به رسم هرساله به مقبره‌ی رضاشاه بروند، مقابل کاخ نخست‌وزیری تحصن کرده و با علم دیدار کردند. می‌بینیم که هر بار که به هر دلیل، زنان و مطالباتشان پس زده می‌شد، آن‌ها دوباره راهی برای اعتراض، مقاومت و ایجاد فشار بر دولت را پیگیری می‌کردند و خستگی‌ناپذیرانه از پای نمی‌نشستند.

سرانجام در ۱۹ دی ماه سال ۱۳۴۱، شاه طرح ۶ ماده‌ای خود معروف به "انقلاب سفید شاه و ملت" را اعلام کرد که بند پنجم این فرمان، لایحه‌ی



فرخ رو پارسا، اولین زن وزیر در ایران

دارد. مجمع بین‌المللی پارلمان‌ها، همه‌ی کشورهای عضو را ملزم کرده است که ۳۰ درصد نمایندگان پارلمان باید زن باشند که این میزان در ایران از سه درصد فراتر نمی‌رود. عرصه‌ی مشارکت سیاسی برابر، ورود به احزاب و دستیابی به مناصب سیاستگذاری، هنوز برای زنان با موانع و دشواری‌های زیادی همراه است و هم‌چنان مبارزات خستگی‌ناپذیر زنان ایرانی برای احقاق حقوقشان در عرصه‌های مختلف، از جمله عرصه‌ی سیاست و مدیریت برای اعتلای وضعیت زنان جامعه و برابری، ادامه دارد.

منابع:

- ۱- آبراهامیان، پرواند، ایران بین دو انقلاب، ترجمه‌ی احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، چاپ دوازدهم، نشر نی، تهران ۱۳۸۶
- ۲- احمدی خراسانی، نوشین و اردلان، پروین، سناتور؛ فعالیت‌های مهرانگیز منوچهریان بر بستر مبارزات حقوقی زنان در ایران، نشر توسعه، تهران ۱۳۸۲
- ۳- ساناساریان، الیز، جنبش حقوق زنان در ایران؛ طغیان، افول و سرکوب از ۱۲۸۰ تا انقلاب ۵۷، ترجمه‌ی نوشین احمدی خراسانی. نشر اختران، تهران ۱۳۸۴
- ۴- زبان زنان، شماره‌ی ۲۳، دوره‌ی اول، ۱۲ شعبان ۱۳۳۸ هجری قمری
- ۵- زبان زنان، شماره‌ی ۱۲، ۲۳ شعبان ۱۳۳۸ هجری قمری
- ۶- مشیرزاده، حمیرا، از جنبش تا نظریه‌ی اجتماعی؛ تاریخ دو قرن فمینیسم، نشر و پژوهش شیرازه، تهران، ۱۳۸۱

اصلاح قانون انتخابات بود. قرار بود ششم بهمن ماه فراندومی برای اجرا یا عدم اجرای این طرح برگزار شود. زنان فرصت را مغتنم شمردند، سریع وارد عمل شده و دوباره ابتکار عمل را به دست گرفتند. نماینده‌ی "اتحادیه‌ی زنان حقوقدان" به ریاست مهرانگیز منوچهریان، شب قبل از فراندوم به دیدار ارسنجانی وزیر کشاورزی وقت و مسئول اجرای اصلاحات ارضی- که اصل اول فراندوم بود- رفت و از او درباره‌ی شرکت زنان در فراندوم پرسید. او در پاسخ گفته بود من هیچ اشکالی نمی‌بینم که زنان در فراندوم شرکت کنند. درحالی‌که هنوز درباره‌ی اجازه‌ی شرکت یا عدم شرکت زنان در فراندوم از طرف دولت سخنی نرفته بود، زنان با سوال از وزیر و گرفتن پاسخ از او، این حق را برای خود به وجود آوردند و به این ترتیب برای اولین بار در ۶ بهمن ماه سال ۱۳۴۱ در فراندوم انقلاب سفید شرکت کردند.

۱۲ اسفند ماه سال ۱۳۴۱، دولت رسماً اعلام کرد که ماده‌ی ۱۳ قانون انتخابات که مانع شرکت زنان بود و نیز واژه‌ی مرد از ماده‌های ۶ و ۹، که مربوط به شرایط نامزدها بود، حذف شده است. بنابراین زنان هم اجازه‌ی شرکت در انتخابات را یافتند و هم اجازه‌ی انتخاب شدن؛ سرانجام بعد از ۵۷ سال مبارزه‌ی خستگی‌ناپذیر، حقی که در مشروطه از آنان سلب شد را به دست آوردند. زنان ۵۷ سال فرصت کسب تجربه در

میدان سیاست را از دست دادند ولی به اندازه‌ی ۵۷ سال تجربه‌ی مقاومت و مبارزه‌ی مدنی را کسب کردند. در ۲۱ شهریور ماه سال ۱۳۴۲، به پشتوانه‌ی نیم قرن مبارزه‌ی ارزنده‌ی فعالان زن ایرانی، شش زن برای اولین بار وارد مجلس شده و دو زن، مهرانگیز منوچهریان و شمس الملوک مصاحب، به عنوان اولین سناتورهای زن ایرانی وارد سنا شدند.

با این وجود می‌بینیم امروزه با دستیابی به حق رای و حق انتخاب شدن به عنوان نماینده‌ی مجلس، مشکلات زیادی سر راه زنان وجود



زنان در عصر مشروطه



# زنان مجلس نهم، بررسی موقعیت حلیمه عالی



رضا حقیقت نژاد

روزنامه‌نگار

عالی، یک زن اصولگراست. در یک خانواده‌ی مذهبی بزرگ شده، برادرش در جنگ کشته شده، او جزو "خانواده‌ی شهدا" تلقی می‌شود. برادرش در ۱۹ سالگی کشته شد، آن‌ها یک "خانواده‌ی شیعه" مشهور در منطقه‌ی سیستان محسوب می‌شوند. همسرش که متخصص خاک‌شناسی است، یک مدیر دولتی است، او جزو "خانواده‌ی دولت" است. در طول تبلیغات انتخابات ۹۱، او در در پوسترهای انتخاباتی‌اش، عکسی از خودش منتشر نکرد. طبعاً می‌توان گفت او از یک "خانواده‌ی محافظه‌کار" آمده است. او و همسرش به سبب موقعیت‌های شغلی تخصصی وضعیت مالی مناسبی دارند. خانواده‌ی پنج نفره‌ی آن‌ها، یک "خانواده‌ی پولدار" محسوب می‌شوند. این نماینده‌ی مجلس از نظر فرهنگی جزو "خانواده‌ی نظام" محسوب می‌شود. با چادر به مجلس می‌رود، قاطعانه از الگوهای ترویج شده توسط جمهوری اسلامی دفاع می‌کند. در جریان انتخاب دختر شایسته‌ی جهان اسلام در مالزی، به صراحت علیه این فستیوال‌ها موضع گرفت و گفت الگوی زن مسلمان باید فاطمه زهرا باشد. او زمستان ۹۲ هم به نیویورک

"همین که من در منطقه‌ای مثل سیستان و بلوچستان برای مردمم جا انداخته‌ام که زنان از مردان بهتر کار می‌کنند، کفایت می‌کند و الان خیلی جاها به من می‌گویند برای دور بعدی یکی مثل خودت پیدا کن تا این منطقه دو نماینده‌ی زن داشته باشد." این جمله، بخشی از گفت و گوی حلیمه عالی، نماینده مردم زابل، زهک و هیرمند در مجلس است که به خبرگزاری ایسنا گفته است. چنین عباراتی به طور معمول مورد توجه بسیاری از مدافعان حضور زنان در مجلس و مناصب مدیریتی قرار می‌گیرند.

حلیمه عالی، ۴۵ ساله است، پزشک متخصص بیماری‌های داخلی است و به زبان انگلیسی مسلط است. اسفند ۹۰ او با خوش شانس‌ی اجازه‌ی رقابت در مرحله‌ی دوم انتخابات شهرستان زابل،

زهک و هیرمند را یافت. اردی‌بهشت ۹۱ توانست ۷۰ هزار رای مردم را کسب کند و به مجلس بیاید. او اولین نماینده‌ی زن شهرش و استان سیستان و بلوچستان بود.

در جریان انتخابات مجلس نهم، از میان ۴۸ کاندیدای شهر زابل، سه نفر زن بودند. این اولین بار بود که زنان در انتخابات، تأیید صلاحیت شده و وارد میدان بازی شده بودند، یک گام رو به جلو. رای مردم به حلیمه عالی

هم با استقبال گسترده‌ی رسانه‌ها و اهل سیاست مواجه شد، یک گام رو به جلوی دیگر.

او پیش از نماینده‌ی مجلس شدن، عضو هیات علمی دانشگاه علوم پزشکی زابل بود و در بیمارستان زابل هم کار می‌کرد. حلیمه

در جریان انتخابات مجلس نهم، از میان ۴۸ کاندیدای شهر زابل، سه نفر زن بودند. این اولین بار بود که زنان در انتخابات، تأیید صلاحیت شده و وارد میدان بازی شده بودند، یک گام رو به جلو. رای مردم به حلیمه عالی هم با استقبال گسترده‌ی رسانه‌ها و اهل سیاست مواجه شد، یک گام رو به جلوی دیگر.

سفر کرد و در اجلاس زنان سازمان ملل به دفاع از الگوهای اجتماعی اسلام درباره‌ی زنان پرداخت. عالی با این که رایش را در جریان استیضاح وزیر اصلاح طلب علوم پس گرفت ولی در مجموع میانه‌ی خوبی با اصلاح طلبان ندارد. او در بدو ورود به مجلس، نماینده‌ای بود که بیش‌تر دنبال دغدغه‌های محلی خود بود ولی اندک اندک به وادی سیاست کشیده شد و موضع‌گیری‌های سیاسی درباره‌ی انتخابات ۸۸، عملکرد احمدی نژاد و برخی اصلاح طلبان انجام داد. حلیمه عالی اخیراً به همراه گروهی از زنان اصولگرا در صدد تشکیل یک جبهه‌ی سیاسی زنان اصولگرا برآمده است، او جزو "خانواده‌ی

ساکتین ماجراست. رسانه‌های محلی سیستان بارها از این که او حتی پیگیری مسائل بهداشت و درمان این منطقه به ویژه در زمینه‌ی تامین خدمات حمایتی ویژه‌ی زنان نیست، گلایه کرده‌اند. البته او در گفت و گوهای رسانه‌ای از رویکردهایی چون انتخاب مدیران زن در استان سیستان و بلوچستان استقبال کرده، خواستار توجه به زنان متخصص شده ولی در برنامه‌های عملی و پیگیرانه‌اش، نشانی از پیگیری مسائل زنان دیده نمی‌شود.

بگذارید یک نمونه‌ی مشخص را بررسی کنیم. ایجاد منطقه‌ی آزاد در زابل یک دغدغه‌ی جدی برای حلیمه عالی بوده است. او این طرح را یک مسکن برای منطقه‌ی بیماراش می‌داند. حداقل ۱۰ مصاحبه در این زمینه انجام داده، بارها در مجلس تذکر داده، به علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی و حسن روحانی، رئیس جمهور ایران نامه نوشته، در جریان سفر روحانی به شهرش، یکی از شاعران را دعوت کرده و برای این درخواست، درخواست سرودن شعر کرده و در ملاقات‌های حضوری مکررش با مسئولان دولتی این پروژه را دنبال کرده است. در بررسی عملکرد چهارساله‌ی حلیمه عالی در حوزه‌ی زنان، نمی‌توان هیچ مسئله‌ای یا پروژه‌ی مهمی درباره‌ی زنان سیستان یا زابل را یافت که یک صدم این پروژه پیگیری شده باشد. نمی‌توان گفت این دغدغه‌ها

سطح یکسانی دارند ولی می‌توان گفت در اولویت بندی‌های حلیمه عالی، مسائل زنان سیستان و زابل، در قعر جدول قرار دارند.

در طول دو سال گذشته، تحت تاثیر سیاست‌های دولت حسن روحانی، تعداد مدیران زن منطقه‌ی سیستان و بلوچستان

اصولگرا"هاست. او از گروهی از اصولگرایان حمایت می‌کند که رابطه‌ی خوبی با محمود احمدی نژاد ندارند. عالی در مجلس جزو ۷۶ نماینده‌ای بود که طرح سوال از احمدی نژاد را امضا کردند. در مجموع او چهره‌ی منتقد دولت بوده، در دولت حسن روحانی نیز وجه انتقادی‌اش قوی بوده و بارها از عدم تحقق وعده‌های دولت گلایه کرده است. عمده انتقادات او در زمینه‌ی محیط زیست، ناامنی، خشکسالی، فقدان سرمایه گذاری و بیکاری بوده است. در تذکرات مکرر حلیمه عالی به مسئولان دولتی کمتر دیده شده که او درباره‌ی وضعیت زنان منطقه و یا ایران، تذکری به مسئولان دولتی بدهد.

حلیمه عالی با وجود این که قدرت بیان قوی دارد و سخنران ماهری است، در مجلس به طور معمول ساکت بوده است. در جریان رای اعتماد به علی ربیعی، وزیر پیشنهادی کار و رفاه و امور اجتماعی نام او به عنوان موافق اعلام شد ولی سرانجام جای خود را به یکی از نمایندگان مرد مجلس داد. او در طول یک سال گذشته حتی درباره‌ی مسائل استانی هم ساکت تر شده و خبری از شور و شوق اولیه‌اش نیست. حلیمه عالی به سبب مدرک تحصیلی‌اش، عضو کمیسیون بهداشت و درمان مجلس نیز است. در این کمیسیون هم، او فعالیت مهمی ندارد و معمولاً جزو



افزایش یافته و اکنون می‌توان گفت یک حلقه‌ی کوچک از مدیران ارشد زن در این استان تشکیل شده است. بعید است ذائقه‌ی سیاسی زنان تازه مدیر شده با حلیمه عالی نسبت مطلوبی داشته باشد، از نظر تخصصی هم خبری درباره‌ی تشکیل جلسات هم‌اندیشی با این طیف از زنان و یا تشکیل یک حلقه‌ی اجرایی و مشورتی منتشر نشده است. البته او به این انتصاب‌ها واکنش مثبت نشان داده و آن را نشانه‌ی تحول اجتماعی و سیاسی در استان سیستان و بلوچستان دانسته ولی مشخص نیست که خودش در استفاده‌ی بهینه از این فضای جدید چه کاری انجام داده است. عالی در جریان سفر به نیویورک خواستار تشکیل یک شبکه‌ی میان پارلمانی، میان زنان شده بود؛ این ایده‌ی مطلوب در سطح استان سیستان و بلوچستان هم می‌توانست به عنوان پایلوت اجرا شود. به نظر می‌رسد حلیمه عالی درباره‌ی منطقه‌ی خودش چنین ایده یا علاقه‌ای ندارد.

بی‌توجهی او به مسائل زنان مختص به حوزه‌ی انتخابیه‌اش نیست. در سطح ملی هم حلیمه عالی با وجود این که اکنون یک شخصیت سیاسی پخته‌تر و رشد یافته‌تر دارد، ولی نماینده‌ی موفق‌ی محسوب نمی‌شود. خودش اعتقاد دارد: "متأسفانه هرگز آقایان نمی‌خواهند زنان در برخی پست‌ها فعال باشند ... یکی از آقایان نماینده به من می‌گفت: شما دکتر متخصص بودید، پولدار

ما واقعا استرس کشیدیم." ولی کارنامه‌اش به این روشنی که می‌گوید، نیست. یکی از مهم‌ترین لواجیحی که او نیز در جریان تصویبش نقش داشت، قانون حمایت از خانواده بود که وجود مواردی چون ثبت عقد موقت، آن را در مجموع تبدیل به درجا زدن و حتی یک گام رو به عقب تبدیل کرد. او در مجلس مانند دیگر زنان اصولگرا با عدم اختلاط زنان و مردان در ساعات کاری اداری و یا جریمه برای کشف حجاب موافق بوده است.

حلیمه عالی اسفند ۹۲، در واکنش به اظهارات فائزه هاشمی که گفته بود وضعیت زنان در قبل از انقلاب بهتر از پس از انقلاب بود، گفته بود این حرف‌ها بی پایه و اساس است و وضعیت زنان در دوران پس از انقلاب خیلی بهتر شده است. احتمالاً حلیمه عالی در جستجوی مصداق خودش را مثال می‌زند یا مدیران تازه منصوب شده را؛ ولی آیا این انتخاب‌ها و یا حضور او در مجلس به معنای بهتر شدن وضعیت زنان سیستان و یا زابل است؟ در واقع، ممکن است دو ماه دیگر او در انتخابات مجلس دهم، در پوسته‌های انتخاباتی‌اش، این بار از تصویر خودش استفاده کند، یک گام به پیش ولی در گزارش عملکردش پیرامون وضعیت زنان در زابل در چهار سال گذشته، چه چیزی می‌تواند ارائه دهد، دو گام به پس؟



هم که هستید چرا مجلس آمدید؟ پاسخ من این بود که مگر همه چیز پول است؟! او هم‌چنین درباره‌ی کارنامه‌ی کاری‌اش برای زنان اعتقاد دارد: "برای طرح‌هایی چون دورکاری خانم‌ها، کاهش ساعت کاری زنان، مرخصی زایمان و قوانین استخدامی بانوان



# نگاهی به زنان و سیاست در کشورهای همسایه‌ی ایران



علی کلائی

فعال حقوق بشر

ب — شاخص توانایی جنسیتی (GEM) که میزان دسترسی زنان به مناصب سیاسی و پارلمانی و مشاغل فنی و تخصصی با آن بررسی می‌شود.

بر طبق ماده‌ی هفتم (شامل سه بند) و ماده‌ی هشتم (شامل یک بند) کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض که متناظر با شاخص میزان توانمندسازی جنسیتی (GEM) است، حضور زنان در ابعاد مختلف سیاسی از عمده‌ترین مسائلی است که دولت‌ها باید توجه لازم را به آن معطوف دارند.

بگذارید ابتدا به سراغ همسایگان ایران برویم و به طور مختصر وضعیت حضور زنان در این کشورها در عرصه‌ی سیاست را بررسی کنیم تا در آخر با نگاهی به وضعیت ایران به جمع بندی نهایی برسیم.

ابتدا به سراغ افغانستان می‌رویم. همسایه‌ی بزرگ شرقی‌مان که پیوستگی زبانی نیز با آن داریم. از زمان شکل‌گیری افغانستان کنونی تا زمان امان‌الله خان (پادشاه افغانستان از ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۹ میلادی) زنان در هیچ عرصه‌ای در این کشور مشارکت نداشتند. زنان نه تنها مشارکت نداشته‌اند، بلکه از انظار عمومی نیز غایب بوده‌اند. جایگاه زنان در میان چهار دیواری خانه محصور بوده است. اما در زمان امان‌الله خان وضعیت زنان کمی تغییر کرد. ثریا همسر امان‌الله خان در روز جشن استقلال افغانستان در انظار عمومی ظاهر و وضعیت کمی متفاوت شد. بعد از آن زنان افغانستانی تا حدودی می‌توانستند در انظار عمومی ظاهر شوند. اما این زنان در هیچ عرصه‌ای هم‌چنان ظهور نداشته‌اند. با سقوط حکومت امان‌الله خان و دست‌یابی حبیب‌الله کلکانی به قدرت،

با نزدیک شدن به انتخابات مجلسین شورای اسلامی و خبرگان، یکی از سوالاتی که ذهن ناظران را به خود مشغول می‌کند و به دغدغه‌ای برای آنانی که به حقوق برابر انسان‌ها می‌اندیشند تبدیل شده و می‌شود این است که زنان در ایران، تا چه اندازه به جایگاه حقیقی سیاسی خود در ایران دست یافته‌اند؟ در واقع سوال این‌جاست که نیمی از جامعه‌ی جنسیتی ایران، تا کجا به رتبه‌ی حقیقی خود در روند تصمیم‌سازی و اجرای تصمیم‌ها در عرصه‌ی سیاسی ایران دست یافته‌اند و در طول سال‌های پس از آغاز روند مدرن شدن در ایران، این جایگاه و رتبه در چه وضعیتی قرار دارد و چه سیر رشد یا نزولی را تجربه کرده است؟

می‌دانیم که مشارکت سیاسی زنان و حضور ایشان در عرصه‌ی سیاست و دفاع از حقوق ایشان در این عرصه از مسائل چالش برانگیز و پر بحث در کشورهای در حال توسعه است. حال در این منطقه که تمامی کشورهای آن در وضعیت “در حال توسعه” به سر می‌برند، ناظران با ملاک قرار دادن نزدیکی سپهر فرهنگی ایران با کشورهای منطقه و اکثر همسایگان این کشور می‌توانند بپرسند که وضعیت همسایگان ایران در این جایگاه یابی زنانه چگونه است و آیا این نزدیکی فرهنگی (خصلت خاورمیانه‌ای، مذهبی و گاه نزدیکی‌های قومی — با توجه به کثیرالاقوام بودن ایران —، زبانی و غیره) می‌تواند به آماری نزدیک از شرایط حضور سیاسی در این کشور بیانجامد؟

پس از کنفرانس بین‌المللی پکن در سال ۱۹۹۵ و تصویب سند معروف “کار پایه عمل” که مبنای مفاد اجرایی کنوانسیون “رفع هرگونه تبعیض علیه زنان” قرار گرفت، دو شاخص عمده جهت حضور زنان در روند توسعه در گزارش‌های توسعه‌ی انسانی برنامه‌ی عمران سازمان ملل (UNDP) مطرح شد.

الف — شاخص توسعه‌ی جنسیتی (GDI) که با محاسبه‌ی نرخ امید به زندگی، رشد و نسبت درآمد زنان و میزان سوادآموزی آنان بر مردان مشخص می‌شود.

وضعیت به حال سابق بازگشت و تا سال ۲۰۰۱ و حمله‌ی آمریکا به افغانستان و رهایی این کشور از چنگال طالبان، ما با عدم حضور زنان افغانستانی در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی در این کشور روبرو هستیم؛ زنان در خانه محبوس و محصورند و سنت و یا مذهب حاکم (و در واقع حضور سنت در قالب مذهب) ایشان را از حضور در جامعه بازمی‌دارد.

پس از اشغال افغانستان و تنها در مدتی کوتاه، با تصریح قانون انتخابات افغانستان بر این‌که از جمع کاندیداهای هر استان (ولایت) حداقل دو کاندید زن باید به مجلس راه پیدا کند، در نتیجه از ۳۴ استان کشور افغانستان حداقل ۶۸ زن به مجلس نمایندگان و ۲۳ زن به مجلس سنای این کشور راه پیدا می‌کنند. (۱)

در انتخابات مجلس سال ۱۳۸۹ در افغانستان و از میان ۴۰۶ کاندیدای زن که همگی نیز تایید صلاحیت شدند، ۶۷ نفر از ایشان به مجلس راه یافتند. تعداد کلی کرسی‌های مجلس ۲۴۲ کرسی است که ۱۷۵ کرسی دیگر به مردان اختصاص یافت.

همچنین در دولت اخیر افغانستان، ۴ وزیر زن در کابینه حضور دارند. فریده مومند وزیر تحصیلات عالی، نسرين اوریاخیل وزیر وزارت کار، امور اجتماعی و شهدا، سلامت عظیمی وزیر مبارزه با مواد مخدر و دلبر نظری وزیر زنان چهار وزیری هستند که در کابینه‌ی افغانستان حضور دارند. (۲)

افغانستانی که پس از حوادث سال ۲۰۰۱ متحول شده و توانسته است به رتبه‌ی نسبتاً خوبی در صدر کشورهای منطقه در باب حضور سیاسی زنان دست یابد. کار تا جایی بالا گرفته و خواست

حضور سیاسی در میان زنان افغانستان تا جایی رشد کرده است که همین ۴ وزیر در کابینه را می‌توان (نه به طور کامل که بخشی) نتیجه‌ی فشار جامعه‌ی مدنی و فعالان زن افغانستانی در این حوزه دانست. ۱۴ بهمن ماه سال ۱۳۹۳ زنان افغانستانی در یک راهپیمایی گسترده و با اشاره به حضور ۳۸ درصدی زنان در انتخابات، از رئیس‌جمهور می‌خواهند که حداقل ۴ وزیر زن در کابینه قرار دهد. و این اتفاق روی می‌دهد. (۳)

پاکستان همسایه‌ی افغانستان و همسایه‌ی دیگر شرقی ایران اما تاریخی پر فراز و نشیب‌تر و طولانی‌تر در عرصه‌ی حضور زنان در سیاست دارد. در قانون اساسی این کشور، ماده‌ی ۲۵ در فصل حقوق پایه‌ای شهروندان، برابری زنان در عرصه‌ی سیاست برای زنان برجسته شده است. این ماده صراحتاً هر تبعیضی بر مبنای جنسیت را میان مردان و زنان نفی می‌کند. هم‌چنین در فصلی دیگر (اصول سیاست)، مواد ۳۲ و ۳۴ این قانون، حضور کامل زنان در عرصه‌ی سیاست در این کشور را ضمانت و تایید می‌کند.

اما این حضور برای زنان علاوه بر ذکر در قانون در عرصه‌ی اجتماعی نیز می‌بایست تضمین شود. علاوه بر آن عرصه‌ی سیاست پاکستان، عرصه‌ی پر فراز و نشیب و پر خطری است. بی نظیر بوتو، نخست‌وزیر سال‌های ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۰ و ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۶، فرزند ذوالفقار علی بوتو (سیاست‌مدار برجسته‌ی پاکستانی، نخست‌وزیر سال‌های ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۳ و بنیانگذار حزب مردم پاکستان که با کودتای ضیاء الحق برکنار و چندی بعد کشته شد) و همسر آصف علی زرداری (نخست‌وزیر سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۳ که در وضعیت فعلی با اتهامات مالی روبروست) بود که با وجود انتساب به یک خاندان قدرتمند و داشتن همسری قدرتمند و صاحب عنوان در عرصه‌ی سیاست، ۲۷ دسامبر ۲۰۰۷ در یک حمله‌ی تروریستی، انتحاری در روالپندی استان پنجاب به قتل رسید.

نمونه‌ی دیگر این زنان زلیه هما عثمان، فعال حقوق زنان و وزیر رفاه اجتماعی در ایالت پنجاب پاکستان است که او نیز در سال ۲۰۰۷ ترور شد. (۴)

در واقع عرصه‌ی سیاست در پاکستان عرصه‌ی کودتاهای سریع و



لیغات انتخاباتی کاندیداهای زن در عراق - عکس از دلیلی میل

پاکستان اولین کشور اسلامی است که در آن یک زن، بی‌نظیر بوتو، به نخست‌وزیری می‌رسد و سخنگوی مجلس آن یک زن به نام فهمیدا میرزاست. هم‌چنین باید گفت که ۴۰۰۰ زن در نیروهای مسلح پاکستان خدمت می‌کنند.

اما ناظران در پاکستان این تعداد را بسیار کم ارزیابی می‌کنند. حدود ۴۸ درصد جامعه‌ی پاکستان را زنان تشکیل می‌دهد و این تعداد می‌بایست ۴۰ تا ۵۰ درصد مسئولان حکومتی را از آن خود کنند. اما تعداد بسیار کم‌تر از این حرف‌هاست. این آمار در ایالات مختلف پاکستان نیز به همین صورت است. در برخی ایالات حتی یک زن نیز در پست‌های اصلی ایالتی جایی ندارد. در ایالت پنجاب پاکستان که ۵۶ درصد جمعیت این کشور را در خود جای داده است تنها دو زن مسئولیت وزارت را در این ایالت عهده دارند. در ایالت سند نیز این عدد تنها به یک تن می‌رسد. این درحالی است که نواز شریف، نخست‌وزیر امروز پاکستان بارها خواست دولت مبنی بر مشارکت زنان را مطرح کرده و حتی سراج الحق، رئیس جماعت اسلامی پاکستان گفته است که اسلام، زنان را از حضور در جامعه منع نمی‌کند و تمامی حقوق را به زنان داده است. (۷)

به نظر می‌رسد که مشکل عدم حضور زنان در عرصه‌ی سیاست در پاکستان مسئله‌ای فرهنگی است؛ فرهنگ مردانه‌ی حاکم بر مردم این کشور و ساخت سنتی آن از ساخت حقوقی آن عقب مانده و این سبب می‌شود که با وجود امکان حضور زنان در عرصه‌ی سیاست، کم‌تر داوطلبی برای این عرصه در این کشور یافت شود.

بگذارید به غرب ایران سفر کنیم. همسایه‌ای که کیلومترها مرز مشترک با او داریم و هشت سال نیز با حکومت بعث حاکم بر آن جنگیده‌ایم. عراق در سال ۲۰۰۳ با حمله‌ی آمریکا فصلی تازه از حیات سیاسی خود را آغاز کرد. تا پیش از آن و در دوران حکومت افسران حزب بعث، حکومت غلبه‌ای کاملاً مردانه داشت و از حضور زنان در عرصه‌ی سیاست خبری نبود. اصولاً در دوران صدام حسین به جز شخص اول مملکت، از شخص دیگری در

چند ساعته است و نتیجتاً زنان نیز یا باید با این روند خطر در عرصه‌ی سیاست هماهنگ شوند و یا حذف خواهند شد.

پاکستان نیز در سال ۱۹۹۶ به کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان پیوست؛ با این شرط که مسائل و قوانین و رویدادهای منتج از آن مغایر قوانین اسلام نباشد. پاکستان نیز چون ایران حکومت خویش را جمهوری اسلامی تعریف و معرفی کرده است، این قید را به مانند ایران در برخورد با قوانین بین‌المللی دارد.

اما بگذارید به روند اختصاص صندلی‌های مجلس در پاکستان به زنان نگاهی بیافکنیم. در سال ۱۹۷۳ تنها حداقل ۱۰ کرسی از کرسی‌های مجلس از آن زنان بوده است و این آغازی بر حضور زنان در عرصه‌ی تصمیم‌سازی سیاسی در پاکستان بود. در عصر ژنرال ضیاء الحق، تعداد کرسی‌ها برای زنان به حداقل بیست کرسی افزایش یافت. اما این قانون حدی برای انقضا داشت و به صورتی موقت بود و در نتیجه در سال ۱۹۸۸ و با انقضای این قانون، سه پارلمان بعدی پاکستان بدون حضور زنان و یک‌دست مردانه، سامان یافت.

اما پرویز مشرف با قدرت‌گیری خود این تعداد را به حداقل ۶۰ کرسی افزایش داد و حد یقف و زمان انقضایی نیز برای آن در نظر نگرفت تا این قانون تا زمان تصویب قانون دیگری یا هر تغییری بر سر جای خود باقی بماند. امروز و در مجلس فعلی از مجموع ۳۴۰ کرسی، ۷۰ نماینده‌ی زن بر کرسی‌های قانونگذاری در پاکستان تکیه زده‌اند و در عرصه‌ی نمایندگی در پاکستان حضور دارند. (۵)

این آمار امروز در حالی است که در سال ۲۰۰۵ (یعنی تنها ده سال پیش) تنها دو زن برای مجلس انتخاب شدند و الباقی برحسب سهمیه‌ی کرسی‌های زنان و بنا بر اتکای به روابط خویشاوندی با مردان در مجلس حضور داشتند. در آن سال‌ها شاید مثال بارز آن سومره لقاری، عضو مجلس است، که نوهی کلاباغ حاکم پیشین پاکستان غربی بود. (۶)

در پاکستان هینا ربانی خار، اولین زن وزیر امور خارجه‌ی پاکستان و جوان‌ترین زنی است که در پاکستان به وزارت رسیده است.



عرصه‌ی سیاست خبر و اثری نبود و تمامی حکمرانی در عراق آن روز در او خلاصه می‌شد. تا جایی که مخالفت افراد فامیل وی نیز به مرگ ایشان می‌انجامید. البته در دوران صدام حسین اصلاحاتی در وضعیت حقوق اجتماعی زنان از قبیل حق طلاق برای زنان انجام شد و هم‌چنین گشایشی نیز برای حضور زنان در ارتش و پلیس به وجود آمد. اما از حضور زنان در عرصه‌ی سیاست، از تصمیم تا اجرا، خبری نبود.

در این دوران گشایشی نیز برای زنان عراقی در حضور در عرصه‌های شغلی فراهم شد اما پس از تحریم‌های وضع شده علیه عراق، پس از حمله به کویت در سال ۱۹۹۰، شرایطی سخت برای زنان عراقی در این حوزه نیز پدید آمد. عمر الجعفری، نویسنده‌ی عراقی در مقاله‌ای در المانیور وضعیت آن روزها را این چنین تشریح می‌کند که زنان میان دو شرایط سخت گرفتار آمده بودند. ماندن در خانه و کار خانه و پرورش فرزندان و یا کارکردن دولتی در شرایطی که حقوق آن تنها کفاف هزینه‌ی رفت و آمد به محل کار را فراهم می‌کرد. زنان عراقی اولی را انتخاب کردند و در خانه ماندند. (۸)

سال ۲۰۰۳ و پس از حمله‌ی آمریکا به عراق و اشغال این کشور، فصلی تازه از حضور زنان در عرصه‌ی سیاسی در عراق گشوده شد. در قانون اساسی جدید عراق حق ۲۵ درصدی حضور زنان در مجلس به ایشان داده شد. البته زنان عراقی سهمی ۴۰ درصدی را از قدرت و ساخت تصمیم سازی پس از سال ۲۰۰۳ مطالبه می‌کردند. اما شرایط سیاسی و اولویت بندی‌های اشغال گران بر آن شد که تنها سهمی ۲۵ درصدی به زنان عراقی اختصاص یابد. از انتخابات سال ۲۰۰۵ به این سو زنان عراقی تلاش بسیاری در این راستا کرده‌اند، علی‌رغم جو منفی که در ابتدا علیه ایشان راه انداخته شد که زنان عراقی دانش و توانایی لازم را برای حضور در پارلمان و شرکت در پروسه‌ی تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی ندارند، حضوری فعال و پرثمر داشتند و این نهایتاً به جایی رسید که در انتخابات سال ۲۰۱۴، ۸۷ زن در پارلمانی ۳۲۸ نفره حضور یافتند و ۲۶.۵ درصد حضور زنان در پارلمان را به خود اختصاص دادند.

اما در دولت عراق انگار هنوز حضور زنان باور نشده است. در دولت‌های اخیر عراقی عموماً هیچ زنی حضور ندارد و انگار هنوز سنت‌ها و مرزهای فرهنگی جامعه حضور زنان در دولت را باور و درخواست نمی‌کند. این در حالی است که سیاستمداران زن عراقی چون امیه ناجی جبارا، مشاور استاندار استان صلاح الدین اسلحه دست می‌گیرد به جنگ با داعش می‌رود و جان بر سر مبارزه با داعش و دفاع از عراق می‌گذارد.

سمیرا الموسوی، از مجلسیان عراق در سال ۲۰۱۰ خطاب به دولت مالکی گفته بود که دولت تنها بازتاب دهنده‌ی نگاه و بخش مردانه‌ی جامعه عراق است. او اعتراض کرده بود که "این قابل قبول نیست! ما در حال ساخت دولتی مدرن، متمدن و دموکراتیک هستیم که زنان در تمامی شئون آن نقش داشته و ایفا کنند!" (۹) با این که تلاش‌های زنان برای دستیابی به حقوق سیاسی و اجتماعی و مدنی خود در ترکیه از آخرین سال‌های امپراطوری عثمانی شروع شد، اما اصلاحات مدنی در حقوق مدنی برای زنان در سال ۱۹۲۶ و حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در عرصه‌ی سیاسی برای زنان در سال ۱۹۳۴ و در دوران جمهوری ترکیه امکان پذیر و میسر شد. در این جا باید این نکته را متذکر شد که ترکیه اولین کشور در منطقه بود که به زنان حق رای و حق انتخاب شدن داد و این به نوعی پیشگامی ترکیه در این عرصه را نشان می‌دهد.

اولین انتخابات ترکیه پس از احقاق حق انتخاب شدن و انتخاب کردن زنان در سال ۱۹۳۵ برگزار شد و ۱۸ زن در این کشور به مجلس راه یافتند که این در نوع خود حضوری ۴.۶ درصدی و



حضور نمایندگان زن در مجلس افغانستان

بود. در طول این سال‌ها ۵ نفر از زنان ترکیه‌ای توانستند به این مجلس راه یابند که از جمله‌ی آنان بحریه اوچوک، تنها زن سیاستمدار ترکیه‌ای است که در ششم اکتبر ۱۹۹۰ ترور شد.

اولین زنی که در ترکیه به رهبری یک حزب و یک جریان سیاسی رسید، بحیجه بوران، یک رهبر کارگری بود که در سال ۱۹۷۰ به عنوان شخص اول حزب کارگران ترکیه انتخاب شد. او تا فرمان بسته شدن تمامی احزاب در سال ۱۹۸۰ شخص اول این حزب کارگری بود.

هم‌چنین ۷ تن دیگر از زنان نیز در تمام طول سال‌های جمهوری ترکیه، رهبری احزاب و تشکل‌های سیاسی را برعهده داشتند. اما ترکیه در تمام این سال‌ها تنها یک نخست‌وزیر زن به خود دیده است. تانسو چیلر، استاد اقتصاد در یک دولت ائتلافی در سال ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۶ توانست به عنوان نخست‌وزیر ترکیه در این کشور ایفای نقش کند. نقشی که هیچ‌گاه برای زنان در ترکیه تکرار نشد. تا به حال در ترکیه بیست زن در پست وزارت در این کشور حضور داشته‌اند که جمعاً در ۲۷ دوره مسئولیت وزارت خانه‌های مختلف ترکیه را برعهده داشتند.

ترکیه امروز ۸۲ زن را در مجلس خود دارد و باید منتظر تشکیل دولت جدید این کشور بود تا مشخص شود چه تعداد زن در کابینه‌ی آینده‌ی مجلسی که نصف به علاوه یک آن، در اختیار اسلام‌گرایان حزب عدالت و توسعه است و اما رقبای جدی از حزب جمهوری‌یت و حزب ملی‌گرایان ترکیه دارد، حضور خواهند داشت. هم‌چنین بسیاری از زنان امروز حاضر در مجلس ترکیه از حزب دموکراتیک خلق‌ها هستند که با تمامی مشکلات حدفاصل دو انتخابات این دوره، از انفجارها تا آتش زده شدن دفاتر این حزب توانستند سد ده درصدی را گذرانده و وارد مجلس شوند.

هم‌چنین باید گفت که انتخابات سال ۲۰۱۵ مجلس ترکیه اولین انتخابات در تاریخ ترکیه بود که تمامی زنان، اعم از با حجاب یا بی حجاب امکان شرکت در انتخابات را داشتند و باید دید آینده‌ی ترکیه‌ای که تمامی زنان آن با هر نوع پوششی امکان حضور در عرصه‌ی سیاسی را دارند، چه می‌شود.

یکی از بالاترین حضورهای سیاسی زنان در عرصه‌ی قدرت تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در سطح جهان بود.

حضور زنان ترکیه در آمار نزدیک به این در دو انتخابات بعدی مجلس نیز ادامه یافت و در سال‌های ۱۹۳۹ و ۱۹۴۳ زنان ترکیه با تعداد ۱۵ و ۱۶ زن در مجلس آمار ۳.۸ و ۳.۷ درصدی از حضور در مجلس را از آن خود کردند.

با شکست حزب بنیانگذار جمهوری ترکیه یعنی مصطفی کمال در سال‌های پس از آن حضور زنان در عرصه‌ی سیاست ترکیه رونق چندانی نداشت. در تمامی انتخابات‌های مجالس حدفاصل ۱۹۴۶ تا ۱۹۷۷ زنان تنها توانستند آمار مابین حداقل ۰.۶ درصد و حداکثر ۲ درصد حضور در مجلس را داشته باشند. این آمار بار دیگر در سال ۱۹۸۳ به سه درصد رسید، اما بار دیگر سقوط این آمار را در سال‌های بعد و شاهد رسیدن آن حتی به ۱.۳ درصد هم بودیم.

از سال‌های پس از روی کار آمدن جریان منسوب به رجب طیب اردوغان اما، حضور زنان در پارلمان ترکیه رشدی فزاینده پیدا می‌کند. این آمار از انتخابات سال ۲۰۰۲ به ۴.۴ درصد و در آخرین انتخابات در سال جاری (سال ۲۰۱۵) در مرحله‌ی اول به ۱۷.۷ و در مرحله‌ی دوم به ۱۴.۹ درصد می‌رسد.

این مسئله شاید با نگاه جریان اسلام‌گرای ترکیه به آزادی حضور زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی بی ارتباط نباشد. زنان مسلمانی که با حجاب یا بی حجاب و با روی کار آمدن یک جریان اسلام‌گرا به صحنه آمدند و با معرفی کاندیداهای خود حضور پرشمار خود در عرصه‌ی تصمیم‌سازی ترکیه را رقم زدند. هم‌چنین و در انتخابات اخیر حضور زنان کرد و پا گرفتن رسمی یک حزب مدافع حقوق کردها در ترکیه‌ای که دهه‌ها حقوق ایشان را به عنوان یک اثنیک مستقل به رسمیت نمی‌شناخت، موجب شد تا این حضور فزاینده و پر شمارتر شود.

شاید بهتر باشد در این جا سابقه‌ای از حضور زنان در ترکیه بازگفته شود.

جمهوری ترکیه در سال‌های ۱۹۶۱ تا ۱۹۸۰ دارای مجلس سنا

یکی از همسایگان شمالی ایران، جمهوری آذربایجان است. این جمهوری که در آگوست ۱۹۹۱ از اتحاد جماهیر شوروی سابق و در ببحوحه‌ی فروپاشی آن مستقل شد نیز، گام به گام مراحل حضور زنان در ساخت سیاسی حاکمیت خود را پیمود. در سال ۲۰۰۵ پانزده نفر از زنان آذربایجانی در مجلس این کشور عضویت داشتند که این تعداد در سال ۲۰۱۰ به ۱۹ تن رسید که معادل ۱۵.۶ درصد کل مجلس آذربایجان را شامل می‌شود.

زنان آذربایجانی تا به حال به جایگاهی چون وزارت (۳ وزیر)، سخنگویی پارلمان و پست‌های مدیریتی و مدیرکلی بسیاری دست یافته‌اند و شاید تنها پستی که تا به حال از دسترس ایشان دور مانده، پست ریاست جمهوری است.

بالاترین میزان حضور زنان در وزارت خانه‌های این کشور بر اساس آمار سال ۲۰۱۱ در وزارت بهداشت با ۷۹.۵ درصد و کم‌ترین آن در وزارت امور خارجه با ۱۹.۴ درصد است. (۱۰)

اما از سال ۲۰۱۰ با در دستور کار قرار گرفتن موضوع کشف حجاب در دولت الهام علی اف، موجب شده و می‌شود که حضور زنان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی در این کشور کاهش یابد. کشوری که بیش از ۹۵ درصد مردم آن مسلمان هستند و چنین برخورد و قوانینی می‌تواند اثری سوء بر مشارکت شهروندان در حکومت به طور اعم و مشارکت زنان مسلمان محجبه در امور سیاسی و اجتماعی به طور اخص، بگذارد. (۱۱)

ترکمنستان نیز در سال ۱۹۹۱ به استقلال رسید. این همسایه‌ی شمال شرقی ایران با وجود اعلام شبکه‌ی خانه حقوق بشر مبنی بر این که زنان در این کشور شهروندان درجه دو محسوب می‌شوند (۱۲)، ۳۲ نماینده‌ی زن در پارلمان خود دارد که ۲۵.۸



بی نظیر بوتو، نخست وزیر فقید پاکستان - عکس از رویترز

درصد نمایندگان این مجلس را شامل می‌شود. در یکی از اولین کابینه‌های این کشور پس از استقلال تنها یک زن در کنار رئیس جمهور نیازاف دیده می‌شد. در کابینه‌ی فعلی این کشور نیز حداقل یک وزیر زن در پست وزارت فرهنگ و رسانه در حال کار است.

در حوزه‌ی کشورهای خلیج فارس نیز اگر به سه کشور بحرین، کویت و امارات متحده عربی نظری بیافکنیم، با توجه به سلطنتی بودن رژیم سیاسی هر سه کشور، توقعی از هیچ قشر و طبقه‌ی اجتماعی برای حضور موثر و تعیین کننده و منبع تغییر در ساخت سیاسی و قوانین آن نخواهیم داشت. اما در میان همین کشورها نیز دو کشور بحرین و امارات با حضور به ترتیب ۷.۵ و ۱۷.۵ درصدی زنان در مجالسشان باز هم از ایران جلوترند و در این میان تنها کویت با ۱.۵ درصد از ایران با ۳.۱ درصد عقب افتاده است.

آری! ایران با آمار ۳.۱ درصدی حضور زنان در مجلس با فاصله‌ای معنی دار و بسیار پایین‌تر از همه‌ی کشورهای یاد شده در همسایگی خود به جز شیخ نشین امارات متحده عربی قرار دارد.

اما شاید می‌بایست پرسید که با توجه به بررسی فوق و آمارهای ذکر شده و سیر کوتاهی که از حوادث گذشته بر کشورهای همسایه‌ی ایران گفته شد، چه عواملی می‌تواند یا توانسته است بر این حضور پر تعداد زنان در فضای سیاسی کشورها اثر بگذارد؟ قطع به یقین در این مقال کوتاه نمی‌توان به طور دقیق و علمی به جمع بندی وضعیت‌های گفته شده و دریافت یک خروجی متقن و دقیق از علل و عوامل دست یافت. اما می‌توان برخی عوامل را در این عرصه برای افزایش حضور زنان در عرصه‌ی زندگی سیاسی رصد و ردیابی کرد.

دموکراتیک بودن حکومت‌ها یکی از این عوامل است؛ بدان معنا که تمامی شهروندان امکان حضور سیاسی در عرصه از طریق احزاب و سازمان‌ها و نهادها را داشته باشند و مطبوعات و سازمان‌های غیر دولتی نیز به عنوان کمک کار و ناظر بر این امر حضور داشته باشند. هرچه درجه‌ی دموکراتیک بودن حکومت‌ها بالاتر می‌رود، امکان حضور زنان در عرصه نیز بیش‌تر می‌شود. این دموکراتیک‌تر بودن به نام جمهوری و یا نام ساختار حکومتی



سوالات بسیارند. اما دغدغه بسیار جدی است. نیمی از جامعه‌ی ایران سهم بسیار کمی در اتمسفر اجتماعی و سیاسی ایران دارد و سیاست و جامعه‌ی مردانه‌ی ایران، با زاییدن قانونی مردانه حقوق اساسی این نیمی از جامعه را نادیده می‌گیرد. شاید باید کاری دیگر کرد.

منابع و توضیحات:

- ۱- نگاهی کوتاه به وضعیت فعلی زنان در افغانستان، وبسایت وزارت امور زنان افغانستان
- ۲- نگاهی به زندگی نامه وزاری زن در حکومت جدید خبرگزاری زنان افغانستان
- ۳- راهپیمایی زنان افغان در اعتراض به عدم حضور زنان در کابینه، وبسایت بی‌بی‌سی فارسی، ۱۴ بهمن ماه ۱۳۹۳
- ۴- الاشی، نُزان، مشارکت سیاسی زنان در پاکستان، وبسایت انگلیسی زبان من سیاست می‌دانم، ۲۰ اکتبر ۲۰۱۴
- ۵- مهدی، طاهر، زنان در سیاست، وبسایت انگلیسی زبان سپیده‌دم (dawn)، ۲۵ می ۲۰۱۵
- ۶- صلاح‌الدین، سعیده، خشونت علیه زنان در پاکستان، وبسایت بی‌بی‌سی فارسی، ۲ ژانویه ۲۰۰۵
- ۷- شفقت، علی، زنان ضعیف نماینده در کابینه، وبسایت انگلیسی زبان ملت (The Nation)، ۱ جون ۲۰۱۵
- ۸- ال‌جفال، عمر، زنان عراقی عمدتاً در صحنه‌ی سیاسی وجود ندارند، وبسایت انگلیسی زبان ال‌مانیتور، ۲۱ ژانویه ۲۰۱۴
- ۹- کامی، اصیل، فشار زنان برای مشاغل بیش‌تر در کابینه‌ی جدید عراق، رویترز، ۲۳ دسامبر ۲۰۱۰
- ۱۰- منافوا، سبیها، توازن جنسیتی و نقش زنان در جمهوری آذربایجان، اسلادیشتر، ۶ اپریل ۲۰۱۳
- ۱۱- وضعیت سخت زنان در جمهوری آذربایجان، وبسایت صدا و سیما، ۲۰ بهمن ماه ۱۳۹۱
- ۱۲- زنان شهروندان درجه‌ی دو در ترکمنستان، گزارش خانه‌ی حقوق بشر (هلسنکی)، ۲۶ سپتامبر ۲۰۱۲
- ۱۳- آخرین آمار حضور زنان در مجالس کشورها علاوه بر منابع محلی و مطالب مربوطه، از سایت رسمی اتحادیه‌ی بین‌المجالس (IPU) استخراج شده است.

بستگی ندارد. بلکه به روش حقیقی حاکمیت حقیقی و حقوقی آن کشور وابسته است.

جدایی کامل نهاد دین از دولت و سکولار بودن یکی دیگر از این عوامل است. چه در کشورهایی که حجاب (به عنوان یک عامل دین مبنای که توسط حاکمیت به ابزاری برای اعمال قدرت خود بدل می‌شود) اجباری می‌شود و چه در کشورهایی که کشف حجاب می‌شود، در هر دو، این عامل اجبار موجب کاهش حضور زنان در عرصه‌ی سیاست می‌شود.

تعیین درصد مشخص برای حضور زنان بالاتر از حضور ایشان در زمان تصویب آن درصد را شاید بتوان عامل دیگری برشمرد. درست است که ممکن است در زمان تصویب قانون (به مانند مورد پاکستان) به جز تعداد معدودی انتخاب شده، الباقی به صورت‌های دیگر و تنها به دلیل پر کردن صندلی‌ها انتخاب می‌شوند، اما همین فضای خالی خاص زنان موجب می‌شود که زنان فعال جامعه ترغیب به حضور در میدان سیاست شوند و به سوی صندلی‌های خالی برای ایشان خیز برداشته و برای آن تلاش کنند. در واقع در این روش با رابطه‌ای دوسویه میان قانون و فرهنگ عمومی، با گامی به پیش بردن قانون موجود، این قانون فرهنگی عمومی را نیز به دنبال خود می‌کشد. گرچه از سویی دیگر نیز این قاعده برقرار است. یعنی با گامی به پیش رفتن فرهنگ عمومی قوانین لاجرم می‌بایست تغییر کنند. اما در این حالت این فرهنگ عمومی با اینرسی سکون حاکمیت‌ها مواجه می‌شود که چون قوه‌ی قهریه دارند، تغییرشان بسیار دشوار است. حال باید با توجه به تجربه‌ی کشورهای پیرامونمان و عدد بسیار کم ۳.۱ درصدی حضور زنان در مجلس ایران پرسید که آیا رهیافت‌های فوق برای ایران امکان عملیاتی در جهان واقعی را دارد؟ چه می‌توان کرد تا با تجربه‌ی آموزش از کشورهای پیرامونمان در منطقه، آمار حضور زنان در عرصه‌های تصمیم سازی و اجرا بیش‌تر شود؟ آیا می‌توان ریزرهیافت‌های دیگری نیز از تجربیات کشورهای پیرامونمان استخراج و تبیین کرد که پس از آن با بومی کردن بتوانیم در ایران نیز پیاده سازیشان کنیم؟



حضور نمایندگان زن در مجلس ترکیه

# مطالبات برابری خواهان برای ورود به مجلس:

## حداقل دیده شدن، حداکثر تغییر قوانین



نعیمه دوستدار

روزنامه‌نگار

خصوصی برخوردار نیستند و این نابرابری در سطح مشارکت سیاسی به حداکثر می‌رسد، تا جایی که تنها سه درصد نمایندگان مجلس ایران زن هستند و تعداد زنانی که در تاریخ ایران به وزارت رسیده‌اند از رو نفر فراتر نرفته و مشاغلی مانند ریاست جمهوری هم از اساس مردانه تعریف شده‌اند.

در مقابل نه تنها در ایران که در سراسر جهان، جنبش‌های زنان، همواره تلاش می‌کنند که مشارکت زنان را تصمیم‌گیری‌ها و مدیریت سیاسی افزایش دهند. این مطالبه در سند کنفرانس جهانی پکن هم تبلور یافته است.

به علاوه، سند "توسعه‌ی هزاره" که در سال ۱۳۷۹ امضا شده و در سال ۱۳۸۴ نیز دولت ایران آن را تایید کرده، بر برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان تاکید می‌کند. در این سند آمده که کشورهای امضاکننده‌ی این سند باید تا سال ۱۳۹۴، ۳۰ درصد کرسی‌های مجالس خود را به زنان اختصاص دهند.

مصوبه‌ی اتحادیه بین‌المجالس هم

می‌گوید که پارلمان‌های عضو باید حداقل ۲۵ درصد نماینده‌ی زن داشته باشند.

بر همین اساس است که از اواخر سال گذشته، مسئله‌ی اختصاص سهمیه‌ی ۳۰ درصدی کرسی‌های مجلس از سوی معاونت زنان ریاست جمهوری مطرح شد و البته مجمع تشخیص مصلحت نظام در تیر ماه امسال با اختلاف دو رای آن را رد کرد.

پیش از این برخی از زنان نماینده‌ی مجلس در دوره‌های قبلی - مانند

چرا زنان ایرانی می‌خواهند به مجلس راه پیدا کنند و تعدادشان در مجلس افزایش پیدا کند؟ مگر نه این است که زنان نماینده‌ی مجلس ایران در دوره‌های مختلف تا امروز، نماینده‌ی واقعی اکثریت زنان جامعه‌ی ایران نبوده‌اند و حتی آرایی خلاف مصالح زنان و ضد برابری جنسیتی صادر کرده‌اند؟ آیا سودی دارد که تعداد زنان نماینده‌ی مجلس در چنین شرایطی بیش‌تر شود؟

در حالی که به انتخابات مجلس ایران در ماه اسفند نزدیک می‌شویم، بر تلاش‌ها برای ورود زنان بیش‌تر به مجلس افزوده شده است و به همین مناسبت کمپینی هم به نام "تغییر چهره‌ی مردانه‌ی مجلس" در ایران راه افتاده که هدف خود را ورود زنان

برابری طلب بیش‌تر به مجلس عنوان کرده‌اند.

### حق افزایش شرکت سیاسی زنان

اصل بیستم قانون اساسی ایران تصریح کرده که "همه‌ی افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه‌ی حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند"، اما برابری زن و مرد در ایران به یک افسانه شبیه است و مثال‌های نقض فراوانی دارد. زنان ایرانی در سطوح مختلف از حقوق برابر اجتماعی و

اصل بیستم قانون اساسی ایران تصریح کرده که "همه‌ی افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه‌ی حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند"، اما برابری زن و مرد در ایران به یک افسانه شبیه است و مثال‌های نقض فراوانی دارد. زنان ایرانی در سطوح مختلف از حقوق برابر اجتماعی و خصوصاً برخوردار نیستند و این نابرابری در سطح مشارکت سیاسی به حداکثر می‌رسد، تا جایی که تنها سه درصد نمایندگان مجلس ایران زن هستند و تعداد زنانی که در تاریخ ایران به وزارت رسیده‌اند از رو نفر فراتر نرفته و مشاغلی مانند ریاست جمهوری هم از اساس مردانه تعریف شده‌اند.

تصویب قوانین خشن علیه زنان کمک کند، چنان که آمارهای منتشر شده از سوی سازمان‌های بین‌المللی نشان داده که افزایش مشارکت سیاسی زنان در مجموع کمک می‌کند که قوانین و سیاست‌هایی تصویب شوند که خشونت کم‌تری علیه زنان دارند و این زنان می‌توانند موضوعات مربوط به زنان را وارد حوزه‌ی قانونگذاری کنند.

عده‌ای بر این باورند که حتی زنان محافظه‌کار مجلس ایران هم در دوره‌های مختلف گاه به سود زنان عمل کرده‌اند و طرح‌هایی به سود برخی از گروه‌های زنان در جامعه داشته‌اند، هر چند در مقابل، برخی تاثیر مخرب طرح‌های ضد زن تصویب شده از سوی آن‌ها و همدستی آنان با مردان را مهم‌تر ارزیابی می‌کنند.

### تلاش برای ورود زنان برابری خواه

هرچند انتخابات مجلس ایران با پیش‌شرط تایید نمایندگان مجلس از سوی شورای نگهبان به نام شورای نگهبان مواجه است، گروه‌هایی از فعالان زنان تلاش می‌کنند تا به شیوه‌های گوناگون سد شورای نگهبان را بشکنند و در حوزه‌های مختلف انتخاباتی از زنانی حمایت کنند که اندیشه‌های برابری خواهانه دارند و ورود آن‌ها به مجلس می‌تواند یکدستی حاکم بر زنان نماینده‌ی مجلس

را که تاکنون اغلب از گروه‌های محافظه‌کار بوده‌اند، بشکنند. به باور این گروه‌ها، این امکان وجود دارد که زنانی با اندیشه‌های برابری خواهانه برای حضور در این انتخابات تشویق شوند و به شکل مستقل به مجلس راه پیدا کنند.

این ایده هرچند جذاب به نظر می‌رسد اما با چالش‌های عمده‌ای نظیر قدرت شورای نگهبان و کمبود منابع مالی زنان مستقل برای رقابت

با گروه‌های محافظه‌کار همراه است. در مقابل این استدلال گروه‌هایی که برای ورود تعداد بیش‌تری از زنان به مجلس تلاش

فاطمه بهروزی- تلاش کرده بودند طرح‌هایی برای افزایش حضور زنان ارائه دهند که موفق نشدند. حتی فراکسیون زنان مجلس فعلی هم طرحی برای گنجاندن تعداد معینی از کاندیداهای زن در لیست‌های انتخاباتی احزاب ارائه کرده بود که این طرح هم با مخالفت جدی نماینده‌ی دولت حسن روحانی، تصویب نشد.

هرچند گروهی از فعالان سیاسی و زنان معتقدند که افزایش تعداد زنان در مجلس لزوماً به معنی اثرگذاری آن‌ها بر تغییر قوانین و سیاست‌گذاری آن‌ها نیست، گروه دیگری افزایش تعداد زنان در مشاغل سیاسی را به طور کلی مثبت می‌دانند و معتقدند که این تبعیض مثبت در جامعه‌ای مانند ایران که هنوز موانع بسیاری بر سر راه مشارکت سیاسی زنان وجود دارد، یک اقدام موثر در شکستن تابوی حضور زنان در مشاغل سیاسی بالاست؛ حتی اگر زنان راه پیدا کرده به این مشاغل بالا، محافظه‌کار باشند و با الگوهای برابری جنسیتی مخالف باشند.

### مشارکت سیاسی و کاهش خشونت قانونی و رسمی علیه زنان

یکی از مهم‌ترین موانع بر سر برابری جنسیتی در ایران خشونت رسمی و قانونی است. به این معنا که قوانین ایران که برگرفته از

یکی از مهم‌ترین موانع بر سر برابری جنسیتی در

ایران خشونت رسمی و قانونی است. به این معنا که

قوانین ایران که برگرفته از شریعت اسلامی‌اند، در ذات

خود بر مبنای نابرابری جنسیتی نوشته شده‌اند. به همین

دلیل است که بسیاری از خشونت‌هایی که در سطوح

مختلف بر زنان ایرانی روا داشته می‌شود، از حمایت قانون

برخوردار است. هم‌چنین طرح‌ها و لوایحی که از سوی

مجلس و دولت ایران با کم‌ترین مشارکت سیاسی زنان

نوشته می‌شوند و اغلب ضد زن و دربردارنده‌ی

تبعیض‌های جنسیتی هستند.

شریعت اسلامی‌اند، در ذات خود بر مبنای نابرابری جنسیتی نوشته شده‌اند. به همین دلیل است که بسیاری از خشونت‌هایی که در سطوح مختلف بر زنان ایرانی روا داشته می‌شود، از حمایت قانون برخوردار است. هم‌چنین طرح‌ها و لوایحی که از سوی مجلس و دولت ایران با کم‌ترین مشارکت سیاسی زنان نوشته می‌شوند و اغلب ضد زن و دربردارنده‌ی تبعیض‌های جنسیتی هستند.

موافقان افزایش حضور زنان در مجلس و مشارکت سیاسی گسترده‌تر آن‌ها معتقدند که حضور زنان می‌تواند به کاهش



می‌کنند، معتقدند که حتی اگر زنان مستقل و برابری‌خواه در منتهی نشود، یک راه کشاندن این مطالبات به سطح جامعه است

و نوعی چالش با قدرت مسلط. طرفداران ورود زنان به مجلس از حالا مشغول تدوین طرح‌هایی هستند که ارائه‌ی آن‌ها به نمایندگان زن انتخاب شده می‌تواند، کار آن‌ها را در قانونگذاری تسهیل کند و به فعالیت‌های آن‌ها جهت بدهد.

تغییر قوانین نابرابر یکی از مهم‌ترین مطالبات و پایه‌ای ترین خواست زنانی است که برای ورود به مجلس تلاش می‌کنند. حداقلی‌ترین خواست آن‌ها هم آماده‌کردن افکار عمومی برای پذیرش زنان در سطوح مختلف سیاسی است. به باور آن‌ها معرفی زنانی که افکار برابری‌طلبانه دارند، حتی اگر در نهایت به ورود به مجلس منتهی نشود، یک راه کشاندن این مطالبات به سطح جامعه است و نوعی چالش با قدرت مسلط.

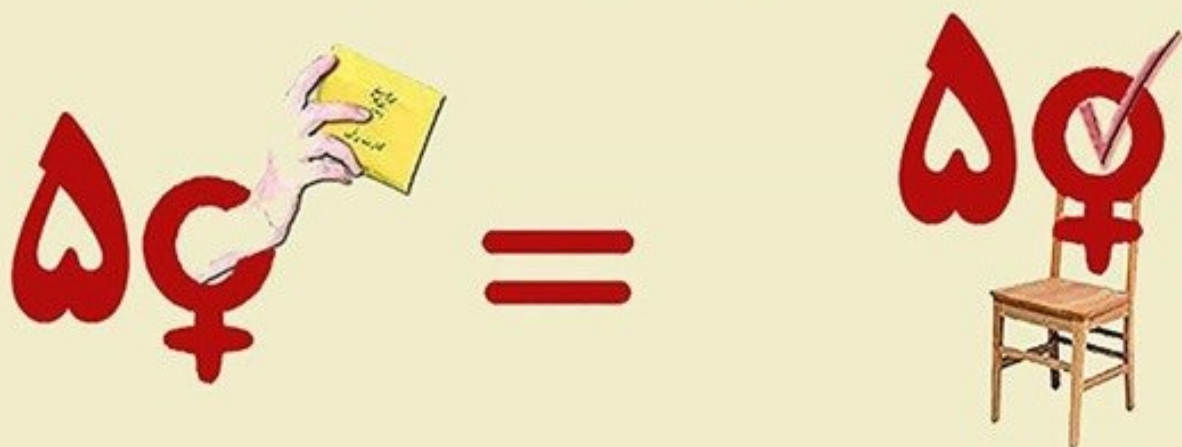
اما آیا آن‌ها قادرند ساختار نابرابر قانون را در ایران تغییر دهند؟ آیا اگر تلاش‌ها برای ورود زنان برابری‌خواه به مجلس نتیجه دهد، این زنان توان چانه‌زنی با رقبای سیاسی خود را خواهند داشت و حتی اگر طرح‌های آن‌ها در مجلس تصویب شود، آیا شورای نگهبان بر آن‌ها مهر تایید خواهد زد؟

نهایت به مجلس راه نیابند، ترویج این ایده‌ها می‌تواند به آگاهی‌رسانی در جامعه منجر شود و توجه افکار عمومی را به مسئله‌ی مشارکت سیاسی زنان جلب کند.

**چه چیزی قرار است تغییر کند؟**

تغییر قوانین نابرابر یکی از مهم‌ترین مطالبات و پایه‌ای ترین خواست زنانی است که برای ورود به مجلس تلاش می‌کنند. حداقلی‌ترین خواست آن‌ها هم آماده‌کردن افکار عمومی برای پذیرش زنان در سطوح مختلف سیاسی است. به باور آن‌ها معرفی زنانی که

## ۵۰ کرسی مجلس برای زنان برابری طلب



۵۰ رأی به نفع حقوق برابر در مجلس

کمپین تغییر چهره مردانه مجلس

## چیستی مطالبات حداقلی و حداکثری زنان و نقش نمایندگان زن مجلس در رسیدن به این اهداف



حسین تاج

وکیل دادگستری

حداقل ممکن نزول می‌یابد، در جامعه‌ی امروزی ایران، با گسترش ارتباطات و ارتقاء سطح آگاهی (بالنسبه)، مطالبات افراد (زن و مرد) نیز غیر ثابت و در حال تغییر می‌باشد.

مطالبات حداقلی هر فردی حق حیات طبیعی است. یعنی نیازمندی‌های روزمره مثل خوراک، پوشاک، مسکن، اشتغال و تفریح و غیره.

طبق اصل بیستم از قانون اساسی که همه‌ی افراد را بدون تفکیک جنسیتی اعم از زن و مرد، به طور یکسان در حمایت قانون قرار داده است و تمامی حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را با رعایت موازین اسلامی متصور دانسته، می‌توان گفت

که بستر مطالبات زنان مهیا و اعمال آن نیز با رعایت مشروط له مجری است.

البته این حق طبیعی هر حکومتی است که ساختار و روش اعمال حکومت را که مبتنی بر آراء مردمی است انتخاب و اعمال کند لیکن در مقابل این حق حکومتی، تکلیفی بر حکومت نسبت به ملت موجود است و نقدِ روش آن‌جا مسموع است که روش اعمال حکومت، با اصول کلی مقبول و عرف متعارف بشری در تعارض، تضاد و یا اصطکاک باشد.

اما وضعیت زنان در جامعه‌ی ایرانی، با هیجانات مختلفی همساز است، عده‌ای

قبل از ورود به موضوع این نگاشت، مقتضی است تا نگارنده بدو نگاه خود را به زن، فارغ از مقوله‌ی مطروحه بیان دارد.

به نظر می‌رسد که بسیاری از فعالان در حوزه‌ی حقوق زنان، خود، ناخواسته به تضييع حقوق افرادی که رایت حمایت از ایشان را در دست دارند، رقم می‌زنند. این نقد بر این نگاه استوار است، که اساساً توجه خاص و بزرگ نمایی و دفاع از یک موضوع، به واسطه‌ی درک خطر یا تهدید منافع شکل می‌گیرد. نگارنده معتقد است که این تفکیک جنسیتی در عنوان می‌بایست حذف گردد، نه به معنی پاک کردن صورت مسئله که به منظور تقویت موضع مدافعین این حق. تا زمانی که موضع ضعف حاکم بر فاعل است، حداقل فعل وی همراه با تئوری از پیش تعیین شده مذاکره، مناظره و مجادله خواهد بود و این قابلیت پیش بینی، امکان تحکیم و تثبیت موضع متزلزل خواهد بود.

به عنوان کسی که دغدغه‌ی صلح، عدالت و حق را دارد، معتقد

طبق اصل بیستم از قانون اساسی که همه‌ی

افراد را بدون تفکیک جنسیتی اعم از زن و مرد، به

طور یکسان در حمایت قانون قرار داده است و تمامی

حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و

فرهنگی را با رعایت موازین اسلامی متصور دانسته،

می‌توان گفت که بستر مطالبات زنان مهیا و اعمال

آن نیز با رعایت مشروط له مجری است.

البته این حق طبیعی هر حکومتی است که ساختار و

روش اعمال حکومت را که مبتنی بر آراء مردمی

است انتخاب و اعمال کند لیکن در مقابل این حق

حکومتی، تکلیفی بر حکومت نسبت به ملت موجود

است و نقدِ روش آن‌جا مسموع است که روش اعمال

حکومت، با اصول کلی مقبول و عرف متعارف

بشری در تعارض، تضاد و یا اصطکاک باشد.

است تمامی افراد، فارغ از اختلافات طبیعی و تبعی آن، می‌بایست از حقوق یکسان برخوردار بوده، در منظر عام و خاص فارغ از جنسیت دیده شوند.

علی‌رغم این امر، باید اذعان داشت که گام‌های بزرگ و مثبتی در این راستا از سوی فعالان این حوزه برداشته که آثار آن امروزه محسوس می‌نماید.

پس با ملاحظه‌ی مختصر پیشگفته، به شرح مختصر شق اول عنوان می‌پردازد.

اساساً مطالبات زنان در جوامع و دول توسعه نیافته یا در حال توسعه، به واسطه‌ی تمرکز حکومت بر اهداف کوتاه مدت یا زودبازده برای خروج از بحران‌های اقتصادی و سیاسی و غیره به

رضایتمند، عده‌ای ناراضی و دسته‌ی سوم منفعل نسبت به شرایطی که امید به بهبود اوضاع ندارند. به هر حال، مطالبات زنان، حسب آن‌چه رضایت یا عدم آن تفسیر میشود متفاوت است.

لیکن در مفهوم عام و با پیشگفتار صدرالذکر، به مطالبات ایشان می‌پردازد.

پوشش، مسئله‌ای است که در قبل و بعد از انقلاب و تغییر نظام تا این سال‌ها، دغدغه‌ای برای مسؤولان نظام بوده و در بازه‌های زمانی مختلف، رفتارهای حکومتی مختلفی نسبت به این مسئله ابراز گردیده است.

زنان، همیشه در معرض این برخورد بوده و هستند (از کشف حجاب دوره‌ی پهلوی تا حجاب اجباری این دوره) چرا که در نظام حکومتی ایدئولوژیک، عقاید مذهبی و رای قانون و به تعبیر صحیح، پشتوانه‌ی قانون با آن‌چه که در مذهب، مطلوب و مقبول نباشد به شیوه‌های مقرر برخورد می‌نماید.

دستورات شرعی دین اسلام، زیبایی زن را در سیرت، و تنها زیبایی صورتش را برای زوج تعریف کرده است، پس پوشش آراسته‌ی زنان در سطح جامعه که در تضاد با عرف نظری نظام حاکم می‌باشد، با موضع ایدئولوژیکی نظام و این موضع ایدئولوژیکی نظام با اصول حقوق بشر در تعارض است. همگان بیاد دارند یا لااقل شنیده و خوانده‌اند که کشف حجاب دوره‌ی

پهلوی اجباری بود، لیکن حجاب دوره‌ی بعد از انقلاب خیر. اما مطالبه‌ی پذیرفتن حق پوشش موردنظر، بخشی از این امر است، چرا که اعتراض ثانویه به نحوه‌ی عملکرد نیروهای مستخدمه نیروی انتظامی، تحت عنوان گشت ارشاد نیز حقیقتی است قابل دفاع که نمونه‌ای از آن در یک برنامه‌ی زنده‌ی تلویزیونی برهمگان آشکار گشت.

راهکار پیشنهادی به عنوان حقوقخوان و وکیل دادگستری این است که بدو می‌باید پذیرفت که قانون با هر شکل و ماهیتی وجود دارد و آزادی را در چارچوب قانون می‌باید جست و خواستگاه‌های افراد در مصادیق مختلف در این چارچوب است که محمل حضور و ظهور می‌یابد و تعارضاتی که به واسطه‌ی قانون ناصحیح و یا عملکرد ناصواب از قانون صحیح ایجاد می‌شود را در تریبونی مقبول مطرح تا متعاقباً بتوان از ظرفیت‌های قانون عام در اصلاح وضع بهره جست.

به نظر حجاب بزرگ‌ترین دغدغه‌ی زنان یا دخترانی است که آزادی را می‌طلبند چراکه بارزترین و نزدیک‌ترین مثال عینی موضوع است و به حق، به روش‌های کنترلی حکومت در باب حجاب نقد وارد است و راهکار همان است که فوقاً و در شق دوم همین نگاشت نیز به آن می‌پردازد.

حق، در هر مقوله‌ای و به نحو اطلاق محترم و لازم‌الرعایه است، این که حق پوشش و حجاب بنا به مصلحت نظام، محدود گردیده

است محل بحث. فوقاً معروض داشت که با عنایت به نص آیات قرآنی که اجبار در دین را فاقد مشروعیت دانسته، عملکرد نظام سبب ایجاد تعارضات فکری در باب دین گشته هرچند که تلاش در راستای صیانت از آن بوده یا باشد.

اساساً هدف توجیه اسباب نمی‌کند، هرچند که به





عمومی و خصوصی بیش از پیش مشهود است اما با وجود بعضی از قوانین و رسوم اساساً این حق برای زن، موکول به اجازه‌ی همسر و پدر می‌باشد. این امر که توسط مقنن نیز تدوین گردیده است، با شرایط فعلی جامعه قابل نقد منصفانه و اصلاح است.

اما به فرض وجود این اذن و اجازه از سوی صاحب اذن، زن در نگاه صاحب بنگاه یا اداره و شرکت برای استخدام، از ۳ وجه برخوردار است. اول نگاه سلامت که امنیت جسمی و روانی زن و بازده کاری مفید وی برای کارفرمایش را به دنبال خواهد داشت؛ دوم نگاه سودجویانه و اقتصادی کارفرما به زن به عنوان نیروی ارزان با توانمندی بالا؛ سوم نگاه بیمارگونه‌ی کارفرما که تنها مبتنی بر جنسیت و زنانگی متقاضی است.

این‌ها عین حقیقت است و نه تنها در ایران که در تمام دنیا

مصادیق آن به وفور یافت می‌شود. حال چه می‌شود بر دختر یا زنی که به امیدهای مختلف، قدم در عرصه‌ی رقابت تحصیلی نهاده، پس از موفقیت، به پشتوانه‌ی تخصص علمی خود قصد ورود به بازار کاری دارد که هر آیینی امکان حدوث فرض منحوس سوم بر وی محتمل است؟! مسکن نیز از نیازهای اولیه‌ی هر انسان است. اما چنانچه زن در ایران علیرغم تمکن مالی قصد سکنی کند، نگاه‌های ناسالم به وی خمار می‌گردد. یا چنانچه زن به تنهایی قصد سفر کند، در صورتی که متاهل باشد اجازه‌ی زوج چنانچه به سن رشد نرسیده باشد، اجازه‌ی ولی را مستلزم است و

در سفرهای داخلی نیز حق اقامت در هتل را بدون مجوز نیروی انتظامی نخواهد داشت.

این‌ها دغدغه‌هایی است به ظاهر کوچک که عمیق‌اند و علی‌رغم

عقیده‌ی ماکیاولی برای رسیدن به هدف، استفاده از هر وسیله‌ای مشروعیت خواهد داشت لیکن چنین نظریه‌ای لاقلاً در ظاهر مطلوب نظام حاکم در ایران که به پشتوانه‌ی دین حکومت می‌کند، نمی‌باشد.

فی نفسه، هر انسانی با هر جنسیتی بر بدن خود مسلط است. این امر آن قدر بدیهی است که نیازمند تفسیر نیست. آن‌جا که مردم با استیلاء بر اموال خود، به اعمال هر اراده و فعلی مختارند، پس عدم تجویز قانونی این امر نسبت به پوشش که از متعلقات جسم و بدن است صحیح به نظر نمی‌رسد.

احترام به نظم عمومی، اصلی است غیر قابل انکار اما نظم عمومی مورد نظر نظام نیز با تعاریف متعارف و آنچه مقبول یک نظریه‌ی قابل دفاع حقوقی باشد منطبق نیست، چرا که اساساً نظم عمومی

فی نفسه، هر انسانی با هر جنسیتی بر بدن خود مسلط است. این امر آن قدر بدیهی است که نیازمند تفسیر نیست. آن‌جا که مردم با استیلاء بر اموال خود، به اعمال هر اراده و فعلی مختارند، پس عدم تجویز قانونی این امر نسبت به پوشش که از متعلقات جسم و بدن است صحیح به نظر نمی‌رسد. احترام به نظم عمومی، اصلی است غیر قابل انکار اما نظم عمومی مورد نظر نظام نیز با تعاریف متعارف و آنچه مقبول یک نظریه‌ی قابل دفاع حقوقی باشد منطبق نیست، چرا که اساساً نظم عمومی انصراف موضوعی است که در چاقوب قانون مفقود بوده به مصادیق عامه و عرف جامعه آن را مقبول می‌دارد. اما این عرف هر لحظه در حال تغییر است و این تغییر هم‌چنان بر اساس نظم عمومی سابقه‌ی جرم انگاری می‌گردد.

انصراف موضوعی است که در چاقوب قانون مفقود بوده به مصادیقی عامه و عرف جامعه آن را مقبول می‌دارد. اما این عرف هر لحظه در حال تغییر است و این تغییر هم‌چنان بر اساس نظم عمومی سابقه‌ی جرم انگاری می‌گردد.

به نظر عدم رعایت پوشش مقبول و مطلوب نظام، فارغ از این که در معنای حقیقی کلمه، حقی است مشروع که در چاقوب اصول و قوانین، محدود گردیده، حالیه با آنچه نظم عمومی تعبیر می‌شود در تعارض نبوده، چه این که پیشنهاد می‌شود این پدیده از سوی کارگروهی متشکل از دانشمندان متخصص در حوزه‌های جامعه‌شناسی،

روانشناسی، پزشکی، حقوق و فقه بررسی جامع و مانع شده و راهکاری مقبول با رعایت حقوق زنان و نظام ارائه نمایند.

در موضوع اشتغال، هر چند که انتصاب زنان در مناصب دولتی و

تلاش فعالان تا کنون آن چنان که می‌بایست ملحوظ واقع نگردیده‌اند.

و البته که استمرار بر اعلام موضع آن چنان که تاکنون نتایجی دربرداشته، بازهم منتج به نتیجه خواهد شد.

با رجوع به تک واژه‌ها، شعارها و جملات محدود کننده‌ی زنان در جامعه می‌توان به مطالبات ایشان پی برد؛

”از ورود بانوان بدحجاب معذوریم“، ”از دادن قلیان به بانوان معذوریم“، یا تبلیغاتی ازین دست که ”منشی خانم با ظاهری آراسته و روابط عمومی بالا“ و غیره.

به هر حال این موضوعات که از حقوق طبیعی و اولیه‌ی انسانی نشأت می‌گیرد، چارچوب موضوع را تحت عنوان چپستی مطالبات زنان در دو بخش کلی قابل مشاهده، لمس و نتیجه‌گیری می‌سازد.

اول: زن، در یک رابطه‌ی اجتماعی بسته یا محدود مثل خانواده در جایگاه مادر، خواهر، همسر یا دوست و غیره .

دوم: زن در یک رابطه‌ی اجتماعی باز یا وسیع مثل جامعه در جایگاه رئیس، مدیر، کارمند، کارگر و غیره.

در یک رابطه‌ی اجتماعی بسته یا محدود مثل خانواده، به طور خاص، جنسیت وی ابراز می‌گردد، چه این که به واسطه‌ی زن بودن در این محیط و مناسبات اجتماعی قرار می‌گیرد. پس خواسته‌ی وی دیده شدن در قالب خود زن است که از سوی طرف مقابل برآورده می‌شود یا با نوعی متفاوت از سوی پدر یا برادر یا دوست.

بدیهی است عدم دریافت این مطالبات از سوی ایشان، می‌تواند وی را در معرض مخاطره اندازد.

اما زن، در رابطه‌ی اجتماعی باز یا وسیع مثل جامعه، نه به واسطه‌ی زن بودن و جنسیت وی که به عنوان یک انسان، در کنار سایرین حرکت می‌کند و خواسته‌ی وی تنها احترام به انسانیت و نگاه بدون تفکیک جنسیتی است.

این وجه افتراق (دیده شدن در خانواده و نگاه فراجنسیتی در جامعه) از سوی خود زنان نیز دچار اختلاط گردیده که این مهم از صلاحیت و بضاعت نگارنده و موضوع نگاشت خارج است.

به هر حال بنا به مراتب فوق الذکر، این مطالبات، ولو حداقلی، بعضاً با منافع دولت یا حکومت در تعارض است و راهکار برون رفت از این بحران دوجانبه، در ید نمایندگان ملت. و در این جاست که شق دوم موضوع نمود می‌یابد.

بنا بر عقیده‌ی متعلقه نگارنده، باید گفت که نمایندگان ملت در مجلس نیز، فارغ از جنسیت، می‌بایست در حفظ و احیاء حقوق زنان در خانواده و جامعه کوشا باشند، چرا که نماینده‌ی زن و مرد، هر دو دارای حق رای و تربیون و زمان یکسان می‌باشند.

هرچند، بعضاً با اظهارات شبیه خودزنی بعضی از نمایندگان نیز روبه‌رو شویم...؟! (اشاره به اظهارات نماینده‌ی زن در مجلس درباره‌ی وضعیت حضور و شخصیت زنان در اجتماع که به تشخیص مشارالیه‌ها، مخل امنیت و سلامت خانواده تشخیص گردید، بدون توجه به این نکته که جایگاه خود به عنوان نماینده‌ی زن با چنین استدلالی در مجلس متزلزل می‌نمود)

به‌هرروی، وکلای ملت اعم از زن و مرد، به عنوان خادمین و خدمتگزاران ملت، می‌بایست مطالبات موکلین خود را مطمح نظر



در قوانین کیفری اختلاف دیه‌ی زن و مرد یا در قوانین مدنی که ریاست خانواده را بر مرد نهاده و یا پس از عقد نکاح که با ایجاب و قبول دو طرف منعقد می‌شود فسخ آن جنبه‌ی ایقاعی داشته و حق طلاق را با پشتوانه‌ی فقهی "الطلاق من یده بالساق" مختص مرد می‌داند و مثال‌های دیگر ازین دست که عدم تساوی زن و مرد را به ذهن متبادر می‌نماید، بر خلاف روح قانون که همگان را فارغ از جنسیت و مقام و مکت و منصب نگاه می‌کند در تعارض بوده، باید اصلاح و تعدیل گردد چرا که اتفاقاً افکار عمومی و شرایط حاکم بر جامعه‌ی امروز و نظم عمومی را مطلوب است.

نگاه امنیتی حاکم بر انتقاد از عملکرد یا پیشنهاد اصلاح قانون، سبب عدم ابراز وسیع نظریات می‌گردد ولیکن نمی‌تواند مسقط افکار نوگرا یا اصلاح طلب شود، انتقادات و پیشنهادات در جهت اصلاح و بهبود وضع و افزایش سطح رضایت مندی مردم از نظام خواهد بود.

به هر حال این مطالبات که تنها به چند مصداق محرز آن اشاره گردید، مطالبات دور از ذهن و فریاد زده‌ای نیست که به گوش شنوا نرسیده باشد، تجمعات، نوشته‌ها و تصاویر متعددی در قالب حقوق زنان برگزار و منتشر گردیده است؛ لکن آن چه مشهود یا مطلوب این جامعه باشد، به دست نیامده است.

چه اینکه با برخوردهای سلیقی، اساساً جانی بر پیکر این افکار ندמיד و در همین موضع، به خاک بدل گشته و در هیاهوی نابسامانی مستور، بل مفقود گردانیده شده است.

دست از طلب ندارم تا کام من برآید

یا جان رسد به جانان یا جان ز تن برآید

بگشای تربتم را بعد از وفات و بنگر

کز آتش درونم دود از کفن برآید

در قوانین کیفری اختلاف دیه‌ی زن و مرد یا در قوانین مدنی که ریاست خانواده را بر مرد نهاده و یا پس از عقد نکاح که با ایجاب و قبول دو طرف منعقد می‌شود فسخ آن جنبه‌ی ایقاعی داشته و حق طلاق را با پشتوانه‌ی فقهی "الطلاق من یده بالساق" مختص مرد می‌داند و مثال‌های دیگر ازین دست که عدم تساوی زن و مرد را به ذهن متبادر می‌نماید، بر خلاف روح قانون که همگان را فارغ از جنسیت و مقام و مکت و منصب نگاه می‌کند در تعارض بوده، باید اصلاح و تعدیل گردد چرا که اتفاقاً افکار عمومی و شرایط حاکم بر جامعه‌ی امروز و نظم عمومی را مطلوب است.

قرار داده به شور نشسته، در پی وصول آن باشند.

چه این که نمایندگان مجلس، حسب جایگاه خود، با استفاده از کانال‌های ورودی اطلاعات، از مطالبات و دغدغه‌های موکلین خود، خاصه زنان در موضوع مطروحه، مطلع می‌شوند که با ملاحظه، تحقیق و تفحص اندراحوالات جامعه به راحتی منظور و مطلوب ملت و راهکار نیل به آن را در می‌یابند. در این نقطه از آگاهی است که از باب تکلیف نمایندگان مجلس، حق پیگیری و مطالبه‌ی ملت از ایشان موجه و مسموع خواهد بود. پس بدیهی است در شرایط کنونی، وظیفه‌ی نمایندگان مجلس بررسی همه جانبه‌ی موضوع حقوق و مطالبات زنان که همان آزادی‌های اولیه‌ی ایشان در چارچوب قانون است، می‌باشد.

در این راستا مجلس، از دو طریق می‌تواند مطالبات حداقلی و حداکثری زنان را حفظ یا احیاء نماید.

۱- تنظیم، تدوین و تصویب قوانین منطبق با اصول شرعی (اصل ۲۰ ق.ا)؛

۲- تغییر ساختار یا چارچوب قوانینی که با آزادی‌های اولیه یا خواستگاه‌های فعلی زنان در تعارض است.

این بخش که به نظر، مطلوب فعالان این حوزه می‌باشد، به همان میزان که می‌تواند گامی به جلو در جهت اعتلای فرهنگ و روابط اجتماعی و سیاسی باشد، می‌تواند مخرب و از اسباب انهدام فرهنگ چند هزارساله نیز باشد مگر این که مقدمتاً ملصق به طرح‌های آموزشی و بسترسازی فرهنگی باشد.

حق پوشش و نوع آن، حقی طبیعی است که نه اعطاء، بل احیاء آن در چارچوبی که با نظم عمومی نیز در تضاد و تعارض نباشد در ید نمایندگان مجلس است.

وجود قوانینی که تبعیض آمیزاند سبب بروز و افزایش معضلات اجتماعی و رفتارهای خسونت آمیز می‌گردد.



# انتخابات پیش رو و چالش حضور زنان در گفتگو با فائزه رفسنجانی



گفتگو از سیمین روزگرد

مجلس به معنی طرح بیش تر مطالبات خانواده‌ها یا دفاع موثرتر از حقوق زنان خواهد بود؟

قطعاً همین طور است. وقتی تعداد نمایندگان زن مجلس کم باشد، در عدم تحقق چنین مطالباتی نیز تاثیرگذار است چرا که مجلس عدد و رای است و نماینده‌ها برای رای دادن به یک موضوع مشخص لابی هم می‌کنند. بر این اساس هرچه تعداد بیش تر باشد، چهره‌ها بیش تر باشد، آراء و تلاش‌ها در راستای مطالبات بیش تر می‌شود، و من فکر می‌کنم که موثر است.

**صالح** آیا اساساً پتانسیل کافی در جامعه‌ی ما، یعنی شخصیت‌هایی که بتوانند برای تصاحب کرسی نمایندگی گام بردارند و بتوان به آن‌ها اطمینان داشت، وجود دارد؟ منظور این است که اساساً در سایه‌ی فعالیت کم زنان در سطوح مدیریت‌های کلان آیا ما با خلاء زانی که شانس ورود به مجلس در رقابت با مردان دارند، رو به رو نیستیم؟

بینید از نظر تعداد، کیفیت، پتانسیل و توانایی‌هایی که وجود دارد، کاندیداهایی که به خصوص برای تهران و شهرهای بزرگ وجود دارند، قابل قبول است و من فکر می‌کنم این پتانسل وجود دارد که چندین برابر تعداد نمایندگان زنی که الان در مجلس حضور دارند، وارد مجلس شوند. این که بتوانند در جامعه‌ی ما با مردان وارد رقابت شوند، بحث دیگری است چرا که مردان ما به خاطر سمت‌هایی که دارند، در رسانه‌ها زیاد مطرح هستند، مردم می‌شناسندشان و با آن‌ها ارتباط دارند در حالی که خانم‌های ما این پست‌های مدیریتی را ندارند. شما روزنامه‌ها، سایت‌ها و تمامی فضاهای مجازی و غیرمجازی را که نگاه می‌کنید، می‌بینید که استاندارها، رئیس جمهور، وزرا و معاونین وزیر، مدیر کل‌ها، رؤسای دانشگاه‌ها، سفرا که ۹۹ درصدشان مرد هستند، این یا آن حرف را گفته‌اند. در چنین فضایی رقابت مشکل می‌شود چرا که جامعه معمولاً به آن‌هایی رای می‌دهد که می‌شناسد. در نتیجه باید روی این قضیه زیاد کار شود تا خلاءای که از فاصله‌ای که از نظر

فائزه هاشمی رفسنجانی، دومین دختر اکبر هاشمی رفسنجانی، نماینده‌ی مجلس شورای اسلامی در دوره‌ی پنجم، مدیر مسئول سابق روزنامه‌ی زن، فعال سیاسی و عضو حزب کارگزاران سازندگی است.

با توجه به موضوع پرونده‌ی ویژه‌ی این شماره از ماهنامه‌ی خط صالح، با فائزه هاشمی گفتگویی داشتیم و از وی پیرامون چالش حضور زنان در مجلس پرسیده‌ایم.

خانم هاشمی در این گفتگو با تاکید بر این که "نمی‌توانیم بگوییم خانم‌هایی که در حال حاضر در مجلس هستند، چون مدافع حقوق زنان نیستند یا از طرح‌ها و لوایحی دفاع کردند که به ضرر حقوق زنان بود، باید در مجلس باشند یا نباشند"، می‌گوید: "این که زنان تعدادشان در مجلس افزایش پیدا کند، فارغ از هر تفکری، بسیار خوب است ولی خب طبیعتاً تلاش ما برای ورود بیش تر زنان اصلاح طلب به مجلس است."

وی هم‌چنین در رابطه با امکان کسب رای دو گروه جنسیتی زن و مرد برای زنان معتقد است که: "خود خانم‌ها، خودشان را به دلیل کم بودن تعداد خانم‌هایی که در مجلس و یا مدیریت‌های کلان بودند و فرصت پیدا نکردند که عملکرد و توانایی‌هایشان را به دیگران نشان دهند، کم تر باور دارند. در نتیجه من فکر می‌کنم که متقاعد کردن خانم‌ها، کار سخت‌تری نسبت به متقاعد کردن آقایان باشد."

**صالح** خانم هاشمی بخشی از جنبش زنان ایران برای تصاحب بیش تر کرسی‌های نمایندگی در مجلس آتی، در حال تلاش هستند. به نظر شما آیا اساساً وجود بیش تر زنان نماینده در

انتظاری که از این ایده داریم ایفای نقش مثبتی کند؟ منظور این است که در تقابل با کاندید مردی که از حقوق زن سخن می‌گوید و کاندید زنی که به حقوق زن بی‌اعتنا است، در بحث زنانه کردن مجلس باید به کدام رای داد؟

این‌که بگوییم خانم‌هایی که در حال حاضر در مجلس هستند، مدافع حقوق زنان نیستند یا از طرح‌ها و لوایحی دفاع کردند که به ضرر حقوق زنان بود، باید در مجلس باشند یا نباشند، درست نیست. عملکرد این خانم‌ها را باید با مردانی که در مجلس هستند، مقایسه کنید؛ مگر مردانی که الان در مجلس هستند، غیر از این عمل می‌کنند؟ چطور بودن مردان در مجلس با چنین تفکراتی اشکال ندارد ولی بودن این خانم‌ها اشکال دارد؟

پس بنابراین من در وحله‌ی اول دنبال این هستم که زن‌ها تعدادشان افزایش پیدا کند و پایشان به مجلس باز شود. مسئله‌ی

شناخت جامعه بین زنان و مردان وجود دارد، پر شود و در واقع این مشکلی است که باید حل شود.

جدا از این مسئله، بحث تبلیغات هم، بحث مهمی است. تبلیغات، خصوصاً با توجه به این‌که خرج‌ها هم در جامعه بالا رفته است، نیاز به پول دارد و به هر حال در جامعه‌ی ما پول و منابع مالی دست زنان کمتر است و کمتر این امکانات در اختیارشان است و بر همین اساس در این زمینه هم به تلاش بیش‌تری نیاز دارند تا بتوانند با آقایان رقابت کنند.

**صباح** در حال حاضر نمایندگان زنی در مجلس هستند که خود این افراد یا متهم به کم‌تحریکی و انفعال در حمایت از قوانین به نفع خانواده‌ها یا زنان و یا حتی متهم به همراهی و حمایت از این لوایح هستند، آیا بودن یا نبودن این زنان که مدافع حقوق زنان نبوده‌اند، می‌تواند در زنانه کردن مجلس و



دوم هم جریان فکری هست. در حال حاضر هم -حالا غیر از اعتدالیون-، دو دسته جریان فکری مشخص داریم؛ اصلاح طلبان و اصولگرایان. طبیعی است که ترجیح ما، به عنوان یک فرد اصلاح طلب این است که تا جایی که می‌توانیم تعداد زنان اصلاح طلب مجلس را افزایش دهیم تا بتوانیم از آن افکار و ایده‌هایی را که داریم از طریق این خانم‌ها پیگیری کنیم تا شرایط تصمیم‌گیری در مورد آن‌ها فراهم شود. ولی من اعتقاد دارم که خود زن بودن هم مهم است. من خیلی قبول ندارم که زنان منفعل هستند. ما در حال حاضر ۹ نماینده‌ی زن و ۲۸۱ نماینده‌ی مرد داریم. طبیعی است که ما صدای مردان را بیشتر می‌شویم. معنی این نیست که زنان منفعل بودند و کم فعالیت کردند، چون تعدادشان کم بوده، کم‌تر خودشان را نشان دادند. این که زنان تعدادشان در مجلس افزایش پیدا کند، فارغ از هر تفکری، بسیار خوب است ولی خب طبیعتاً تلاش ما برای ورود بیشتر زنان اصلاح طلب به مجلس است.

اما خب در شرایطی که انتخاب بین یک مرد حامی حقوق زنان و یک خانم بی‌تفاوت به این مسئله باشد، من طبیعتاً مردان را

انتخاب می‌کنم؛ در واقع ترجیح با زنان اصلاح طلب و با تفکرات روشن‌تر است اما اگر قرار باشد زنان غیر اصلاح طلب و یا دگم وارد مجلس شوند، طبیعی است که ما افراد اصلاح طلب را می‌خواهیم. در واقع تعصب صد در صد هم روی طیف زن نداریم که حالا به هر قیمتی باید فقط زنان به مجلس راه پیدا کنند. اما در مقابل هم این مسئله را داریم که مردان غیر اصلاح طلب و با تفکر بسته به مجلس بروند و یا زنان این

گونه بروند که در چنین شرایطی من ترجیح می‌دهم که زنان به مجلس بروند.

آیا طیف، گروه یا سازمان سیاسی یا مدنی مشخصی از

ایده‌ی زنانه کردن مجلس حمایت می‌کند یا مثلاً این دیدگاه متعلق به طیف اصلاح طلب است یا این حرکت را کاملاً خودجوش و برآمده از مطالبات جمعی و بدون سازمان دهی مشخصی می‌دانید؟

در درجه‌ی اول خود خانم‌ها این حرکت را آغاز کردند تا این تفکر را ایجاد بکنند که ضرورت دارد تعداد خانم‌ها در مجلس افزایش پیدا کند. حالا خیلی از این خانم‌ها در احزاب اصلاح طلب هستند -و من فکر می‌کنم که در طیف اصولگرا هم این اتفاق دارد می‌افتد-، که طبیعتاً در حال متقاعد کردن حزب خودشان هستند که با آن‌ها همراه بشود؛ چرا که خیلی مهم است که در لیست‌هایی که احزاب یا گروه‌های اصلاح طلب می‌دهند، تعداد زن‌ها افزایش پیدا کند. ما خانم‌ها که در مجمع زنان اصلاح طلب و بخش‌های مختلف هستیم، بنا را بر حداقل سی درصد گذاشته‌ایم. یعنی مطالبه‌ی ما از احزاب این است که باید حداقل سی درصد از لیست‌هایشان را خانم‌ها تشکیل دهند. احزاب هم در این خصوص مقاومتی نمی‌کنند. یعنی من در حزب کارگزارانی که خودم هستم و از احزاب دیگر هم خبر دارم، به نظر می‌آید که یک

همراهی خوبی در حال شکل‌گیری است. اما بیش‌ترین انتظار و موفقیت می‌تواند زمانی باشد که احزاب به این قضیه واکنش مثبت نشان دهند. پس ما در حال حاضر هم خود خانم‌های اصلاح طلب را داریم که در این خصوص در حال تلاش هستند و هم احزاب که در شوراها و کمیته‌های مرکزی‌شان حضور خانم‌ها را نسبت به دوران گذشته افزایش دادند و در واقع خانم‌ها الان فعال‌تر هستند و امیدوارم که این

قضیه به همین نحو با واکنش مثبت مواجه شود.

ضمناً علی‌رغم این که من خودم در فضای مجازی فعال نیستم اما در این خصوص باید اشاره کنم که خانم‌ها در فضای مجازی هم

اما خب در شرایطی که انتخاب بین یک مرد حامی حقوق زنان و یک خانم بی‌تفاوت به این مسئله باشد، من طبیعتاً مردان را انتخاب می‌کنم؛ در واقع ترجیح با زنان اصلاح طلب و با تفکرات روشن‌تر است اما اگر قرار باشد زنان غیر اصلاح طلب و یا دگم وارد مجلس شوند، طبیعی است که ما افراد اصلاح طلب را می‌خواهیم. در واقع تعصب صد در صد هم روی طیف زن نداریم که حالا به هر قیمتی باید فقط زنان به مجلس راه پیدا کنند. اما در مقابل هم این مسئله را داریم که مردان غیر اصلاح طلب و با تفکر بسته به مجلس بروند و یا زنان این گونه بروند که در چنین شرایطی من ترجیح می‌دهم که زنان به مجلس بروند.



دارند. همین مسئله، می‌تواند کار سخت‌تری باشد چرا که خود خانم‌ها، خودشان را به دلیل کم بودن تعداد خانم‌هایی که در مجلس و یا مدیریت‌های کلان بودند و فرصت پیدا نکردند که عملکرد و توانایی‌هایشان را به دیگران نشان دهند، کم‌تر باور دارند. در نتیجه من فکر می‌کنم که متقاعد کردن خانم‌ها، کار سخت‌تری نسبت به متقاعد کردن آقایان باشد.

**صحت** یعنی به نظر شما زنان خودشان را باور ندارند...

بله باور ندارند و باید تلاش بر این باشد که این خودباوری در خود خانم‌ها ایجاد شود.

**صحت** با توجه به این که وعده‌های انتخاباتی کاندیداهای مجلس، به خصوص در شهرهای کوچک، معمولاً حول مطالبات محلی مطرح می‌شود، مثلاً کاندید وعده‌ی آسفالت کردن یک منطقه یا تامین آب آشامیدنی و غیره را می‌دهد، چطور در چنین فضایی یک کاندید زن می‌تواند بحث حقوق زنان را به رای دهندگان که مطالبات محلی دارند، بقبولاند؟

خانمی که می‌خواهد به مجلس برود، قرار نیست که فقط در رابطه

با موضوع حقوق زنان فعالیت داشته باشد. این خانم، مثل تمامی نمایندگان، تمامی مطالبات را دنبال می‌کند؛ از جمله حقوق زنان ولو این که این مسئله جزو اولویت‌هایش باشد. در واقع همان وعده‌هایی که کاندیداهای مرد می‌توانند بدهند، کاندیداهای زن هم می‌توانند بدهند و باید هم بدهند و نباید خودشان را یک بعدی و یک شخصیتی بکنند که فقط بخواهند در رابطه با حقوق زنان حرف بزنند. یک نماینده‌ی مجلس تمامی این وظایف را به عهده دارد و خانم‌های که توانایی

به طور کلی این که، خانم‌های نماینده نباید صرفاً بحث‌های جنسیتی را مطرح کنند هرچند که می‌تواند این بحث‌ها در اولویت‌هایشان قرار داشته باشد. مثلاً من اگر خودم کاندیدا بشوم، در زمان تبلیغات انتخاباتی‌ام، برنامه‌هایی را که اعلام می‌کنم، تلاش در جهت برابر کردن حقوق مردان و زنان است و این که قوانینی را مطرح کنیم که این برابری را ایجاد بکند و برای تصویب آن‌ها تلاش کنیم. با این حال، نمی‌تواند که همه‌ی برنامه‌ها، شامل این موارد باشد. من در زمانی که نماینده بودم، هر جایی که می‌رفتم هرگونه مطالبات مردم به من منتقل می‌شد و من هم تلاش می‌کردم که به همه‌ی آن‌ها توجه داشته باشم و مثلاً در لواسان و یا اسلام شهر، کارهایی اعم از گازکشی، جاده سازی و ساخت استادیوم را به انجام رساندیم.

از طریق راه‌اندازی کمپین‌های مجازی هم فعال هستند.

**صحت** شاید کسب آرای زنان به یک نماینده‌ی زن دشواری خاصی نداشته باشد ولی نظر شما برای جذب آرای مردان با توجه به این که این حضور حداقل در تیترو خودش یک حضور جنسیتی است، چیست؟ چطور مردان را قانع می‌کنید به زنی که به هدف زنانه کردن مجلس، وارد عرصه می‌شود، رای دهند و چه منافعی را برای آنان تشریح می‌کنید.

من فکر نمی‌کنم که متقاعد کردن مردان کار چندان سختی باشد؛ چرا که زنان و مردان جامعه با هم هستند. ما اگر نگاهی به خانواده‌ها بیندازیم، می‌بینیم که اعضای خانواده‌ها با هم، هم نظر هستند و بر اساس لیستی که تهیه می‌کنند، رای می‌دهند؛ حالا یا مرد خانواده یا زن خانواده و یا بچه‌ها که مثلاً از دانشجویان و افراد فعال هستند آن لیست را به سایر اعضای خانواده ارائه می‌دهند. من خودم در مجلس پنجم، بخش عمده‌ای از رای دهندگانم را مردان تشکیل می‌دادند و این طور نبود که صرفاً زنان به من رای داده باشند؛ در نتیجه من این مسئله را زیاد به تفکیک نمی‌بینم.

از طرفی، اگر فقط رای خانم‌ها را هم داشته باشیم، تعداد کمی نخواهد بود. خود آقای هاشمی [اکبر هاشمی رفسنجانی] می‌گفت اگر فقط خود خانم‌ها، به خانم‌ها رای دهند، می‌تواند تمام مجلس را زنان تشکیل دهند. بر این اساس ما بر اساس کمپینی که راه افتاده، در حال تلاش هستیم که حداقل خانم‌هایی را که در خانواده و جامعه هستند، متقاعد کنیم؛ چرا که خانم‌ها همان طور که گفتم اثر خوبی در خانواده و جامعه‌ی خودشان -بیش‌تر به عنوان مادر-

چنین کارهایی را دارند باید عرصه شده و کاندید بشوند. به طور کلی این که، خانم‌های نماینده نباید صرفاً بحث‌های جنسیتی را مطرح کنند هرچند که می‌تواند این بحث‌ها در اولویت‌هایشان قرار داشته باشد. مثلاً من اگر خودم کاندیدا بشوم، در زمان تبلیغات انتخاباتی‌ام، برنامه‌هایی را که اعلام می‌کنم، تلاش در جهت برابر کردن حقوق مردان و زنان است و این که قوانینی را مطرح کنیم که این برابری را ایجاد بکند و برای تصویب آن‌ها تلاش کنیم. با این حال، نمی‌تواند که همه‌ی برنامه‌ها، شامل این موارد باشد. من در زمانی که نماینده بودم، هر جایی که می‌رفتم هرگونه مطالبات مردم به من منتقل می‌شد و من هم تلاش می‌کردم که به همه‌ی آن‌ها توجه داشته باشم و مثلاً در لواسان و یا اسلام شهر، کارهایی اعم از گازکشی، جاده سازی و ساخت استادیوم را به انجام رساندیم. به هر ترتیب شما وقتی نماینده باشید، چه زن و چه مرد باشید، اقتدار و جایگاه لازم را در بین مردم به دلیل ارتباطاتی که با

وزارت خانه‌ها و ادارات مختلف دارید، به دست خواهید آورد. من معتقدم که خانم‌ها اگر خودشان را صرفاً به مسائل جنسیتی و حقوق زنان محدود کنند، حتماً شکست خواهند خورد.

**خط صلح**

آیا شما خودتان تصمیمی مبنی بر این که برای انتخابات

آتی مجلس کاندید شوید، دارید؟

فعالاً تصمیم قطعی در این خصوص ندارم اما در حال فکر کردن

به این مسئله هستم.

**خط صلح**

در پایان اگر نکته‌ای هست که مایل به بیان آن هستید،

بفرمایید.

نکته‌ی خاصی نیست اما خواهش من این است که به این موضوع بیش‌تر بپردازید و این فضا و جو را ایجاد کنید؛ چرا که رسانه‌ها در این خصوص می‌توانند بسیار تاثیرگذار باشند.

**خط صلح**

ممنون از فرصتی که در اختیار ماهنامه‌ی خط صلح قرار

دادید.



هم‌چنین نظامی که بر انتخابات ادواری، آزاد و منصفانه بنا نهاده شده است، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. درعین‌حال، توجه به این حقیقت لازم است که باید نوعی نظام انتخاباتی ایجاد شود که مناسب‌ترین نظام برای تحقق اراده‌ی مردم در چارچوب فرهنگی، تاریخی و اجتماعی کشور باشد. این قسمت (با عنوان چشم انداز انتخابات) به طور کلی به جمع‌بندی تحقیق می‌پردازد و درعین‌حال، راه‌کارهای اجرایی را شناسایی کرده و پیشنهاد می‌دهد.

بایستی اشاره کرد که برگزاری انتخابات آزاد در یک کشور، در ادبیات سیاسی مرادف با دموکراسی در آن کشور است. در رابطه با چنین انتخاباتی، معیارهای استاندارد و منشورهای بین‌المللی وجود دارد و البته نهایتاً افکار عمومی و ناظران بی‌طرف هستند که درباره‌ی قابل قبول بودن یا نبودن آن داوری می‌کنند.

نام کتاب: انتخابات در ایران

نویسنده: علی احمدی

ناشر: میزان

تاریخ چاپ: ۱۳۸۹



در معرفی این کتاب، وبسایت کافه حقوق به عنوان منبع لحاظ شده است.

کتاب انتخابات در ایران، با محوریت قوانین و مقررات انتخابات، در چهار فصل توسط علی احمدی نوشته و روانه‌ی بازار نشر شده است.

اگرچه پژوهش‌های زیادی در ایران در حوزه‌ی انتخابات وجود دارد، ولی پژوهشگران حقوق اساسی و عمومی، کم‌تر به موضوعی که این کتاب بر مبنای آن نوشته شده است -قوانین و مقررات انتخابات-، توجه کرده‌اند؛ حال این‌که ماهیت چنین قوانینی علاوه بر این‌که نشانگر تحولات سیاسی و اجتماعی است، می‌تواند در حوزه‌ی ساختاری و گزینش نخبگان و برگزیدگان سیاسی و حکومتی هم، تحول‌زا باشد.

در فصل اول این کتاب، به مفهوم و معیارهای انتخابات، با توجه به اعلامیه‌ی شورای اتحادیه‌ی بین‌المجالس راجع به معیارهای انتخابات آزاد و منصفانه، معاهدات جهانی حقوق بشر و معیارهای قانون اساسی، پرداخته شده است. فصل دوم سیر تحولات برگزاری انتخابات در دوره‌های مختلف مجلس تطور و تحولات قانون انتخابات و نقش احزاب در انتخابات مورد بررسی قرار گرفته است.

فصل سوم، مربوط به عناصر متشکله‌ی انتخابات است: نظام انتخابات، مدیریت انتخابات، تعیین محدوده‌ی حوزه‌های انتخابی، اجرای انتخابات؛ حقوق رای‌دهنده و ثبت‌نام از وی، آموزش مدنی و اطلاع‌رسانی به رای‌دهنده، نامزدها، احزاب سیاسی و سازمان‌دهی سیاسی، فعالیت‌های تبلیغاتی و هزینه‌های انتخابات، رای‌گیری، نظارت بر رای‌گیری و نتایج آراء، و بالاخره شکایت و حل‌وفصل اختلافات. این قسمت، تا حد امکان اشتراک اصول و موازین موجود در انتخابات و معیارهای قانون اساسی و پذیرفته‌شده‌ی جهانی را نشان می‌دهد.

در فصل آخر نیز، آن دسته از عناصر اساسی را که حقوق به‌عنوان مبنای نظام حکومتی مبتنی بر رای مردم پیشنهاد می‌کند و



# مخبر

ماهنامه‌ی حقوقی اجتماعی

شماره ۵۵ - آذر ماه ۱۳۹۴ - سال ششم



Peace Mark Journal